شامل

آثاری از علی عليه السلام در تفسیر قرآن

به عربی و فارسی

فَتْحُ البَيَان

فيما رُوِيَ عن عَلِيٍّ عليه السلام من تفسيرِ القرآن

لمؤلفه:

مصطفى الحسينى الطباطبائى

عنوان کتاب: فَـتْـحُ البَـيَـان

نویسنده: مصطفى الحسینی الطباطبائی

موضوع: تفسیر

نوبت انتشار: اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار: اسفند (حوت) ۱۳۹٤ شمسی جمادی الاول ۱٤۳۷ هجری

منبع:

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

«عَلِيٌّ مَعَ القُرْآنِ والقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ لَنْ يَفْتَرِقا...»

الرسول الأكرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)

«علی با قرآن است و قرآن با علی است هرگز از یکدیگر جدا نخواهد شد...»

«إنَّ الکتَابَ لَمَعِي، مَا فَارَقْتُهُ مُنْذُ صَحِبْتُهُ...» **الإمام علیعليه‌السلام**

«کتاب خدا با من‌است، از لحظه‌ای که با آن همراه شدم، از آن جدا نگشته‌ام....».

«إنَّ عَلَی کُلِّ حقٍّ حقیقةً وَ عَلَی کُلِّ صَوَابٍ نوراً فما وافق کتابَ اللهِ فَخُذُوا به، و ما خالفَ کتابَ اللهِ فَدَعُوه».

الإمام أمیر المؤمنین عليعليه‌السلام (تفسیر العیاشی، ج۱، ص۸)

بر هر سخنِ دُرُسْتی، حقیقت و نوری (پرتو افکنده) است پس هر چه را که با کتاب خدا (میزان گفتارِ دُرُسْت) سازگار افتاد بگیرید و هر چه را با کتاب خدا ناسازگار آمد، واگذارید.

امیر مؤمنان علیعليه‌السلام

پیشگفتار مؤلف

سپاس خداوند یکتا را که نعمت‌های متوالی و الطاف پی در پی و آیات درخشنده و حجّت‌های بالغه از آن اوست، سپاسی که با ادای آن، به آمرزش و سیع پروردگار نائل آییم و به خشنودی عظیم وی نزدیك شویم و از مقام کبریایش در خواست می‌کنیم تا بر **محمّدِ** مصطفی که او را برای ابلاغ پیام‌ها و تکمیل آئین و اتمام نعمتش برگزید و خاتم پیامبران و رحمت جهانیانش قرار داد لطف بیشمار ارزانی دارد و بر خاندان هدایتگر و راه یافته‌اش بویژه بر سرور مؤمنان و پیشوای پرهیزکاران **علی** مرتضی عنایت بسیار فرماید تا آن هنگام که ستاره‌ای در آسمان بدرخشد و صبح و شام در پی یکدیگر آیند و بعد:

خدای تعالی بر این امّت منّت نهاد چون پیامبری برای ایشان فرستاد با خوی عظیم و بر او: «قرآنی نازل فرمود بزبان عربی بدون هیچ انحراف و کژی، باشد که پرهیز کاری نمایند» کتاب روشنی که: «خدا هر کس را که از خشنودی او پیروی کند بدستاویز آن، به راه‌های سلامت رهبری می‌فرماید و به توفیق خود آنان را از تاریکی‌ها بسوی نور بیرون می‌برد و به راهی راست رهنمون می‌شود»، «کتابی هماهنگ (با تأکیدهای) مکرّر که از (شنیدن) آن پوست‌های کسانی که از خدای خویش بیم می‌کنند به لرزه در می‌آید سپس پوست‌ها و دلهاشان بیاد خدا نرم و آرام می‌گردد» که اگر خدای سبحان «آن را بر کوهی نازل فرموده بود، می‌دیدی که از بیم خداوند به فروتنی می‌افتد و از هم می‌پاشد» این کتاب گرانمایه را خداوند بر پیامبرش فرو فرستاد تا مردم در آیاتش اندیشه کنند و اهل خرد از اندرزهایش پند گیرند چنانکه فرمود: «کتابی است خجسته که آن را بر تو نازل کردیم تا در آیاتش تدبّر کنند و خردمندان از آن پند پذیرند».

از جمله کسانی که در اجرای فرمان خداوندش شتاب ورزید و در اطاعت از مولای خود بر دیگران پیشی گرفت **علیّ بن أبی طالب** بود که گوشی بس پندنیوش و ضمیری بس اندیشمند در برابر کلام و کتاب خدا داشت از همین رو محکمات قرآنی را بخوبی شناخت و به متشابهاتش ایمان آورد و به امرش عمل کرد و از نهیش دوری جست و در راه **تأویل** (یعنی به سرانجام رساندنش) با پیمان‌شکنان و سرکشان به کارزار پرداخت چنانکه **رسول خدا** ﷺ در راه تنـزیل قرآن با هجوم کافران و دشمنان حقّ و عدالت مقابله نمود. آری علی علیه‌السلام با این روش، پس از رسول اکرم ﷺ پیشوای مفسّران گردید بطوریکه پسر عمویش **عبد الله بن عباس** (رض) تفسیر قرآن کریم را از او فرا گرفت و دیگر مفسّران از ابن عباس آموختند و در تفسیر کلام الله بدو تکیه نمودند. البته همهٔ آثار علی علیه‌السلام در علم تفسیر به ما نرسیده و جز بر روایاتی اندك و متفرّق همچون مرواریدهای پراکنده، در کتاب‌ها دست نیافتیم و این

بنده از دیرباز آرزو داشت تا به یاری خداوند بزرگ به باز گفتن جایگاه امام علی علیه السّلام در پیشگاه قرآن و اهتمام وی به حفظ و جمع و قرائت و تفسیر و تعلیم آن پردازم و بخشی از نکته‌های تفسیر و ظرائف تعبیر علی علیه السلام را در کتابی گرد آورم زیرا که او براستی از فرمانروایان عرصهٔ سخن و قهرمانان میدان بلاغت است و نزد خود شرط کردم تا روایاتی را بر گزینم که با **منطوق** و یا **مفهوم** قرآن سازگار باشند و آنچه را حدیث‌سازان و اهل غلو آورده‌اند که با ظاهر قرآن کریم هماهنگی ندارد ترك کنم زیرا که نخستین معیار و مهمترین مقیاس برای پذیرش روایات و آگاهی از اخبار صحیح، همین (موافقت با متن قرآن) است چنانکه از امامان نیك سیرت علیهم السلام به گونه‌ای متواتر نقل شده است[۱]. اما برخی از علمای تفسیر در پی سختگیری نسبت به روایات تفسیری بر نیامده‌اند و آثار مزبور را از کسانی گزارش کرده‌اند که در نقل حدیث، آنها را موثّق نمی‌شمرند و این آسانگیری از آنرو صورت پذیرفته که آنچه معمولاً راویان ایشان در توضیح الفاظ و واژه‌های قرآنی آورده‌اند، زبان عرب بر درستی آنها گواهی می‌دهد ولی شرطی که نویسنده خود را بدان مقید ساخته ام یعنی موافقت با ظاهر قرآن و هماهنگی با اسلوب و جریان آیات، از شرط آن گروه از علمای تفسیر مطمئن تر است، بعلاوه ایندسته از دانشمندان سر انجام از **کَلبی و مُقاتل و ضَحّاك** و امثال اینها تفسیرهای خود را بر گرفته‌اند و نگارنده، از ربانی این امّت و پیشوایی که همه در بزرگی مقام و درجه والای او اتفاق دارند یعنی **علی بن أبی طالب** علیه السلام اقتباس نموده‌ام. همان بزرگمردی که قرآن و دانش را از دهان مبارك خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله و سلم فرا گرفت چنانکه خود وی به روایت تِرْمِذی در کتاب سنن فرموده: «چون من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسش می‌نمودم، او مرا (علم و حکمت) عطا می‌کرد و چون خاموش می‌شدم، او آغاز می‌نمود[۲]».

از خداوند بزرگ در خواست می‌کنم این کتاب را برای کسانی که از قرآن رهنمایی می‌جویند و آن را بر هر اثر دیگری بر می‌گزینند، سودمند گرداند و مرا از انحراف و لغزش در گفتار و کردار محفوظ دارد که او بهترین پشتیبان است.

مصطفی الحسینی الطباطبائی

۸ آذرماه ۱۳۸۰ هـ ش

۱۳ رمضان ۱٤۲۲ هـ ق

***

---

(۱) شیخ انصاری در کتاب «فرائد الأصول» گوید: «اخباری که وارد شده دربارهٔ آنکه روایات ناسازگار با کتاب و سنّت را (هر چند معارض نداشته باشند) باید دور افکند، جدّاً در حدّ تواتر است». به کتاب فرائد الأصول، المقصد الثانی فی الظّن، نگاه کنید.

(۲) به کتاب الجامع الصحیح (که همان سنن ترمذی است) ج٥، کتاب المناقب، ص٥٩ بنگرید.

۱- علی﷣ و قرآن

علی ﷣ از نویسندگان وحی نبوی و حافظان قرآن کریم بود. کتاب خدا در دلش جای داشت و از اینرو مصداق آیة شریفه شمرده می‌شد که می‌فرماید: ﴿بَلۡ هُوَ ءَايَٰتُۢ بَيِّنَٰتٞ فِي صُدُورِ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَۚ﴾ [العنكبوت: ٤٩] «بلکه قرآنی آیاتی روشن در سینه‌های کسانی‌است که دانش (الهی) بدانها داده شده است». این آیات، در عمل و آموزش و فرمانروایی و پیکارهای علی ﷣ تجلّی می‌نمود چنانکه بخشی از تابشهای قرآنی را در زندگی امام ﷣ اینك به نظر خوانندگان محترم می‌رسانیم:

۱- ابو جعفر محمّد بن جریر **طبری** در تفسیرش از سلسله راویان خود گزارش نموده و آنها از مَکْحوُل[۱] آورده‌اند که گفت:

رسول خدا ﷺ آیۀ شریفۀ ﴿وَتَعِيَهَآ أُذُنٞ وَٰعِيَةٞ ١٢﴾ [الحاقّة: ١٢] را بر خواند که می‌فرماید: «گوش‌های پند آن را بخاطر می‌سپارند». سپس روی به علی﷣ آورد و گفت: من از خداوند در خواست کرده‌ام که گوش تو را آنچنان قرار دهد و علی﷣ می‌گفت: هیچ سخنی را از پیامبر خدا ﷺ نشنیدم که آن را بدست فراموشی سپارم.

۲- **محمّد بن سعد** در کتاب «**طبقات کبری**» از علی ﷣ آورده است که فرمود:

سوگند بخدا هیچ آیه‌ای از قرآن نازل نشد مگر آنکه من می‌دانم در چه مورد نازل شده؟ و در کجا آمده؟ و به زیان چه کس نزول یافته است؟ خداوندم مرا دلی بس خِرَدْوَرْ و زبانی بس گویا عطا کرده است[۲].

۳- در قرآن کریم آیه‌ای را می‌یابیم که هیچکس از امّت اسلامی -جز علی بن ابی طالب﷣- بدان جامه عمل نپوشاند! ابن جریر طبری در تفسیر خود به گزارش از مجاهد[۱]، آورده که گفت علی بن ابی طالب ﷣ فرموده است:

---

(۱) مکحول، فقیه شام در روزگار خویش بود و حافظ حدیث شمرده می‌شد. وفات وی را در سال ۱۱۲ هجری قمری ضبط کرده‌اند.

(۲) علی﷣ اهل خودستایی نبوده. از گفتن این سخنان مقصودش آن بود که نسل جدید مسلمان برای فرا گرفتن قرآن نزد وی آیند و از دانش او بهره ببرند چنانکه بارها می‌فرمود: «سلونی قبل أن تفقدونی» یعنی: پیش از آنکه مرا نیابید، از من (معارف اسلام) را بپرسید.

در کتاب خدای عزّ و جل آیتی است که هیچکس پیش از من بدان عمل ننمود و پس از من نیز عمل نخواهد کرد و آن آیه نجوی است که می‌فرماید: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا نَـٰجَيْتُمُ ٱلرَّسُولَ فَقَدِّمُواْ بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَىٰكُمْ صَدَقَةً﴾ [المجادلة: ١٢] یعنی: «ای مؤمنان! چون خواستید با فرستادۀ خدا به نجوی (یا سخن خصوصی) پردازید، پیش از نجوای خویش (اهل فقر و نیاز را) صدقه‌ای دهید». این دستور، بصورت حکمی واجب آمد و سپس وجوب آن برداشته شد[٢].

٤- ابن ابی داود سجستانی در کتاب «مَصاحِف» از ابن سیرین[٣] آورده که گفت:

چون رسول خدا ﷺ وفات یافت، علی علیه السلام سوگند خورد که ردای خویش را -جز برای **نماز جمعه**- بر شانه نیافکند (و از خانه بیرون نرود) تا قرآن را در مصحفی گرد آوَرَد و این کار را به انجام رسانَد.

نویسنده گوید: محمّد بن اسحاقِ **ندیم** مصحف علی علیه السلام را در زمان خویش نزد ابو یعْلی حمزة الحسنی دیده و در کتاب «فهرست» بدان گواهی داده است وما إن شاء الله، ترتیب نزول سوره‌ها را در مصحف مزبور بزودی خواهیم آورد.

٥- علی علیه السلام پس از حضور در مجلس عثمان و جمعی از یاران پیامبر رأی عثمان را دربارۀ مصحف‌ها تصویب نمود چنانکه ابو جعفر **طبری** در تاریخش از **سُوَید بن غَفْلَه**[٤] گزارش کرده است که: جز آنچه گوش‌های من از علی بن ابی طالب علیه السلام شنیده و قلبم بخاطر سپرده حدیث نمی‌گویم، من از علی علیه السلام شنیدم که فرمود:

نام «پاره کنندۀ مصحف‌ها» را بر عثمان منهید که سوگند بخدا او بدینکار دست نزد (و نوشته‌های مغلوط را از میان نبرد) مگر در میان گروهی از ما یاران محمّد ﷺ، و اگر من زمامدار بودم کاری را که او دربارۀ مصحف‌ها کرد، من نیز می‌کردم.

---

(١) مجاهد بن جبر از قاریان و مفسّران معروف مکه بوده‌است که علم تفسیر را از ابن عبّاس فرا گرفت و به سال ١٠٤ هجری وفات یافت.

(٢) البته دستور مزبور از ابتدای امر، از احکام همیشگی اسلام شمرده نمی‌شد. زیرا قرار نبود تا رسول خدا ﷺ برای همیشه در میان امّت خویش بسر برد. امّا با این دستور، منافقان مال پرست که خود را به رسول خدا ﷺ نزدیک می‌نمودند از نجوی، خودداری کردند و پرده از کارشان برداشته شد!

(٣) محمد بن سیرین بصری از علمای تابعین (طبقه پس از صحابه) و از فقهای پرهیزکار و مشهور اوائل اسلام شمرده می‌شود. وی در سال ١١٠ هجری قمری وفات کرده‌است.

(٤) سُوَید بن غَفْلَه جُعْفِی چنانکه علامة حلّی می‌نویسد: از دوستان و یاران علی علیه السلام بوده‌است (خلاصة الأقوال فی معرفة الرجال، اثر علامه حلّی، ص ١٦٣).

٦- علی عليه السلام به اصلاح نگارش قرآن اهتمام داشت چنانکه **ابن شهر آشوب** در کتاب «مناقب» آورده است:

زید بن ثابت (از یاران پیامبر و نویسندگان وحی) چون واژهٔ **تابوت** را (در آیه ۲٤۸ سورهٔ بقره) بصورت «**تابوة**» خواند امام فرمود: آن را با تاء کشیده بنویس وزید چنان کرد.

۷- گفته‌اند فصیح ترین قرائت‌ها، قرائت **عاصِم** بن ابی النَّجود کوفی است که او نزد ابی عبد الرحمن **سُلَمی** از یاران علی عليه السلام قرآن را خوانده و ابو عبد الرحمن گفته است که تمام قرآن را بر علی عليه السلام خواندم.

۸- عددشماری آیات قرآن به شمارش کوفیان، منسوب به امیر مؤمنان علی عليه السلام است که آن را از رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم شنیده. ابو علی **طبرسی** در تفسیر «مجمع البیان» گوید:

استاد احمد زاهد در کتاب «ایضاح» با سلسه سند خود از **سعید بن مُسَیب**[1] و او از علی بن ابی طالب عليه السلام گزارش نموده که فرمود: از پیامبر خدا صلى الله عليه وآله وسلم دربارهٔ ثواب قرآن پرسیدم. رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم (خواندن و عمل کردن به) یکایك سوره‌های قرآن خبر داد بدان ترتیب که از آسمان نازل شده بود (تا آنجا که فرمود) پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم چنین گفت که: جمیع سوره‌های قرآن، صد و چهارده سوره است و همه آیات آن، شش هزار و دویست و سی و شش آیه است و تمام حروف قرآن، سیصد و بیست و یك هزار و دویست و پنجاه حرف است و جز مردم سعادتمند کسی قرآن را فرا نگیرد و جز دوستان خداوندِ رحمن کسی قرآن را حفظ نمی‌کند.

۹- علی عليه السلام به مردم، قرآن را آموزش می‌داد و آنان نیز قرآن را بر او می‌خواندند تا قرائتشان را اصلاح کند چنانکه از **زِرّ بن حُبَیش**[2] روایت شده که گفت: قرآن را از آغاز تا انجام در مسجد کوفه بر امیر مؤمنان علی بن ابی طالب عليه السلام خواندم.

۱۰-علی عليه السلام به آموزش قاریان بسنده نمی‌کرد بلکه به تنهایی در بازارها براه می‌افتاد و گمشدگان را رهنمایی می‌کرد و ناتوانان را یاری می‌نمود و بر فروشندگان و بقّالان که می‌گذشت، خواندن قرآن را بر آنان آغاز می‌کرد و آیه ﴿تِلۡكَ ٱلدَّارُ ٱلۡأٓخِرَةُ نَجۡعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوّٗا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا فَسَادٗاۚ وَٱلۡعَٰقِبَةُ لِلۡمُتَّقِينَ ٨٣﴾ [القصص: ۸۳] را بر ایشان می‌خواند که می‌فرماید:

---

(۱) سعید بن مسیب از یاران و معاصران علی عليه السلام بوده و در رجال علامه حلّی (ص۱۵٦) آمده که گویند: وی تحت ترتیب علی عليه السلام قرار داشته است.

(۲) زِرُّ بْنُ حُبَیش بقول علامه حلّی: از یاران امیر مؤمنان و مردی فاضل بود (خلاصة الأقوال، ص ۱۵۲).

«آن سرای بازپسین را برای کسانی قرار می‌دهیم که نمی‌خواهند در زمین به استکبار و تباهکاری پردازند و سر انجام نیك از آنِ پرهیزکاران است»).

۱۱- علی ﷺ در برابر دشمنان خود، از آیات قرآن دلیل می‌آورد چنانکه مورّخان، مناظرات او را با خوارج و دیگران ثبت کرده‌اند. از جمله ابو حنیفه **دینوری** در کتاب «اخبار طوال» می‌نویسد: خوارج به علی ﷺ گفتند: ما در آن هنگام که به حُکم دو تن داوَر راضی شدیم در حقیقت به کفر گراییدیم! ولی از اینکار بسوی خدا توبه نمودیم، اگر تو نیز همانند ما توبه کنی، به همراهت خواهیم بود و گرنه، بدان که با تو پیکار می‌کنیم و پیمان متقابل را بسویت می‌افکنیم! علی ﷺ فرمود: آیا من بر کفر خود گواهی دهم؟! و سپس این آیه را بر خواند: ﴿قَدۡ ضَلَلۡتُ إِذٗا وَمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلۡمُهۡتَدِينَ ۝٥٦﴾ [الأنعام: ٥٦] «در آنصورت گمراه شده‌ام و از رهیافتگان نخواهم بود». آنگاه گفت: مردی از میان شما که او را بپسندید نزد من تا با یکدیگر گفتگو کنیم، اگر خطای من با دلیل ثابت شد، برای شما اقرار می‌کنم که گناه کرده‌ام و البته بسوی خدا توبه می‌برم و چنانکه خطای شما با دلیل به اثبات رسید، آنگاه از کسی بترسید که بازگشتتان بسوی اوست! خوارج، به یکی از بزرگانشان که **عبد الله بن کوّاء** نام داشت گفتند نزد علیﷺ برو تا با وی مناظره کنی. عبد الله بسوی امام آمد. علی ﷺ دوباره به خوارج گفت آیا از اینکه او با من محاجّه کند راضی هستید؟ گفتند: خدایا تو گواه باش. سپس به عبد الله فرمود: ای پسرِ کَوّاء پس از آنکه شما به حکومت من رضایت دادید و بهمراهم کارزار نمودید و از فرمانم اطاعت کردید، چه چیز شما را بر من خشمگین ساخت؟ چرا در روز جنگ جَمَل از من بیزاری نجستید؟! ابن کوّاء پاسخ داد: در آنروز موضوع حکمیت (وشكّ تو در حقانّیت خود) بمیان نیامد! علی ﷺ فرمود: ای پسر کوّاء، آیا من رهیافته‌ترم یا رسول خدا؟ ابن کوّاء پاسخ داد: البته رسول خدا ﷺ. علی ﷺ فرمود: آیا نشنیدی که خدای عزّ و جل به رسولش فرمان داد که: ﴿فَقُلۡ تَعَالَوۡاْ نَدۡعُ أَبۡنَآءَنَا وَأَبۡنَآءَكُمۡ وَنِسَآءَنَا وَنِسَآءَكُمۡ وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَكُمۡ﴾ [آل عمران: ٦١] یعنی: «پس (به مخالفان خود از نصاری) بگو: بیایید تا پسرانمان و پسرانتان را بخوانیم و زنانمان و زنانتان را دعوت کنیم و خویشان نزدیك خود و خویشان نزدیکتان را فرا خوانیم (و سپس به مباهله پردازیم)» آیا خداوند شك داشت که ایشان (در ادّعای خود) دروغ می‌گویند؟ ابن کوّاء پاسخ داد: این، احتجاجی بر ضدّ آنان بشمار می‌آید ولی تو دربارۀ حقانّیت خویش آنگاه که به حکمیت دو تن رضایت دادی، شكّ نمودی و ما

سزاوارتریم تا دربارهٔ تو تردید روا داریم! علی ﵇ گفت: همچنین خدایا تعالی می‌فرماید: ﴿قُلۡ فَأۡتُواْ بِكِتَٰبٖ مِّنۡ عِندِ ٱللَّهِ هُوَ أَهۡدَىٰ مِنۡهُمَآ أَتَّبِعۡهُ﴾ [القصص: ٤٩] «بگو: کتابی از سوی خدا آورید که هدایت کننده‌تر از آندو (کتاب) باشد تا من از آن پیروی کنم» (آیا خدای سبحان در کار خود تردید داشت؟!) ابن کوّاء گفت: این نیز احتجاجی از سوی خدا بر ضدّ ایشان شمرده می‌شود! و علی﵇ همچنان با آیاتی نظیر آیات گذشته، بر ابن کوّاء احتجاج می‌نمود، سر انجام ابن کوّاء گفت: تو در همهٔ آنچه می‌گویی صادقی با وجود این، آنگاه که تن به حکمیتِ داوران دادی به کفر گراییدی! **طبری** در تاریخش می‌افزاید که علی ﵇ در پاسخ این اتهام، به خوارج فرمود: ما داوری مردمان را نپذیرفتیم، تنها داوری قرآن را قبول کردیم ولی این قرآن، خطّی است که نوشته شده و در میان دو جلد قرار دارد و روشن است که سخن نمی‌گویند و از اینرو داوران، معین شدند تا حکم قرآن را بیان دارند. خوارج گفتند: ما را از مهلتی که به سپاه دادی خبر ده! چرا مدّت زمانی را میان خودت و ایشان مقرّر داشتی؟ امام فرمود: برای آنکه افراد نادان (در آن فرصت اندیشه کنند و) آگاه شوند ودانایان، ثابت قدم و استوار گردند و شاید هم خداوند عزّ و جل در این فاصله، میان امت آشتی افکند. پس به شهر خود وارد شوید (و به مسلمانان بپیوندید که) خداوند شما را رحمت کند.

۱۲- و علی ﵇ در نامه‌نگاری‌های خود از آیات قرآنی گواه می‌آورد چنانکه **یعقوبی** در تاریخش بخشی از آن نامه‌ها را آورده است. از آن جمله، نامه علی ﵇ به **یزید بن قَیس أرْحَبی**(۱) است که در آنجا آمده: اما پس (از ستایش خداوند و درود بر پیامبر) تو در باز آوردن خراج، مدتی تأخیر کرده‌ای، چه چیز تو را بر اینکار واداشته‌است؟! دیگر آنکه من تو را به پرهیزکاری از نافرمانی خدا سفارش می‌کنم، مبادا پاداشت را نابود کنی و جهادت را بدلیل خیانت به مسلمانان باطل سازی! پس، از خدا بترس و خود را از حرام پاك ساز و راهی برای من بر ضدّ خودت قرار مده که در آنصورت ناگزیرم با تو در افتم، مسلمانان را عزیز شمار و به کسانی که مسلمان نیستند ولی با مسلمین پیمان دارند ستم روا مدار: ﴿وَٱبۡتَغِ فِيمَآ ءَاتَىٰكَ ٱللَّهُ ٱلدَّارَ ٱلۡأٓخِرَةَۖ وَلَا تَنسَ نَصِيبَكَ مِنَ ٱلدُّنۡيَاۖ وَأَحۡسِن كَمَآ أَحۡسَنَ ٱللَّهُ إِلَيۡكَۖ وَلَا تَبۡغِ ٱلۡفَسَادَ فِي ٱلۡأَرۡضِۖ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُفۡسِدِينَ ٧٧﴾ [القصص: ٧٧]. «در آنچه خداوند به تو داده است سرای بازپسین را بجوی و بهرهٔ خود را از دنیا فراموش مکن (امکانی را که در دنیا برای تحصیل

(۱) این مرد، کار گزار﵇ در ری و همدان و اصفهان بود.

سعادت اخروی داری از دست مده) و نیکی کن همچنانکه خداوند به تو نیکی کرده است و در زمین بدنبال تباهکاری مباش که خداوند تباهکاران را دوست ندارد».

۱۳-علی ؑ چون می‌خواست به سوی کارزار رهسپار بر مَرکب خود می‌نشست و می‌گفت: سپاس خداوند جهانیان را بر نعمت‌هایش که به ما ارزانی داشته و بر فضل بزرگش آنگاه این دو آیه را بر می‌خواند: ﴿سُبۡحَٰنَ ٱلَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَٰذَا وَمَا كُنَّا لَهُۥ مُقۡرِنِينَ ١٣ وَإِنَّآ إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنقَلِبُونَ ١٤﴾ [الزخرف: ۱۳-۱٤] یعنی: «پاك و منزّه کسی است که این مرکب را برای ما رام کرد و ما بر اینکار توانا نبودیم. و همانا بسوی خداوندمان باز می‌گردیم». سپس مرکب خویش را به سمت قبله می‌گرداند و دو دستش را بطرف آسمان بلند می‌نمود و می‌گفت: بار خدایا گام‌ها بسوی تو برداشته شده، و دلها بسوی تو گشوده شده و دستها بسوی تو بلند شده، و دیدگان بسوی تو دوخته شده‌است، خداوندا از غیبت پیامبران و فراوانی دشمنانمان و پراکندگی آمالمان بسوی تو شکایت می‌آوریم ﴿رَبَّنَا ٱفۡتَحۡ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَ قَوۡمِنَا بِٱلۡحَقِّ وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلۡفَٰتِحِينَ ٨٩﴾ [الأعراف: ۸۹] «خداوندا میان ما و قوم‌مان بحق داوری کن که تو بهترین داورانی». آنگاه فرمان حرکت می‌داد و می‌فرمود: «سيروا على بركة الله»!

۱٤-علی ؑ چون عزم جنگ با دشمن می‌کرد، یارانش را با آیات قرآن به کارزار تشویق می‌نمود و می‌گفت: خدای عزّ و جل شما را به تجارتی رهمنون شده که از عذابتان رهایی می‌بخشد و به خیر و نیکی درمانتان می‌کند، شما را به ایمان به خدا و به رسولش و جهاد در راه او رهنمایی فرموده است و پاداش آن را آمرزش گناهان و سراهایی پاکیزه در با غستان‌های بهشت و خشنودی خداوند -که از همه بالاتر است- قرار داده و آگاهتان ساخته که چه کسانی را دوست می‌دارد چنانکه می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلَّذِينَ يُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِهِۦ صَفّٗا كَأَنَّهُم بُنۡيَٰنٞ مَّرۡصُوصٞ ٤﴾ [الصف: ٤]. یعنی: «همانا خداوند کسانی را دوست می‌دارد که صف زده در راه او پیکار می‌کنند چون بُنیانی که از سُرب ریخته شده است».

۱۵-علی ؑ در پاره ای از اوقات چون کسی از یاران خود را می‌دید با خواندن آیات قرآنی، وی را نوید میداد چنانکه روایت شده است **سلیمان بن صُرَد خُزاعی**[1] در حالیکه زخمی از شمشیر

(۱) سلیمان بن صُرَد از یاران با وفای علی ؑ بود که پس از حادثهٔ عاشورا به خونخواهی سرور شهیدان حسین بن علی ؑ با گروهی از «توّابین» قیام کرد و به شهادت رسید (به: تنقیح المقال فی علم الرجال، اثر مامقانی، ج۲، ص٦٣ نگاه کنید).

بر رخساره داشت نزد علی علیه السلام آمد. همینکه امام علیه السلام نگاهش بر او افتاد این آیه را بر خواند: ﴿فَمِنْهُم مَّن قَضَىٰ نَحْبَهُۥ وَمِنْهُم مَّن يَنتَظِرُ ۖ وَمَا بَدَّلُواْ تَبْدِيلًا ﴿٢٣﴾﴾ [الأحزاب: ۲۳] یعنی: «برخی از آنان پیمان خود را به انجام رساندند (و شهید راه حق شدند) و بعضی دیگر انتظار (شهادت) می‌برند و هرگز پیمان خود را تبدیل نکردند». آنگاه بدو فرموده: تو از آنانی که در انتظار بسر می‌برند و هیچگاه پیمان خود را تبدیل نکرده‌اند.

۱۶- علی علیه السلام به فرماندهان سپاهیانش نامه می‌نوشت و آنان را با آیه‌های قرآنی اندرز میداد. از جمله نوشته است: «......... از ستمگری و تجاوز به مردم دوری گزینید و جلوی دست بی‌خردان خود را بگیرید و مواظب باشید کارهایی از شما سر نزند که خدا آنها را از ما نمی‌پسندد و دعای ما و شما را بدلیل اینکارها، بر می‌گرداند. زیرا خدای تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ مَا يَعْبَؤُاْ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَآؤُكُمْ ۖ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامَۢا ﴿٧٧﴾﴾ [الفرقان: ۷۷] «بگو اگر دعایتان نباشد، خدای من چه عنایتی به شما نماید؟ همانا شما (آیات خدا را) تکذیب نمودید پس لازم خواهد شد (که کیفرش را ببینید)».

۱۷- گاهی کسی نزد علی علیه السلام شعری می‌سرود و امام دستور می‌داد تا به جای شعرش، آیاتی از قرآن را که در همان مضمون نازل شده بود، بر خواند. چنانکه در روایت آمده است امیر مؤمنان علیه السلام چون در مسیر حرکتش به سوی «**صِفّین**» به شهر **بهرسیر** رسید، مردی از یارانش که **حُرّ بن سَهم** بن طَریف نام داشت و به آثار **کسری** می‌نگریست، چند بار این شعر **ابن یعفَر** تمیمی[1] را به تناسب خواند:

جَـرَتِ الرِّيـاحُ عَـلى مكـانِ ديـارِهِم ... فَكَـأَنَّما كـانُوا عَـلى مِيعـادِ!

بادها بر خانه‌های آنان وزیدن گرفت (و همه را بُرد)

گویی که با یکدیگر وعده دیدار داشتند!

علی علیه السلام فرمود چرا نگفتی:

﴿كَمْ تَرَكُواْ مِن جَنَّٰتٍ وَعُيُونٍ ﴿٢٥﴾ وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ ﴿٢٦﴾ وَنَعْمَةٍ كَانُواْ فِيهَا فَٰكِهِينَ ﴿٢٧﴾ كَذَٰلِكَ ۖ وَأَوْرَثْنَٰهَا قَوْمًا ءَاخَرِينَ ﴿٢٨﴾ فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ ٱلسَّمَآءُ وَٱلْأَرْضُ وَمَا كَانُواْ مُنظَرِينَ ﴿٢٩﴾﴾ [الدخان: ۲۵-۲۹]. یعنی: «چه باغستان‌ها و چشمه سارهایی را وا گذاشتند. چه کشت‌ها و جایگاه‌های نیکی را وا نهادند. و چه نعمت‌هایی را که در آنها شادمان و بهره‌مند بودند؟! (آری) اینچنین بود و ما آن

(۱) أسود بن یعفر تمیمی از شاعران دوره جاهلیت بوده است.

نعمت‌ها را به گروه دیگری به میراث دادیم. پس نه آسمان برایشان گریست و نه زمین گریه کرد و نه (به هنگام هلاکشان) بدانها مهلت داده شد». سپس فرمود: آنها زمانی وارث دیگران بودند آنگاه ارث دهنده شدند! آنان سپاس نعمت را نگزاردند و بدلیل گناهکاری، نعمت دنیای خود را از دست دادند. شما از اینکه در برابر نعمتها ناسپاسی کنید بپرهیزید تا گرفتار عقوبت نشوید.

۱۸-گاهی کسی از علی عليه‌السلام پوزش می‌خواست و امام، عذر وی را می‌پذیرفت و با خواندن آیه‌ای از قرآن رفع ملامت از او می‌کرد چنانکه روایت شده است چون علی عليه‌السلام از **صِفّین** باز می‌گشت و به محلی بنام **نُخَیلَه** رسید، مردی را دید که در زیر سایه نشسته و از چهره‌اش آثار بیماری نمایان است. امام بدو سلام کرد و آن مرد به نیکی جواب داد. علی عليه‌السلام از حال وی پرسید و او را به رحمت و آمرزش خداوند نوید داد و از وی سؤال نمود: آیا در این جنگ به همراه ما بودی؟ آن مرد پاسخ داد: نه بخدا حضور نداشتم ولی دلم خواست که حاضر بودم لیکن چنانکه می‌بینی تأثیر تب مرا ناتوان کرده و به همین دلیل مرا از پیکار باز داشت. پس امام عليه‌السلام این آیه را بر او خواند: ﴿لَّيۡسَ عَلَى ٱلضُّعَفَآءِ وَلَا عَلَى ٱلۡمَرۡضَىٰ وَلَا عَلَى ٱلَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُواْ لِلَّهِ وَرَسُولِهِۦۚ مَا عَلَى ٱلۡمُحۡسِنِينَ مِن سَبِيلٖۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٩١﴾ [التوبة: ۹۱] یعنی: «بر ناتوانان و بر بیماران و بر آنان که چیزی نمی‌یابند تا انفاق کنند باکی نیست هنگامی که برای (دین) خدا و رسولش به خیر خواهی پردازند. بر نیکوکاران هیچ راه ملامتی نیست و خدا آمرزنده و مهربان است».

۱۹-علی عليه‌السلام قرآن و اهل آن را با رساترین صورت و بهترین سخنان، می‌ستود که در فصل آینده إن شاء الله ذکر آن خواهد آمد.

۲۰- از سفارش‌های علی عليه‌السلام به هنگام نزدیکی وفاتش این بود که فرمود: خدا را، خدا را دربارۀ قرآن بیادتان می‌آورم مبادا دیگران، بر عمل به قرآن از شما پیشی گیرند!

بدینسان علی عليه‌السلام با قرآن در رویدادهای گوناگونِ زندگی، هماهنگی می‌نمود و قرآن با علی عليه‌السلام همراه و موافق بود همانگونه که پیامبر خدا -صلى الله عليه وآله وسلم- از این امر خبر داد چنانکه **خطیب بغدادی** در تاریخش از **أبو ثابت** آورده است که گفت: بر **اُمّ سَلَمه** (همسر رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم) وارد شدم و دیدم که از علی عليه‌السلام یاد می‌کند و می‌گرید! گفت: از پیامبر خدا شنیدم که فرمود: **علی با قرآن و قرآن با علی**

است از یکدیگر جدا نخواهند شد تا در روز رستاخیز کنار نهر بهشت به من باز گردند[1].

(۱) ابن بابویه در کتاب «علل الشرائع» آورده که مقصود از همراهی همیشگی قرآن با امام، این است که قرآن در دنیا در قلب امام جای دارد و پس از مرگش نیز به همراه اوست تا به بهشت موعود رسد (به بحار الأنوار، ج۸۹، ص۱۰۶ چاپ جدید نگاه کنید).

۲- سخنان علی﷣ در وصف قرآن

امیر مؤمنان علی ﷣ در بسیاری از موارد یارانش را بر می‌انگیخت تا به قرآن کریم بپردازند و ارزش والای قرآن را با بهترین بیان برای آنان روشن می‌ساخت. در میان دانشمندان اسلام هیچکس را ندیده‌ایم که همچون علی ﷣ بتواند قرآن را وصف کند چرا که قلب علی، آینه‌ای قرآن نما بود و عملش، میوۀ درخت مبارك قرآن به شمار می‌آمد. بنابر این جا دارد که ما در ستایش قرآن خاموشی گزینیم و سخن گفتن را به امام بزرگوار بسپاریم که: «**چون خورشید درخشان برآید، روشنی ستاره کیوان به چه کار آید؟!**» پس گوشِ هوش به سخنانی باید سپرد که دیگران برای گفتاری فروتر از آن، بار سفر می‌بندند!

علی ﷣ فرمود: «خداوند، محمّد ﷺ را به حق فرستاد تا بندگانش را از پرستش بُت‌ها به عبودیت خویش در آورد، و از فرمانبری شیطان به طاعت خود فرا خواند، با قرآنی که آن را روشن و استواء ساخت تا بندگان خدا پس از جهالت به معرفت خداوندگار خود نایل آیند، و پس از عناد و انکار به اقرار و اثبات وی رسند. از اینرو خداوند سبحان در کتابش -بی‌آنکه دیده شود- بر بندگان خویش تجلّی کرد و بدانان نشان داد که چگونه در کیفر مجرمان شتاب نمی‌ورزد؟ و چگونه کسانی را مورد عفو قرار می‌دهد؟ و چگونه قدرت نمایی می‌کند؟ و ایشان را از قهر خود بیمناك ساخت و نشان داد که چگونه آیات خویش را پدید آورده است؟ و چگونه سرکشان را با کیفرها از میان برداشته است؟ و کسانی را (که در خور عقوبت بودند) از روی زمین درو کرده است؟ و چگونه (به بندگانش) روزی بخشیده و آنها را هدایت نموده و بدیشان عطا فرموده است...............».

باز از علی ﷣ آمده که فرمود: «بدانید این قرآن، نیکخواهی است که خیانت نمی‌ورزد، و هبری است که گمراه نمی‌کند، و سخن سرایی است که دروغ نمی‌گوید، و هیچکس همنشین این قرآن نشد مگر آنکه با فزونی و کاستی از کنارش برخاست، فزونی در هدایت و کاستی در کوری و ضلالت! و بدانید که هیچکس (در امر دین) پس از قرآن به چیزی نیاز ندارد و پیش از قرآن بی‌نیاز نیست، بنابر این درمان دردهای خود را از قرآن بجویید، و در سختی و گرفتار یتان از آن یاری بخواهید زیرا در قرآن، درمان بزرگترین دردها که همان کفر و نفاق وکژروی و گمراهی باشد، آمده است. پس بوسیله آن از خداوند مسئلت کنید، و با محبت قرآن به خدا توجّه نمایید و آن را مایه در خواست از خلق قرار مدهید که بندگان خدا با هیچ دستاویزی مانند قرآن، بسوی خدا روی نیاورده‌اند وبدانید که قرآن شفاعتگری

است که شفاعتش پذیرفته می‌شود (هر کس بدان عمل کند، نجات می‌یابد) و سخن‌گویی است که سخنش تصدیق می‌گردد..............».

و نیز علی علیه السلام فرمود: «بر شما باد تا به کتاب خدا باز گردید که رشته استوار و نور آشکار است، درمان سودمند (دردها) و سیراب کننده تشنگان (معرفت) است. هر کس بدان چنگ در زند، از گناه مصون ماند و هر کس بدان آویزد (از عذاب) رهایی یابد، کژی و نادرستی در قرآن راه نیابد تا کارش به اصلاح انجامد، و به انحراف و بیراهه نرود تا مایۀ پوزش خواهی در آن فراهم آید! بازخوانی فراوان و شنیدن مکرّر، آن را کهنه نسازد، هر کس بدستاویز قرآن سخن گوید براستی تکلّم نموده و هر کس آن را بکار بندد از دیگران پیشی گرفته است».

همچنین علی علیه السلام فرمود: «خداوند پاك هیچکس را به چیزی همانند قرآن اندرز نداده است زیرا که قرآن، رشته استوار الهی وپیوند دهنده امین او است، مایه بهار دلها و سرچشمه دانش است، چیزی جز قرآن، دل را جلا ندهد (و زنگار از آن پاك نکند) ....».

و نیز علی علیه السلام فرمود: «قرآن، هم فرمانده‌است وهم باز دارنده، هم خاموش است و هم گویا! حجّت خدا بر مردم است که بر اساس آن از ایشان پیمان گرفته و آنها را در گروِ (ایمان و عمل) بدان قرار داده‌است، نور آن را تمام نموده و دین خود را بدان کامل گردانده است، و روان پیامبرش را بر گرفت در حالیکه از رساندن احکام هدایت به مردم بوسیلۀ قرآن فراغت یافته بود».

و نیز علی علیه السلام فرمود: «این قرآن است! از آن بخواهید تا سخن گوید و سخن از آن نخواهید شنید[1]! ولی من از آن شما را خبر می‌دهم: بدانید که در قرآن دانشِ رویدادهای آینده (همچون رستاخیز ......) و سخن از حوادث گذشته (همچون احوال پیامبران سَلَف......) و داروی دردهای شما و مایۀ نظم کارهایتان آمده است».

و نیز علی علیه السلام فرمود: «قرآن را فرا گیرید که بهترین سخنان است و در آن بیاندیشید که بهار دلها است و از نور آن درمان بجویید که مایه بهبودی سینه‌ها است و به نیکویی آن را بخوانید که سودمندترین حکایت‌ها است».

و نیز علی علیه السلام فرمود: «کتاب خدا در میان شما است، سخن‌گویی است که زبانش خسته نمی‌شود و خانه‌ای است که بنیادش و یران نمی‌گردد و عزّتی است که یارانش شکست نمی‌خورند».

---

(١) سخن گفتن قرآن، دلالت آن بر مراد و مقصود پروردگار است (نه نطق ظاهری) و البته اهل تدبّر در قرآن، با این منطق آشنایی دارند (نه همه کس)!.

و همچنین علی؛ فرمود: «در قرآن خبر از پیشینیانتان و پیشگویی از آیندگانتان و داوری در میانتان آمده است».

و نیز علی؛ فرمود: «ظاهر قرآن زیبا و شگفت‌آور و باطنش ژرف است، شگفتی‌های آن تمام نشود و امور حیرت‌انگیزش پایان نپذیرد و تاریکی‌ها جز بدان بر طرف نگردد».

***

۳- سخن علی علیه السلام در مذمّت تفسیر به رأی!

امام علیه السلام در سخنان خویش بندگان خدا را به دو گروه تقسیم نموده است. گروه نخستین کسانی هستند که هوای نفسانی را مغلوب ساخته‌اند و از کلام خدا پیروی می‌کنند و هرجا که قرآن کریم فرود آید، آنها نیز همانجا فرود می‌آیند و بدینصورت قرآن پیشوا و رهبر آنان شمرده می‌شود. گروه دیگر، منحرفان و هوی پرستانند که رأی و نظر خود را بر قرآن تحمیل می‌کنند گویی که ایشان امام و پیشوای کتاب خدایند، نه قرآن پیشوای آنان!

علی علیه السلام دربارهٔ یکی از افراد دسته نخستین چنین می‌فرماید:

«وی دادگری را بر خویشتن واجب دانسته (خود را بدان پای بند ساخته)، پس نخستین مرحلهٔ عدالتش آنست که هوای نفس را از روان خویش نفی کرده است. در وصف حق سخن می‌گوید و خود بدان عمل می‌نماید. هیچ غایتی از خیر را وا نمی‌گذارد مگر که قصد آن می‌کند، و هیچ گمان نیکی در باره کاری نمی‌برد مگر که آهنگ آن را دارد. زمام اختیارش را به کتاب خدا سپرده است و قرآن رهبر و پیشوای او به شمار می‌آید. هر جا که بار قرآن فرود آید، او نیز فرود می‌آید و در هر محلّی که قرآن منزل گیرد، او نیز منزل می‌کند».

آنگاه امام علیه السلام به توصیف کسی از گروه دوم می‌پردازد و می‌فرماید:

«و بندهٔ دیگری است که دانشمند نام گرفته ولی اهل دانش نیست! نادانی‌ها را از نادانان فراگرفته، و گمراهی‌ها را از گمرَهان آموخته است. دام‌هایی از رشته‌های فریب و گفتار دروغین بر سر راه مردم افکنده است، و کتاب خدا را به سوی آراء خود می‌کشاند و حق را با هوای خویش پیوند می‌دهد»!

و باز می‌فرماید:

«پس از من روزگاری بر شما خواهد آمد که چیزی پنهان‌تر از حق و آشکارتر از باطل و فراوانتر از دروغ بر خدا و رسولش نباشد. هیچ کالایی نزد مردم آن روزگار زیانمندتر از قرآن -چون آن را به شایستگی خوانند- یافت نشود و هیچ متاعی پر رُونق تر از قرآن -هنگامی که به تفسیر نابجای آن پردازند- به دست نیاید. در شهرها ناشناخته‌تر از «معروف» و شناخته‌تر از «منکر» چیزی وجود نداشته باشد. حاملان قرآن آن را به کنار افکنند و حافظان قرآن آن را به فراموشی سپارند. در آن روزگار، قرآن و قرآنیان در میان مردم رانده و مطرود خواهند بود و دو یار همدم و همراه هستند که کسی بدانها جایگاهی ندهد. پس آنها در آن روزگار (ظاهراً) میان مردمند اما (باطناً) در میان ایشان نیستند و با مردمند ولی با

آنان نیستند! زیرا که گمراهی و هدایت با یکدیگر سازش ندارند هر چند گرد هم آیند. پس آن مردم، در تفرقه به وحدت می‌رسند! و از وحدت به پراکندگی می‌گروند. گویی که ایشان پیشوایان قرآنند و قرآن، پیشوای ایشان نیست! در نتیجه جز نامی از قرآن نزد آنها باقی نمی‌ماند و جز خط و نگارشی از آن را نمی‌شناسند! و پیش از آن روزگار نیز بر صالحان، انواع شکنجه‌ها را روا می‌دارند و سخن راست آنان را بر خدا، دروغ می‌نامند و ایشان را در برابر عمل نیکشان به کیفرِ کار ناصواب می‌رسانند..........».

نویسنده گوید: اساس این سخن از **رسول خدا** -صلى الله عليه وآله وسلم- روایت شده است و امیر مؤمنان -عليه السلام- بخشی از آن را گرفته و با برترین بیان و بهترین توضیح به شرحش پرداخته است. شیخ **کلینی** در کتاب «**روضة کافی**» از علی بن ابراهیم قمّی، از پدرش، از نوفلی، از سَکونی، از ابو عبد الله صادق، از امیر مؤمنان از رسول خدا -صلى الله عليه وآله وسلم- آورده است که فرمود:

«روزگاری بر مردم خواهد آمد که از قرآن جز خطّی و از اسلام جز نامی نمی‌ماند[1]. آنها مسلمان نامیده می‌شوند ولی دورترین مردم از اسلامند! مسجدهایشان (از حیث ظاهر) آباد و به لحاظ هدایت، ویران است! فقهیان آن روزگار بدترین فقها در زیر سایهٔ آسمانند، فتنه از ایشان سر می‌زند و به خودشان باز می‌گردد»!

همچنین امیر مؤمنان عليه السلام در نهی از تفسیر قرآن بنا بر رأی اشخاص فرمود:

«روز رستاخیز ندا کننده‌ای بانگ می‌زند: آگاه باشید که (امروز) هر بذر افشانی گرفتار کِشتهٔ خود و عاقبت کار خویش است جز کِشتکاران قرآن! پس شما از کِشت کنندگان و پیروان قرآن باشید و در معرفت خداوندتان آن را راهنما قرار دهید و از قرآن برای خود نصیحت جویی کنید و آراءِ خویش را در برابر آن متّهَم سازید و هوس‌های خود را دربارهٔ قرآن خیانتگر شمارید».

نویسنده گوید: شك نیست که قرآن کریم از سوی خداوند جهانیان نازل شده تا مردم در آیاتش تدبّر کنند و به وسیلهٔ آن رهنمایی شوند. بنابر این، مراد از تفسیر به رأی که امیر مؤمنان عليه السلام آن را نهی فرموده آنستکه آراءِ گرفته از مسلك‌های گوناگون را بر قرآن تحمیل کنند چنانکه امروز اینکار نزد پیروان مذاهب مختلف، رواج دارد (و به قول شاعر عرب: همگی ادّعا می‌نمایند که به وصال لیلا رسیده‌اند ولی لیلا هیچکدام را قبول ندارد). امّا اگر کسی تأویلات صوفیان و آراءِ فلسفی و اقوال کلامی و جز اینها را کنار نهد و به رشتهٔ قرآن چنگ در زند و حلّ مشکل قرآن را از خودش بجوید و آیه‌ای را با آیهٔ

(۱) این پیش بینی تأسف انگیز در عین حال نوید می‌دهد که خطّ قرآن در میان مسلمانان پایدار می‌ماند و تحریف نمی‌شود.

دیگر یا با سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تفسیر کند، قطعاً به راه راست رهنمون شده است و روش صحیح در تفسیر قرآن مبین، جز این نیست چنانکه در سخنان امیر مؤمنان علیه السلام بدان اشارت رفته است و می‌فرماید:

«کتاب خدا است که با آن (حقایق را) می‌بینید و از آنها سخن می‌گویید و آنها را می‌شوند و بخشی از قرآن از بخش دیگر سخن و قسمتی از قرآن بر قسمت دیگر گواهی میدهد و دربارۀ خدا به اختلاف سخن نمی‌گوید و همراه خود را از خدا جدا نمی‌سازد».

و نیز می‌فرماید:

«کارهای دشوار و شبهه ناك خود را به خدا و رسولش باز گردان زیرا خداوند به مردمی که دوست داشته آنان را رهنمایی کند، فرموده است: (ای کسانیکه ایمان آورده اید از خدا و رسولش و فرمانداران خود اطاعت کنید پس اگر در چیزی نزاع کردید آن را به خدا و رسولش باز گردانید) و باز گرداندن امور به خدا یعنی گرفتن محکمات قرآن، و باز گرداندن آنها به رسول یعنی گرفتن سنّت او که مسلمانان را گرد می‌آورد و پراکنده نمی‌سازد».

بنابر این بر عهدۀ مفسّر است تا به جانب هدفی حرکت کند که قرآن بدان سو توجّه دارد و دربارۀ چیزهایی که خدا از آنها ساکت است، خاموشی گیرد و خود را در بیرون بردن معانی آیات از ظواهر آنها، به تکلّف نیافکند، و از حدود خداوند سبحان در گفتارش درنگذرد چنانکه امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

«همانا خداوند واجباتی را بر شما مقرّر داشته، آنها را تباه مسازید و حدودی را برایتان معین فرموده از آنها تجاوز نکنید و از چیزهایی بازتان داشته، نسبت بدانها بی‌احترامی مکنید و دربارۀ چیزهایی سکوت نموده و از راه فراموشی آنها وانگذاشته، خود را در آن موارد به سختی نیافکنید»!

اینست روش علی علیه السلام در تفسیر قرآن حکیم.

***

۴- ظاهر و باطن قرآن در سخنان علی(عليه السلام)

در میان مسلمانان مشهور است که قرآن کریم دارای ظاهر و باطنی است. چنانکه این معنا را در سخنان امیر مؤمنان (ع) نیز می‌یابیم، آنجا که می‌فرمایند:

«همانا **ظاهر قرآن** زیبا و شگفت آور و **باطنش** ژرف است، شگفت‌های آن تمام نشود و امور حیرت انگیزش پایان نپذیرد، و تاریکی‌ها جز بدان بر طرف نگردد».

گروهی از اهل باطل این سخن را دستآویز قرار داده‌اند و به بهانهٔ باطن قرآن آیات إلـهی را از معنای درست خود بیرون برده‌اند، و به تعبیر دیگر: راه تأویل‌های نا بجا را دربارهٔ قرآن پیش گرفته‌اند. آنان، معانی ویژه‌ای را برای باطن قرآن به میان آورده‌اند که همانند معانی مزبور از رسول خدا(صلى الله عليه وآله وسلم) و صحابه و تابعین[۱] هرگز گذارش نشده است.

حق آنستکه مراد از ظاهر قرآن همان واژه‌هایی فصیح و نظم و اسلوب عجیب در کلمات قرآنی است، و مقصود از باطن قرآن، معانی ژرف و مفاهیم لطیف آن است، چنانکه از علی (ع) آورده‌اند که فرمود:

«هیچ آیه‌ای در قرآن مجید نیست مگر آنکه چهار جهت دارد: **ظاهر** و **باطن** و **حد** و **مطلع**. **ظاهر** آنستکه خوانده می‌شود و **باطن** آنستکه به فهم در می‌آید و **حد** آنست که حلال و حرام را در بر دارد و **مطلع** چیزی است که خدا آن را از بندهٔ خود می‌خواند».

بنابراین، باطن کتاب خدا چنانکه در این روایت به طور آشکار آمده ژرفای معنای آنست که از راه تدبر و تأمل فهمیده می‌شود. اما اندك روایتی که به عنوان معانی باطنی قرآن گزارش شده با توجه به اینکه آیات قرآنی بهیچ صورت دلالتی بر آنها ندارند البته نمی‌توانند از مقاصد باطنی قرآن به شمار آیند (و چگونه چیزی را که قرآن به دلالت لفظی یا معنوی نشان نمی‌دهد، می‌توان از معانی و مقاصد آن شمرد؟!). آری، سزاوارتر آنستکه گفته شود روایات مزبور از سوی «فرقهٔ باطنیه»[۲] و دیگر گمراهان ساخته شده تا مردم را فریب دهند و به راه‌های بدعت آمیز خود خوانند.

***

---

(۱) تابعین، طبقهٔ پس از اصحاب پیامبر(صلى الله عليه وآله وسلم) را گویند.

(۲) باطنیه فرقه‌ای را گویند که برای آیات قرآنی معانی مخفی و مرموزی قائل شده‌اند، و البته از اینکار در روزگار گذشته، بیشتر مقاصد سیاسی را دنبال می‌کردند. فاطمیان مصر و فرقهٔ اسماعیلیه (سبعیه) غالباً مذهب باطنی داشتند.

۵- فهم القرآن و رأی علی﵇ دربارۀ آن

دسته‌ای از مسلمانان بر این باورند که معانی قرآن کریم از دسترس فهم بشر دور است وجز پیامبر خاتَم و امام معصوم کسی بدرستی قرآن را نمی‌فهمد. این رأی، صحیح نیست وبطلانش واضح وآشکار است زیرا اولاً با دعوت خدای بزرگ نمی‌سازد که بندگان خود را به اندیشیدن در قرآن فرا خوانده است تا بدانند که قرآن حق است و از سوی او نازل شده ثانیاً با سخن پیامبر خدا ﷺ نیز مخالفت دارد که به روایت از علی (ع) گزارش شده است.

اما دعوت خدای بزرگ را در خلال این آیات شریفه می‌توان یافت که می‌فرماید:

۱- ﴿وَلَقَدۡ يَسَّرۡنَا ٱلۡقُرۡءَانَ لِلذِّكۡرِ فَهَلۡ مِن مُّدَّكِرٖ ١٧﴾ [القمر: ۱۷، ۲۲، ۳۲ و ۴۰].

«همانا (این) قرآن را برای پند گرفتن آسان ساختیم پس آیا هیچ پند پذیری هست؟»

۲- ﴿كِتَٰبٌ أَنزَلۡنَٰهُ إِلَيۡكَ مُبَٰرَكٞ لِّيَدَّبَّرُوٓاْ ءَايَٰتِهِۦ وَلِيَتَذَكَّرَ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ ٢٩﴾ [ص: ۲۹].

«(این) کتابی است فرخنده که آن را بر تو فرو فرستادیم تا در آیاتش بیاندیشند و خردمندان از آن پند گیرند».

۳- ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ ٱلۡقُرۡءَانَۚ وَلَوۡ كَانَ مِنۡ عِندِ غَيۡرِ ٱللَّهِ لَوَجَدُواْ فِيهِ ٱخۡتِلَٰفٗا كَثِيرٗا ٨٢﴾ [النساء: ۸۲].

«آیا در (این) قرآن نمی‌اندیشند که اگر از نزد کسی جز خدا بود همانا در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند».

و امّا سخن پیامبر ﷺ که بوسیلۀ علی (ع) گزارش شده چنان است که رسول خدا ﷺ فرمود:

«بدانید که بزودی **فتنه‌ای** در میان خواهد آمد! علی (ع) گفت: من از پیامبر پرسیدم: ای رسول خدا راه گریز از آن فتنه کدام است؟ پاسخ داد: **کتاب خدا** است که از احوال گذشتگان و آیندگان شما خبر می‌دهد و در میانتان داوری می‌کند و حق را از باطل جدا می‌سازد و شوخی بر نمی‌دارد. هر ستمگری آن را فرو گزارد، خدا او را درهم می‌شکند و هر کس هدایت را در غیر آن بجوید، خدا وی را به گمراهی می‌سپارد. و آن کتاب رشته ای استوار خدا است، و پندآموزی حکمت آمیز است، و (نماینگر) راه راست است که هواهای مردمان را به انحراف نمی‌کشد و زبان‌ها با تکیه بر آن، از اشتباه مصون می‌مانند و دانشمندان از آن سیر نمی‌شوند و با بازخوانی مکرر کُهنه نمی‌گردد و شگفتی‌هایش پایان نمی‌پذیرد و

این کتاب همانست که چون جنّیان آن را شنیدند گفتند: ما قرآن شگفت‌انگیز شنیدیم که به راه راست رهنمایی می‌کند. هر کس با قرآن سخن بگوید گفتارش قابل تصدیق است، و هر کس بدان عمل کند پاداش می‌گیرد. و هر کس با آن به داوری پردازد، به عدالت حکم می‌کند و هر کس به سوی آن دعوت نماید ، به راه راست رهنمون شده است».

این روایت را **ترمذی** و **دارمی** از اهل سنت در کتب سنن خود آورده‌اند و از امامیه نیز محمد بن مسعود عیاشی در تفسیرش (با اندك اختلافی در الفاظ) نقل کرده است.

حدیث مزبور دلالت دارد بر اینکه گروهی از **جنّیان**، قرآن را فهمیدند (از آن رو که دانستند به راه راست هدایت می‌کند) و بدان ایمان آوردند، پس چگونه می‌شود که **آدمیان** آن را نفهمند با اینکه قرآن به زبان ایشان نازل شده است؟!

و نیز حدیث مذکور گواه است بر اینکه: «هر کس هدایت را در غیر از قرآن بجوید، خدا وی را به گمراهی می‌سپارد» با وجود این، آیا می‌توان گفت که رجوع به قرآن برای یافتن راه هدایت، باطل یا بیهوده است و فایده‌ای از آن عاید نمی‌شود؟! باری، هرچند قرآن درخور فهم بشر نازل شده است ولی می‌توان گفت که برای فهم دقایق یا نکته‌های قرآن، درجات و مراتبی وجود دارد و پیامبر خدا ﷺ در بالاترین درجه قرار داشته و جایگاه علی (ع) در مرتبۀ والایی از آن بوده است از اینرو از وی پرسیدند که: «آیا کتابی نزد شما (خاندان پیامبر ﷺ) هست؟ پاسخ داد: نه ! جز کتاب خدا یا فهمی که به مرد مسلمانی بخشیده شده است! و نیز این صحیفه (که در غلاف شمشیر من جای دارد...)».

این روایت را **بخاری** در صحیح خود آورده و **فیض کاشانی** (از علمای امامیه) نیز در تفسیرش گزارش کرده است و در عبارت فیض چنین آمده: «مگر آنکه خداوند، فهمی دربارۀ قرآن به بندۀ خود داده باشد».

اثر مزبور نشان می‌دهد ممکن است بندۀ مسلمانی به نکته ای از قرآن پِی بَرَد که آن نکته به فهم دیگری نرسیده باشد.

همچنین از علی (ع) روایت شده که فرمود:

«هر کس قرآن را بفهمد از دانش انبوهی پرده برداشته است».

و نیز فرمود: «آیا شما را خبر دهم که چه کسی براستی فقیه است؟ گفتند: آری، ای امیر مؤمنان. فرمود: آن کس که مردم را از رحمت خدا ناامید نسازد و از عذاب او آسوده خاطر نکند و در نافرمانی از خدا بدانها رخصت ندهد و قرآن را با رویکرد به سخن دیگر، ترك ننماید. بدانید که هیچ خیر در دانشی

نیست که فهمیدن در آن نباشد و هیچ خیر در قراءتی نیست که اندیشیدن در آن نباشد و نیز خیر در عبادتی نیست که درك معانی در آن نباشد».

نتیجۀ این سخنان آنست که قرآن کریم از سوی خداوند بزرگ نازل شده تا مردم معانی آن را دریابند و بوسیلۀ آن هدایت شوند بنا بر این هر کس در راه فهم قرآن بیشتر کوشش نماید، بهرۀ فراوانتری از آن می‌برد.

این معنایی است که ما از سخنان امیر مؤمنان علی در یافته‌ایم، سلام و رحمت و برکات خداوند بر او باد.

***

۶ - ترتیب سوره‌های قرآن در مصحف علی علیه السلام

توالی آیات در هر سوره‌ای از قرآن به تعیین پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- بستگی داشته است و زمینه‌ای برای اظهار نظر دیگران نسبت به آن در میان نبود ولی ترتیب سوره‌ها چنانکه امروز در مصحف‌های قرآنی دیده می‌شود بنا به تعیین وفرمان ویژهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم صورت نگرفت و گزینش صحابه در اینکار تأثیر داشت چرا که بنا بر روایات تاریخی، مصحف‌های یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مانند مصحف **أُبی بن کعب** (رض) و مصحف **عبد الله بن مسعود** (رض) و مصحف **علی بن أبی طالب** (ع) بلحاظ توالی سوره‌ها، گوناگون بوده‌اند. اساساً مصحف را برای قرائت آن می‌نویسند از اینرو همانگونه که سوره‌های قرآن را می‌توان بدون رعایت ترتیب نزول خواند، به همان صورت جایز است که آنها را به نگارش درآورد. با وجود این، احترام ترتیب کنونی سوره‌ها، امری لازم است که نتیجهٔ اجماع صحابه (نخستین گواهان وحی و تنزیل) شمرده می‌شود که با موافقت امیر المؤمنین علی (ع) نیز همراه بوده است.

اما مصحفی که علی (ع) به خط خود نگاشت، برخی از نویسندگان در سده‌های نخستین آن را دیده‌اند. بعنوان نمونه، یحیی بن حسین بن قاسم بن ابراهیم بن اسماعیل بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع) ملقب به **امام هادی** (متوفی به سال ۲۹۸ هجری قمری) که از پیشوایان فرقهٔ زیدیه شمرده می‌شوند در کتاب «**احکام**» خود گزارش نموده است که مصحفی را به خط علی علیه السلام نزد پیرزنی از خاندان امام حسن مجتبی (ع) دیده که با **آنچه در دست مردم بوده، همانندی داشته است.**

همچنین محمد بن اسحاق ندیم در قرن چهارم مصحفی را به خط علی بن ابی طالب (ع) نزد ابو یعلی حمزة حسنی یافته و در کتاب «فهرست» خود از آن خبر داده است چنانکه می‌نویسد:

«و من به روزگار خودمان، مصحفی را نزد ابو یعلی حمزة حسنی که خدایش رحمت کند دیدم، به خط علی بن ابی طالب (ع) که چند برگ از آن افتاده بود و مصحف مزبور را فرزندان حسن (ع) با گذشت روزگار به میراث برده بودند وترتیب سوره‌ها در آن مصحف چنین بود...».

متأسفانه ترتیب مذکور در تمام نسخه‌هایی که از کتاب «فهرست» به ما رسیده، حذف شده است! با وجود این، ترتیب سور قرآن به روایت از امیر مؤمنان علیه السلام در آثار علمای دوره‌های بعد یافت می‌شود چنانکه در تفسیر «مجمع البیان» اثر ابو علی فضل بن حسن طَبْرِسی (از دانشمندان امامیه در سدة ششم) و در تفسیر «مفاتیح الأسرار ومصابیح الأبرار» اثر محمد بن عبد الکریم شهرستانی (از دانشمندان قرن ششم) و نیز در کتب علمای دیگر با مقداری اختلاف، وجود دارد.

ما ترتیبی را که در بخش اول کتاب «مقدمتان فی علوم القرآن» از علی علیه السلام رسیده بر دیگر روایت ترجیح می‌دهیم زیرا که مصنف این کتاب، روایت امام علی (ع) را به طور کامل آورده و آن را تقطیع نکرده است، بر خلاف شیخ طبرسی که بخشی از روایت مزبور را نقل نموده و بقیه را حذف کرده است اما روایت شهرستانی که از طریق مقاتل بن سلیمان از علی علیه السلام رسیده خطاهای بسیاری را در بردارد که مانع از اعتماد ما بدان می‌شود.

مصنف بخش اول از کتاب «مقدمتان» که یکی از علمای مغرب است به اسناد خود از سعید بن مسیب و او از علی علیه السلام گزارش نموده که گفت: «از پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- دربارۀ ثواب قرآن پرسیدم. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرا از ثواب تك تك سوره‌های قرآن چنانکه خداوند از آسمان فرو فرستاده بود، آگاه ساخت و فرمود: نخستین سوره‌ای که بر او در مکه نازل شد:

فاتحة الکتاب است، سپس: إقرء باسم ربك، آنگاه: ن و القلم، سپس: یا أیها المدّثّر، بعد: یا أیها المزّمّل، سپس: إذا الشمس، آنگاه: سبّح اسم ربك، بعد: واللیل، آنگاه: والفجر، سپس: و الضحی، بعد: ألم نشرح، سپس: و العصر، و آنگاه: و العادیات، وبعد: الکوثر، و پس از آن: ألهاکم، و آنگاه: أرأیت، و بعد: الکافرون، و سپس: ألم تر کیف، و بعد: الفلق، و آنگاه: الناس و پس از آن: الإخلاص، سپس: عبس، و بعد: إنّا أنزلناه، آنگاه: و الشمس، و بعد: البروج، سپس: و التین، و بعد: لإیلاف، پس از آن: القارعة، سپس: القیامة، بعد از آن: هُمَزه، سپس: المرسلات، بعد از آن: ق، آنگاه: البلد، بعد: الطارق، سپس: الساعة، پس از آن: ص، سپس: المص، آنگاه: قل أوحی، بعد: یس، سپس: الفرقان، بعد: الملائکه، آنگاه: کهیعص، پس از آن: طه، سپس: الواقعة، بعد: الشعراء، در پی آن: النّمل، پس از آن: القصص، آنگاه: سبحان، بعد: یونس، سپس: هود، در پی اش: یوسف، آنگه: الحِجْر، بعد: الأنعام، سپس: الصّافّات، پس از آن: لقمان، آنگاه: سبأ، بعد: الزّمر، آنگه: سوره‌هایی که به حم آغاز می‌شوند یکی در پی دیگری آمده‌اند، سپس: والذاریات، آنگه: الغاشیة، بعد: الکهف، پس از آن: النحل، آنگاه: إنَّا أرسلنا، بعد: إبراهیم، و آنگه: الأنبیاء، بعد: المؤمنون، سپس: الم السجدة، در پی آن: والطور، در پس آن: الملك، سپس: الحاقة، بعد: سأل سائل، سپس: عم یتساءلون، آنگاه: النازعات، بعد: انفطرت، پس از آن: الروم، در پی آن: العنکبوت، سپس: المطففین، بعد: انشقت.

و آنچه در مدینه نازل شده است: نخست سورة البقرة، بعد: الأنفال، پس از آن: آل عمران، سپس: الأحزاب، در پی آنم الممتحنة، آنگاه النساء، بعد إذا زلزلت آنگاه الحدید سپس سورة محمد صلی الله علیه و آله و سلم بعد: الرعد، پس از آن: الرحمن، سپس: هل أتی، سپس: الطلاق، سپس: لم یکن، آنگاه: الحشر، بعد: إذا جاء نصر الله، بعد از آن: نور، سپس: الحج، پس از آن: المنافقون، بعد: المجادلة، سپس: الحجرات،

آنگاه: التحریم، بعد: الجمعة، سپس: التغابن، بعد: الفتح، آنگاه: المائدة، بعد: التوبة، بعد از آن: النجم، این سوره‌ها در مدینه نازل شده‌اند[۱]».

نویسنده گوید: این روایت از مهمترین روایات در ترتیب سوره‌های قرآنی به شمار می‌آید، در عین حال، متأسفانه کاستی و اشتباه در آن راه یافته است، بدین معنی که سورهٔ «المسد» در آن یافت نمی‌شود (و جایگاه این سوره، پس از المزمل است) و همچنین سورهٔ «الصف» را در آن نمی‌بینیم (که بعد از التغابن باید آورده شود) و نیز سوره «النجم» در آخر این جدول نهاده شده، با اینکه سوره‌ای مکی است و پس از سورهٔ «الإخلاص» فرود آمده است چنانکه در «مجمع البیان» و دیگر کتب از ابن عباس گزارش نموده‌اند. همچنین سورهٔ هود لازم است در این فهرست پیش از سورهٔ یونس آید[۲].

به گمان من ، امیر مؤمنان علی عليه السلام دو بار قرآن را جمع کرده است، یکبار آن را به ترتیب نزول سوره‌ها فراهم ساخته و بار دیگر، به ترتیبی که امروز در مصحف‌ها می‌بینیم گرد آورده است چنانکه یحیی بن حسین ملقب به هادی در سده سوّم بدان گواهی داده و گفته است که: مصحف علی عليه السلام با آنچه در دست مردم بود، همانندی داشت.

یعقوبی (در تاریخش) گردآوری سوّمی را نیز به أمیر مؤمنان عليه السلام نسبت می‌دهد بطوریکه امام عليه السلام در خلال آن، قرآن را به هفت بخش، تقسیم نموده است و خدایتعالی به درستی این قول داناتر است.

***

---

(۱) دنبالهٔ این حدیث را در صفحهٔ ۸ از همین کتاب بخوانید.

(۲) برای روشن شدن این امر، آیهٔ ۱۳ از سورهٔ هود را با آیه ۳۸ سورهٔ یونس مقایسه نمایید. ضمناً قول «مجاهد» از قدمای مفسران را -که سورهٔ هود را پیش از سورهٔ یونس آورده- در کتاب فهرس اثر محمد بن إسحق ندیم ملاحظه کنید.

۷- آنچه از علی﷣ در تفسیر سورهٔ فاتحه آمده است

سورهٔ فاتحه نخستین سوره‌ای است که در مکّه بر پیامبر -ﷺ- نازل شد[۱] چنانکه این معنا را در روایت امام علی ﷺ می‌یابیم آنجا که می‌فرماید: «**نخستین چیزی که در مکّه بر پیامبر فرو فرستاده شد، فاتحة الکتاب بود.**

اینك آنچه دربارهٔ سورهٔ فاتحه از امیر مؤمنان ﷺ گزارش شده به نظر خوانندگان گرامی می‌رسد:

۱- **دارقُطنی** و **بیهقی** در کتاب سنن خود از عبد خیر[۲] آورده‌اند که گفت: از علی ﷺ دربارهٔ «**سبعُ المثَانی**» پرسیده شد، فرمود: مراد، سورهٔ **حمد** است. گفتند: آن سوره، شش آیه دارد (و در سبع المثانی از رقم هفت سخن آمده است)! فرمود: ﴿بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ ١﴾ نیز آیتی از سوره مزبور است (که با شمارش آن، سورهٔ حمد به هفت آیه می‌رسد).

نویسنده گوید: این سخن را آنچه از پیامبر خدا -ﷺ- گزارش شده، تأیید می‌کند که فرمود: «چون **حمد** را خواندید، **بِسْمِ الله الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ** را نیز بخوانید که این سوره «**اُم القرآن**» و «**اُمُّ الْكِتَابِ**» و «**سبع المثانی**» است و بسم الله الرحمن الرحیم یکی از آیاتش به شمار می‌آید».

این روایت را دارقطنی آورده و آن را صحیح شمرده و نیز بیهقی در سنن خود آن را نقل کرده‌است.

۲- از طر یق امامیه، محمّد بن علی بن حسین بن **بابویه**، به اِسناد خود از امیر مؤمنان علی ﷺ گزارش نموده که گفت: از رسول خدا ـ ﷺ ـ شنیدم که می‌گفت: خدایا تعالی مرا فرمود: ای محمّد! ﴿وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَٰكَ سَبۡعٗا مِّنَ ٱلۡمَثَانِي وَٱلۡقُرۡءَانَ ٱلۡعَظِيمَ ٨٧﴾ [الحجر: ۸۷] «همانا تو را سبع المثانی و قرآن بزرگ دادیم». پس خداوند بوسیلهٔ فاتحه الکتاب به تنهایی بر من منّت نهاد و آن را در برابر قرآن بزرگ قرار داد و «**فاتحة الکتاب**» گرانبهاترین چیزی است که در گنجهای عرش وجود دارد.

۳- **ابن بابویه** در کتاب «توحید» روایت نموده که «مردی از علی بن حسین ﷺ معنای «بسم الله الرحمن الرحیم» را پرسید، فرمود: پدرم از برادرش حسین بن علی ﷺ و او از پدرش

---

(۱) در میان مفسّران قرآن مشهور است که سورهٔ فاتحهٔ الکتاب پس از نزول پنج آیه از سورهٔ «عَلَق» نازل شده است.

(۲) این نام در کتب «رجال» برای دو تن آمده که هر دو از یاران علی﷣ بوده‌اند.

امیر مؤمنان عليه السلام آورد که (در روزگارِ وی) مردی برخاست و پرسید: ای امیرِ مؤمنان، مرا از «**بسم الله الرحمن الرحيم**» خبر ده که معنایش چیست؟

علی عليه السلام پاسخ داد: واژهٔ «الله» که در گفتارت آمد، بزرگترین نام از نامهای خدای بزرگ است و همان اسمی‌است که سزاوار نیست کسی جز خدا، بدان نامیده شود و هیچ آفریده ای هم بدان نامیده نشده است. آن مرد گفت: تفسیر کلمه «الله» چیست؟ فرمود: او کسی‌است که هر آفریده ای در نیازها و سختی‌ها و به هنگام قطع اسباب و ناامیدی از غیر خود، به بندگی او روی می‌آورد زیرا هر کس که در این دنیا به مقام مهتری و بزرگی دست یابد، هر چند در کمال بی‌نیازی و سرکشی باشد و دیگران نیاز فراوان بدو پیدا کنند، سر انجام زمانی فرا خواهد رسید که دیگران به کاری نیازمند شوند که او از عهدهٔ انجامش ناتوان مانَد و خود نیز به چیزی نیازمند گردد که توانایی بر آن نداشته باشد و ناگزیر به هنگام ضرورت و نیازِ خود، امید از دیگران می‌بُرَد و رو به سوی «الله» می‌بَرَد. تا آنکه چون خداوند درخواستش را کفایت کند، او (لطف خدا را به فراموشی می‌سپرد و) دوباره به شرك (و سرکشی) خود باز می‌گردد! آیا نشنیده‌ای که خدای عزّ و جلّ می‌فرماید: ﴿قُلۡ أَرَءَيۡتَكُمۡ إِنۡ أَتَىٰكُمۡ عَذَابُ ٱللَّهِ أَوۡ أَتَتۡكُمُ ٱلسَّاعَةُ أَغَيۡرَ ٱللَّهِ تَدۡعُونَ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ۝٤٠ بَلۡ إِيَّاهُ تَدۡعُونَ فَيَكۡشِفُ مَا تَدۡعُونَ إِلَيۡهِ إِن شَآءَ وَتَنسَوۡنَ مَا تُشۡرِكُونَ ۝٤١﴾ [الأنعام: ٤٠-٤١].

یعنی: «بگو در صورتیکه عذاب خدا شما را در رسد یا قیامت بر شما آید اگر راست گویید خبر دهید که آیا جز «الله» چه کسی را می‌خوانید؟ بلکه تنها او را می‌خوانید و چون او بخواهد (عذابی) را که به خاطرش وی را خواندید از شما بر می‌دارد و آنچه را شریکش می‌پندارید فراموش می‌کنید».

پس خدای بزرگ به بندگانش می‌فرماید: ای نیازمندان رحمتم، در همهٔ احوال شما را به خود محتاج ساختم و در همهٔ اوقات، فروتنی بندگی را برایتان لازم شمردم پس در هر کاری که آغاز نموده‌اید و آرزوی به پایان بُردن آن را دارد و امید رسیدن به نهایتش را در دل جای داده‌اید، بسوی من تضرّع کنید که من چون بخواهم چیزی را بر شما ببخشم، دیگری بر مَنعش توانا نباشد و چون بخواهم چیزی را از شما منع کنم، دیگری بر بخشیدنش ناتوان ماند. پس من سزاوارترین کسی هستم که از او حاجت خواسته شود و به سوی وی تضرّع گردد. بنابر این در آغاز هر کار -کوچك باشد یا بزرگ- بگویید: بِسْمِ الله الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. یعنی: در این کار از خدایی یاری می‌جویم که رسم بندگی، برای هیچکس جز او شایسته نیست. همان «الله» که چون از او یاری خواهند، یاری نماید و چون او را بخوانند، پاسخ دهد. همان «رحمن» که باگستردن روزی خود بر ما، رحمتش را به ما ارزانی می‌دارد. همان «رحیم» که در

کار دیانت و دنیا و آخرتمان بر ما ترحّم می‌کند و اوست که دین را برای ما سهل و آسان و (تکلیف را) بر ما سبک ساخته است و با جدا سازی ما از دشمنانش، ما را به رحمت خود می‌نوازد.

سپس علی عَلَیْهِ السَّلَامُ گفت: رسول خدا - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - فرمود: هر کس به کاری پردازد که به اندوهش افکند، اگر با خلوص نیت و از صمیم دل، روی به خدا آورَد و بگوید: **بِسْمِ الله الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**، از دو امر (سودمند) جدا (و بی بهره) نماند. یا به حاجت خویش در دنیا دست یابد و یا نزد خداوند (پاداشی) برابر آن را اندوخته کند و آنچه نزد خدا برای مؤمنان ذخیره شود، بهتر و پایدارتر است».

نویسنده گوید: **رحمن** و **رحیم** دو واژه است که از «**رحمت**» گرفته شده‌اند و در «**رحیم**» رقّتِ بیشتری اعتبار می‌شود چنانکه در حدیث **ابن عبّاس** از رسول خدا - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - آمده است که فرمود: «فالرَّحِيْمُ أرقُّ من الرَّحْمَنِ وكلاهما رفيقان». یعنی: «در معنای کلمۀ رحیم، رقّت بیشتری از رحمن وجود دارد و هر دو کلمه، همراه و رفیق یکدیگرند». و این معنا در سخن امیر مؤمنان عَلَیْهِ السَّلَامُ نیز دیده می‌شود چنانکه معنای «رحمن» را بر این امر حمل نموده که: «با گستردن روزی خود بر ما، رحمتش را به ما ارزانی می‌دارد» و «رحیم» را با آن معنا تطبیق داده که: «در کار دیانت و دنیا و آخرتمان بر ما ترحّم می‌کند و دین را برای ما سهل و آسان و (تکلیف را) بر ما سبك ساخته است» همانگونه که خداوند (در کتابش) می‌فرماید:

﴿يُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُخَفِّفَ عَنكُمۡۚ وَخُلِقَ ٱلۡإِنسَٰنُ ضَعِيفٗا ٢٨﴾ [النساء: ۲۸]. یعنی: «خدا می‌خواهد تکلیف شما را سبك گرداند زیرا که انسان، ضعیف آفریده شده است». در عین حال باید دانست که رقّت (یا دلسوزی) از صفات آفریدگان است و خدای سبحان بدان وصف نمی‌شود و مُراد از این تعبیر در حدیث، آثار رقّت یعنی بخشش و تخفیف و آمرزش است چنانکه علی عَلَیْهِ السَّلَامُ دربارۀ خداوند سبحان فرمود: «بَصِيرٌ لا يوصَفُ بِالحَاسَّةِ، رَحِيمٌ لا يوصَفُ بالرِّقَّةِ». یعنی: «او بینا است ولی به داشتن حسّ بینایی وصف نگردد، و رحیم است امّا به رقّت و دلسوزی مُتَّصِف نشود».

۴- از امیر مؤمنان علی عَلَیْهِ السَّلَامُ گزارش شده که فرمود: «(خداوند با ذکر) رحمن و رحیم، نا امیدی را از آفریدگانش می‌زداید».

۵- **بیهقی** از علی عَلَیْهِ السَّلَامُ آورده که گفت: پیامبر خدا - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - گروهی از خویشان خود را به پیکار فرستاد و دعا کرد که: خداوند اگر ایشان را به سلامت باز گردانی تو را چنانکه سزاوار سپاست باشد، سپاس می‌گزارم! چیزی نگذشت که آنان به سلامت برگشتند. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ گفت: «الحمد لله عَلَى سابغِ نِعَمِ الله» (خدای را بر کمال نعمت‌هایش سپاس تمام باد). علی عَلَیْهِ السَّلَامُ گفت: من

به پیامبر ـ ﷺ ـ گفتم: ای رسول خدا آیا شما نگفتید که اگر خداوند آنان را به سلامت بازگرداند او را چنانکه سزاوار سپاسش باشد، سپاس می‌گزارم؟! فرمود: مگر من آن کار را نکردم؟!

نویسده گوید: مقصود از «الحمد» (با توجه به الف و لام آن) گاهی **سپاس** کامل و گاهی **ستایش** تمام است چنانکه باز هم از پیامبر خدا ـ ﷺ ـ رسیده که فرمود: هیچ چیز نزد خدایا تعالی از «حمد» محبوبتر نیست از اینرو خود را با «الحمد لله» ثنا گفت (یعنی ستایش نمود).

٦- أبو علی فضل بن حسین **طَبْرِسِی** در تفسیر «جوامع الجامع» در معنای کلام خداوند که فرمود (بگویید): ﴿ٱهۡدِنَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ ٦﴾ آورده است: از علی عليه السلام روایت کرده‌اند که معنای ﴿ٱهۡدِنَا﴾ آنست که: ما را ثابت و استوار دار.

نویسنده گوید: هر گاه بنده بدرگاه خداوند بگوید ﴿ٱهۡدِنَا﴾ در حالی که نسبت به راه راست در تردید و دو دلی باشد، مرادش آنستکه: راه راست را به ما بنما. و چون بگوید ﴿ٱهۡدِنَا﴾ در حالی که آئین راستین خدا را باور داشته باشد، مقصودش آنست که: ما را در راه راست، ثابت و استوار دار (و مراد از إهْدِنا در سورۀ فاتحه همین معنا است).

٧- شیخ طبرسی در «مجمع البیان» گفته است که مفسّران. دربارۀ معنای ﴿ٱلصِّرَٰطَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ ٦﴾ اقوال گوناگون آورده‌اند. یکی از آنها اینست که راه مستقیم همان راه «کتاب خدا» است و این قول از پیامبر خدا ﷺ گزارش شده است.

نویسنده گوید: شیخ در اینجا به سخنی از رسول خدا ـ ﷺ ـ اشاره نموده که از علی عليه السلام رسیده است و در روایت علی عليه السلام چنین آمده که رسول خدا ﷺ فرمود: «کتاب خدا است که در آن خبر از پیشینیانتان رفته و پیشگویی از آیندگانتان شده و داوری در میانتان آمده است (تا آنجا که می‌فرماید) و قرآن، ذکر حکیم و **صراط مستقیم** است».

و این سخن را گفتار خدای تعالی تأیید می‌نماید که می‌فرماید: ﴿إِنَّ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانَ يَهۡدِي لِلَّتِي هِيَ أَقۡوَمُ﴾ [الإسراء: ٩] یعنی: «همانا این قرآن به استوارترین راه رهنمایی می‌کند» و نیز فرمود: ﴿وَهَٰذَا صِرَٰطُ رَبِّكَ مُسۡتَقِيمٗاۗ﴾ [الأنعام: ١٢٦] یعنی: «این راه راست خداوند تو است» و نیز فرمود: ﴿وَأَنَّ هَٰذَا صِرَٰطِي مُسۡتَقِيمٗا فَٱتَّبِعُوهُۖ وَلَا تَتَّبِعُواْ ٱلسُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمۡ عَن سَبِيلِهِۦۚ﴾ [الأنعام: ١٥٣]. یعنی: «این راه من است پس آن را پیروی کنید و در پی راه‌های دیگر نروید که شما را از راه او پراکنده

می‌کنند». و در کتاب خدا، «صراط مستقیم» به «بندگی خالص» تفسیر شده است چنانکه می‌فرماید: ﴿وَأَنِ ٱعۡبُدُونِيۚ هَٰذَا صِرَٰطٞ مُّسۡتَقِيمٞ ٦١﴾ [يس: ٦١]. یعنی: «و اینکه مرا بندگی کنید، اینست راه است» و چون **ابلیس** ـ لَعَنَهُ الله ـ گفت: ﴿وَلَأُغۡوِيَنَّهُمۡ أَجۡمَعِينَ ٣٩ إِلَّا عِبَادَكَ مِنۡهُمُ ٱلۡمُخۡلَصِينَ ٤٠﴾ [الحجر: ٣٩-٤٠]. یعنی: «سوگند (به عزّت تو) که همۀ (فرزندان آدم) را به گمراهی می‌کشم، جز آن بندگانت از میان ایشان که خالص شده‌اند» خدای عزّ و جل در پاسخ او فرمود: ﴿هَٰذَا صِرَٰطٌ عَلَيَّ مُسۡتَقِيمٌ ٤١﴾ [الحجر: ٤١] «این راهی است مستقیم بسوی من»! و شك نیست که این نعمتِ و الا و درجة بلند (بندگی خالص) نعمتی است که خدای تعالی نصیب پیامبران گرامی و بندگان شایستۀ خود فرموده است و از اینرو (در پی آیۀ گذشته) فرمود: ﴿صِرَٰطَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمۡتَ عَلَيۡهِمۡ﴾ (راه کسانی که به ایشان نعمت داده‌ای).

٨- محمّد بن علی بن حسین بن بابویه در کتاب «معانِی الأخبار» به اسناد خود از حسن بن علی بن محمّد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمّد بن علی بن حسین بن علی بن أبی طالب علیهم السلام آورده است که دربارۀ این گفتار خدای عزّ و جل که ﴿صِرَٰطَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمۡتَ عَلَيۡهِمۡ﴾ فرمود: یعنی بگویید: ما را به راه کسانی هدایت فرما که نعمت توفیق در دین و فرمانبرداری از خود را بدانها داده‌ای و ایشان اشخاصی هستند که خداوند عزّ و جل دربارۀ آنان فرمود: ﴿وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ فَأُوْلَٰٓئِكَ مَعَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِم مِّنَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ وَٱلصِّدِّيقِينَ وَٱلشُّهَدَآءِ وَٱلصَّٰلِحِينَۚ وَحَسُنَ أُوْلَٰٓئِكَ رَفِيقٗا ٦٩﴾ [النساء: ٦٩]. یعنی: «هر کس از خدا و فرستادۀ او فرمان بَرَد، آنان با کسانی خواهند بود که خدا به ایشان نعمت داده است از پیامبران و صدّیقان و شهیدان و صالحان و ایشان نیکو رفیقانی هستند». و این تفسیر عیناً از امیر مؤمنان علی روایت شده است.

٩- محدّث بَحرانی در تفسیر «البُرهان» از امیر مؤمنان علی گزارش نموده که فرمود: خداوند بندگان خود را فرمان داد تا راه کسانی را که به ایشان نعمت داده است از او بخواهند و آنان، پیامبران و صدّیقان و شهیدان و صالحانند و نیز (فرمان داد) تا از راه کسانی که بر ایشان خشم گرفته به خدا پناه برند و آنان یهودند که خدا دربارۀ آنها فرمود: ﴿قُلۡ هَلۡ أُنَبِّئُكُم بِشَرّٖ مِّن ذَٰلِكَ مَثُوبَةً عِندَ ٱللَّهِۚ مَن لَّعَنَهُ ٱللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيۡهِ وَجَعَلَ مِنۡهُمُ ٱلۡقِرَدَةَ وَٱلۡخَنَازِيرَ وَعَبَدَ ٱلطَّٰغُوتَۚ أُوْلَٰٓئِكَ شَرّٞ مَّكَانٗا وَأَضَلُّ عَن سَوَآءِ ٱلسَّبِيلِ ٦٠﴾ [المائدة: ٦٠] یعنی: «بگو آیا

شما را خبر دهم که چه کسی در پیشگاه خدا، سر انجامی بدتر از این دارد؟ آنکس که خدا او را از رحمتش دور کرد و بر او خشم گرفت و کسانی از ایشانرا بوزینگان و خوکها ساخت و آنکس که طاغوت را بندگی نمود، اینان جایگاه بدتری دارند و از راه اعتدال گمراه‌ترند». و نیز خداوند فرمان داد تا (اهل ایمان) از راه گمراهان به خدا پناه برند و آنان کسانی هستند که خداوند دربارۀ ایشان فرمود: ﴿قُلْ يَـٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَـٰبِ لَا تَغْلُواْ فِى دِينِكُمْ غَيْرَ ٱلْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوٓاْ أَهْوَآءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّواْ مِن قَبْلُ وَأَضَلُّواْ كَثِيرًا وَضَلُّواْ عَن سَوَآءِ ٱلسَّبِيلِ ﴿٧٧﴾﴾ [المائدة: ٧٧]. یعنی: «بگو ای اهل کتاب در دین خود بناحق غلوّ مکنید و پیرو هوسهای گروهی نشوید که پیش از این گمراه شدند و بسیاری را گمراه ساختند و از راه اعتدال به بیراهه رفتند» و آنان **نصاری** هستند. همچنین علی عليه السلام فرمود: هر کس به خدا کفر ورزد مورد خشم او قرار گرفته و از راه خدا دور و گمراه است».

نویسنده گوید: ذکر یهود و نصاری در تفسیر «غضب شدگان» و «گمراهان» از باب تعیین مصداق و تطبیق با مورد آمده است ولی البته «**مورد، مخصّص نیست**» (یعنی همچنانکه علی عليه السلام فرمود خشم خدا و گمراهی از صراط مستقیم، به یهود و نصاری اختصاص ندارد و هر کافری را فرا می‌گیرد).

١٠-ابن بابویه در کتاب «عیون أخبار الرّضا» از امیر مؤمنان علی عليه السلام به نقل از رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم آورده است که: «خدای عزّ وجلّ فرمود: فاتحةُ الکتاب را میان خود و بنده ام تقسیم کرده‌ام. نیمی از این سوره از آنِ من است و نیم دیگرش از آن بندۀ من و آنچه بنده‌ام در خواست می‌کند سهم اوست. چون بنده گوید: ﴿بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ﴾ خدای جلَّ جلالُه می‌فرماید: بنده‌ام به نام من آغاز کرد، سزاوار است که کارهایش را به انجام رسانم و در احوالش برکت نهم و چون بنده گوید: ﴿ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَـٰلَمِينَ ﴿٢﴾﴾ خدای ـ جَلَّ جلالُه ـ فرماید: بنده ام ستایش نمود و دانست که نعمت‌هایش همه از سوی من است و بلاهایی که از او دفع کرده‌ام همه از بخشایش من سر زده است. (ای فرشتگان) شما را گواه می‌گیرم که نعمت‌های آخرت را بر مواهب دنیوی او بیافزایم و عقوبتهای آخرت را از او دفع کنم چنانکه بلاهای دنیا را دفع کردم. و چون بنده گوید: ﴿ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ ﴿٣﴾﴾ خدای عزّ و جل می‌فرماید: بنده‌ام برای من گواهی داد که من رحمن و رحیم هستم. شما را (ای فرشتگان) گواه می‌گیرم که از رحمت خود، بهرۀ فراوان بدو دهم و از بخشش خود، نصیب بزرگ بدو بخشم. پس چون بنده گوید: ﴿مَـٰلِكِ يَوْمِ ٱلدِّينِ ﴿٤﴾﴾ خدای ـ جلّ جَلالُه ـ (به فرشتگان) می‌فرماید: شما را گواه می‌گیرم

چنانکه بنده‌ام اعتراف نمود که من، خداوندِ روز (حساب یا روز) پاداش و کیفرم، به روز محاسبه، حسابش را آسان گیرم و از بدیهایش در گذرم. پس چون بنده گوید ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾ خدای ـ جلّ جلالُه ـ می‌فرماید: بنده‌ام راست گفت تنها مرا بندگی می‌کند، شما را گواه می‌گیرم که او را بر بندگیش پاداشی دهم که مخالفان عبادتش بر او غبطه خورند. پس چون بنده گوید: ﴿وَإِيَّاكَ نَسۡتَعِينُ ۝٥﴾ خدای ـ عزّ و جل ـ می‌فرماید: بنده‌ام از من یاری خواست و به سوی من پناه آورد، شما را گواه می‌گیرم که او را یاری کنم و در سختی‌ها به فریادش رسم و به روزِ گرفتاری‌هایش دستش را بگیرم. پس چون بنده گفت: ﴿ٱهۡدِنَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ ۝٦﴾ تا پایان سوره، خدایا تعالی می‌فرماید: این (مقام) از آنِ بنده من است و از آنِ اوست در خواست نمود، همانا دعوت بنده‌ام را اجابت فرمودم و آنچه را آرزو کرد بدو بخشیدم و از آنچه بیم نمود، او را ایمن داشتم».

***

۸- آنچه از علی(ع) در تفسیر حروف مقطّعه روایت شده است

مفسّران دربارهٔ حروف مقطّعه که برخی از سوره‌های قرآن با آنها آغاز شده، آراء گوناگونی آورده‌اند و بهترین و استوارترین سخن از میان اقوال، سخن امیر مؤمنان علی (ع) است که فرمود: حروف مزبور به «**نامهای خداوند**» اشاره دارد و از اینرو امام (ع) در پیکارها و دعاهای خود، خدایا تعالی را با آن حروف می‌خواند چنانکه **نصر بن مُزاحم مَنْقَری** در کتاب «**وَقْعَة صِفّین**» از **اَصْبَغ بن نُباته**[1] آورده است که گفت: «در هیچ پیکاری نبود مگر آنکه علی (ع) ندا در می‌داد: **کهیعص**»! و **ابن ماجه** در تفسیر خود از نافع و او از ابو نُعیم قاری و او از فاطمه[2] دختر علی بن أبی طالب (ع) نقل کرده است که وی از پدرش شنید که می‌گفت: «یا کهیعص مرا بیامرز». همانند این روایت را ابن جریر طبری در تفسیر خود، به سند دیگری گزارش نموده است.

چیزی که این سخن را تأیید می‌کند روایتی است که **ابن مردویه** از ابو صالح و او از **اُمّ هانی** (خواهر امام علی (ع)) گزارش کرده که اُمّ هانی از رسول خدا (ص) شنید که در معنای «کهیعص» فرمود: **کافی، هادی، أمین**[3]**، عالم و صادق.**

و از طریق امامیه، محمّد بن علی بن حسین **بن بابویه** در دو کتاب «معانِی الأخبار» و «توحید» به اسناد خود از امام **حسین بن علی** (ع) روایت نموده که فرمود:

«مردی یهودی به نزذ پیامبر (ص) آمد و پرسید که حروف هجاء چه سودی دارد؟ پیامبر (ص) به علی (ع) که در آنجا حضور داشت فرمود: به او پاسخ ده و دعا کرد که: خداوندا علی را در گفتن سخن درست موفّق فرما. علی (ع) گفت: هیچ حرفی از حروف مزبور نیست مگر آنکه بر نامی از نامهای خداوند عزّ و جل دلالت دارد...... (تا پایان حدیث که امام، حروف هجاء را با اسماء الله تطبیق داد).

و نیز میبُدی در تفسیر خود آورده است که: «امیر مؤمنان علی (ع) به **کهیعص** سوگند یاد می‌نمود» و سوگند را در شرع جز به نامهای خدای تعالی نتوان یاد کرد.

---

(۱) علمای رجال، اصبغ بن نباته را از یاران و خواصّ امیر مؤمنان علی (ع) شمرده‌اند.

(۲) شیخ مفید در کتاب «ارشاد» فاطمه را در شمار دختران علی (ع) آورده که البته مادرش غیر از فاطمه زهرا سلام الله علیها بوده است.

(۳) امین به معنای درستکار و مورد اعتماد، از نامهای خداوند شمرده می‌شود (در دعای جوشن کبیر، فقرهٔ ۷۷ نیز در ردیف نامهای خدا آمده‌است).

امّا آنچه حکایت نموده‌اند که امام علی علیه السلام فرمود:

«هر کتابی گزیده‌ای دارد و گزیدهٔ این کتاب (قرآن کریم) حروف تهَجّی است» این روایت با تفسیر امیر مؤمنان در پیوند با «أسماء الله» منافاتی ندارد زیرا گزیده (و چکیدهٔ) قرآن همان نامهای مقدّس خداوند است که کلید معرفت پروردگار و وسیله دعا و پرستش وی به شمار می‌آید، چنانکه در قرآن مجید فرموده است: ﴿وَلِلَّهِ ٱلْأَسْمَآءُ ٱلْحُسْنَىٰ فَٱدْعُوهُ بِهَا﴾ [الأعراف: ۱۸۰]. یعنی: «نیکوترین نامها از آن خداست پس او را با آنها بخوانید».

عرب نیز با حروف مقطّعه، سخن گفته چنانکه شاعر ایشان گوید: «**قلنا لها قفی، فقالت قاف...!**» یعنی: «به آن زن گفتیم بایست، گفت: **قاف!**» و قاف در این بیت به جای «وَقَفْتُ = ایستادم» بکار رفته است و در واقع آن زن با گفتن این یك حرف، تمام مقصود خود را ادا کرد. همچنین حروف مقطّعه در کلام الهی، هر یك به مقصود کاملی اشاره می‌کنند که همان نامهای خداوند تعالی باشد.

این تفسیر، بیش از دیگر آراء در خور کتاب خدا است و با قرآن تناسب دارد و گروهی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از جمله **عبد الله بن عبّاس و عبد الله بن مسعود** رضی الله عنهما نیز بر این قول رفته‌اند و گفته‌اند که «هر حرفی از حروف مقطّعه از نامهای خداوند عزّ و جل مشتق شده» چنانکه **طبری** در تفسیر خود از ایشان گزارش نموده است. امّا سایر اقوال دربارهٔ این حروف حقّاً ناشی از ظنّ و گمان است که دلیلی بر درستی آنها نداریم مانند اینکه گفته اند: حروف مزبور، **رمزهایی** میان خدا و رسول اوست! در حالیکه جای رمز گویی در کتاب روشن خدا- که برای راهنمایی عموم مردم آمده - نیست بویژه کتابی که خدای تعالی آن را برای پند گرفتن **آسان** ساخته [القمر: ۱۷] و به **اندیشیدن** در آن سفارش نموده [النساء: ۸۲] و در باره‌اش فرموده است: ﴿وَأَنزَلْنَآ إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا ۝١٧٤﴾ [النساء: ۱۷٤] «ما نوری آشکار بسوی شما فرو فرستادیم».

***

۹- آنچه از علی‌ علیه السلام دربارۀ متشابهات قرآن گزارش شده است

در میان مسلمانان اختلاف نیست که قرآن کریم آیات محکم و متشابهی را در بر دارد چنانکه خدای عزّ و جل فرموده است: ﴿هُوَ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ مِنۡهُ ءَايَٰتٞ مُّحۡكَمَٰتٌ هُنَّ أُمُّ ٱلۡكِتَٰبِ وَأُخَرُ مُتَشَٰبِهَٰتٞۖ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمۡ زَيۡغٞ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَٰبَهَ مِنۡهُ ٱبۡتِغَآءَ ٱلۡفِتۡنَةِ وَٱبۡتِغَآءَ تَأۡوِيلِهِۦۖ وَمَا يَعۡلَمُ تَأۡوِيلَهُۥٓ إِلَّا ٱللَّهُۗ وَٱلرَّٰسِخُونَ فِي ٱلۡعِلۡمِ يَقُولُونَ ءَامَنَّا بِهِۦ كُلّٞ مِّنۡ عِندِ رَبِّنَاۗ وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّآ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ ٧﴾ [آل عمران: ۷].

یعنی: «اوست کسی که این کتاب (قرآن مجید) را بر تو فرو فرستاد، بخشی از آن، آیاتی محکم‌اند که اساس کتاب شمرده می‌شوند و بخشی دیگر متشابهاتند. امّا کسانی که در دلهایشان انحراف (از حق) وجود دارد برای فتنه جویی و (نیز) در جستجوی تأویل متشابهات، آنها را دنبال می‌کنند با آنکه جز خدا کسی تأویل آیه‌های متشابه را نمی‌داند و ژرفنگران در دانش گویند که بدان ایمان آوردیم همه (محکم و متشابه) از سوی خداوند ماست و جز خردمندان کسی پند نمی‌پذیرد».

مفسّران مسلمان در معنای محکم و متشابه اختلاف کرده‌اند. قول مشهور در میان ایشان آنستکه محکم در قرآن به آیاتی اطلاق می‌شود که بلحاظ معنا، تنها یك احتمال را می‌پذیرند. متشابه آیاتی را گویند که از حیث معنا، دو احتمال یا بیشتر را قبول می‌کنند بدون آنکه احتمالی بر احتمالات دیگر، ترجیح داده شده باشد!

این دسته از مفسّران از ذکر «**قرینه‌های پیوسته و ناپیوسته**[۱]» در قرآن غفلت کرده‌اند که توجه بدانها موجب می‌شود تا معنای مناسب در هر جا فهمیده شود و فراموش کرده‌اند کتابی که احتمالات گوناگون (از معانی ناسازگار با یکدیگر) را بپذیرد نمی‌تواند راهنمای مردم باشد و آنها را به راه راست رهبری کند بلکه ایشان را در سرگردانی و تردید می‌افکند و این معنا با قول خداوند منافات دارد که فرموده است: ﴿هَٰذَا بَيَانٞ لِّلنَّاسِ وَهُدٗى وَمَوۡعِظَةٞ لِّلۡمُتَّقِينَ ١٣٨﴾ [آل عمران: ۱۳۸]. یعنی: «این (قرآن) برای مردم، روشنگر است و رهنمود و اندرزی برای متّقیان است». و نیز می‌فرماید: ﴿كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمۡ

---

(۱) قرینۀ پیوسته، از متن آیه یا سیاق آن بدست می‌آید و قرینۀ ناپیوسته، از آیۀ دیگری که «وحدت موضوعی» با آیۀ اوّل دارد استفاده می‌شود. قرائن عقلی و عرفی نیز گاهی در رفع ابهام از آیات مؤثّرند.

ءَايَٰتِهِۦ لَعَلَّكُمۡ تَهۡتَدُونَ ۝١٠٣﴾ [آل عمران: ۱۰۳]. یعنی: «اینچنین خداوند آیاتش را برای شما روشن (واضح) می‌کند شاید که هدایت شوید» و امثال این آیات.

امّا امیر مؤمنان **علی** علیه السلام بر این قول رفته است که متشابهات قرآن حکیم، آیاتی شمرده می‌شوند که از «**غیب مستور**» سخن می‌گویند همانند صفات خداوند و اسرار فرمانروایی او بر جهان هستی و آنچه خدا علمش را از بندگان خود پنهان داشته است و همچنین امام علیه السلام بر این رأی بوده که راسخان و فرو رفتگان در دانش، متشابهات قرآن را باور دارند هر چند تأویل آنها را نمی‌دانند و از اسرارشان با خبر نیستند زیرا که این آگاهی، ویژهٔ خداوند است(۱) چنانکه محمّد بن علی بن حسین بن بابویه در کتاب «توحید» و **شریف رضی** در «نهج البلاغه» آورده‌اند و **ابن أبی الحدید** در شرح بر نهج البلاغه می‌نویسد: مَسْعَدَةَ بن صَدَقَة روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: روزی امیر مؤمنان خطبه‌ای را (که **أشباح** نام دارد) بر منبر کوفه خواند چرا که مردی بسوی وی آمد و گفت: ای امیر مؤمنان خدای خود را چنان برای ما وصف کن که گویی او را آشکارا می‌بینیم! تا محبّت و معرفت ما بدو افزون گردد. امام علیه السلام از این سخنِ (جسورانه) در خشم شد و ندا در داد تا مردم به نماز در مسجد گرد آیند. چون آنان حاضر شدند و مسجد از اهل نماز پُر شد -امام در حالیکه خشمگین بود و رنگش دگرگون می‌نمود- بر فراز منبر بر آمد. آنگاه ستایش و ثنای خدا را بجای آورد و بر پیامبر خدا درود فرستاد سپس گفت: «**ستایش خدای راست که نبخشیدنِ (نعمت‌هایش) چیزی بر او نمی‌افزاید و بخشیدن (مواهبش) او را به بی‌چیزی نمی‌کشاند** (تا آنجا که فرمود:) **پس ای پرسش‌کننده! نیك بنگر و آنچه را که قرآن دربارهٔ اوصاف خداوند به تو نشان داده پیشوای خود قرار ده و از نور هدایت قرآن روشنایی بجوی و چیزی را که شیطان به دانستن آن وادارت کرده ولی در کتاب خدا بر تو واجب نشده و در سنّت پیامبر و پیشوایان هدایت**(۲) **اثری از آن دیده نمی‌شود، رها کن و علمش را به خدای سبحان واگذار که این نهایتِ حقّ خدا بر تو است (خداوند بیش از آن، چیزی از تو نمی‌خواهد) و بدان که راسخان در دانش کسانی هستند که اعترافشان به نادانی دربارهٔ تفسیر** «**غیب مستور**» **ایشان را از ورود**

---

(۱) جا دارد کسی بپرسد: چگونه ممکن است خداوند سبحان آیاتی را فرو فرستد که جز خودش، کسی از معانی آنها با خبر نباشد؟! پاسخ اینست که: اشکالی در فهم معانی آیات نیست چه محکم باشند و یا متشابه زیرا که از اسلوب زبان عرب بلحاظ لغت و اعراب بیرون نرفته‌اند بلکه اشکال در فهم «تأویل آیات متشابه» است یعنی در فهم حقایق و مصادیق آنها مانند حقیقت عرش و لوح محفوظ و نامهٔ اعمال و امثال این امور که مربوط به عوالم غیب‌اند.

(۲) این عبارت [ولی در کتاب .... دیده نمی‌شود] در برخی از اسناد نیامده مانند آنچه از طریق زید بن اسلم گزارش شده است.

به درهای بستۀ آن، بی‌نیاز ساخته است و خداوند اعتراف آنان را به عجز و نادانی از احاطه بر آن امور، ستایش نمود و فرو نرفتن ایشان را در چیزهایی که ادراك کُنْهشان را از آنان نخواسته «ژرفنگری» نامید. پس تو هم به همین اندازه بسنده کن و عظمت خداوند پاك را با عقل خود نسنج که از اهل هلاکت خواهی شد».

نویسنده گوید: آنچه این سخن استوار و نصّ آشکار را تأیید می‌کند، گفتار خداوند تعالی است که فرمود: ﴿فَأَمَّا ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمۡ زَيۡغٞ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَٰبَهَ مِنۡهُ ٱبۡتِغَآءَ ٱلۡفِتۡنَةِ وَٱبۡتِغَآءَ تَأۡوِيلِهِۦۖ وَمَا يَعۡلَمُ تَأۡوِيلَهُۥٓ﴾ یعنی: «امّا کسانی که در دلهایشان انحراف (از حق) وجود دارد برای فتنه‌جویی و (نیز) در جستجوی تأویل متشابهات، آنها را دنبال می‌کنند». پس اگر علم و آگاهی از تأویل متشابهات، و یژۀ خداوند نبود در آنصورت کسانی را که به دنبال علم مزبور می‌روند سرزنش نمی‌فرمود و تنها از فتنه جویی ایشان مذمّت می‌نمود[۱]. این نکته‌ای است دقیق که از کتاب خدا فهمیده می‌شود[۲]، پس دربارۀ آن بیاندیش و آن را غنیمت شمار.

***

(۱) بنابر این، حرف واو بر سَرِ ﴿وَٱلرَّٰسِخُونَ فِي ٱلۡعِلۡمِ يَقُولُونَ ءَامَنَّا بِهِۦ﴾ برای استیناف یعنی شروع جملة جدید است و حرف عطف نیست.

(۲) از اینجا می‌فهمیم که چرا امام عليه السلام از پُرسش آن مرد دربارۀ بحثی که قرآن از آن نهی کرده خشمگین شد.

۱۰- آنچه از علی﴿ع﴾ دربارۀ تفسیر سخن گفتن خداوند گزارش شده‌است

خداوند بزرگ با بندگان برگزیده‌اش به صورتهای گوناگون سخن گفته است. بخشی از آن سخنان بشکل الهام یا وحی در خواب یا بیداری رخداده که آنها را «**وحی قلوب**» می‌نامند. و بخشی دیگر بصورت نداء و صدایی بوده که بگوش می‌رسیده است. و پاره ای دیگر در سیمای رساندن وحی از راه فرستادن فرشته، جلوه گر شده است چنانکه خدای تعالی در کتاب ارجمند خود می‌فرماید:

﴿۞وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُكَلِّمَهُ ٱللَّهُ إِلَّا وَحۡيًا أَوۡ مِن وَرَآيِٕ حِجَابٍ أَوۡ يُرۡسِلَ رَسُولٗا فَيُوحِيَ بِإِذۡنِهِۦ مَا يَشَآءُۚ إِنَّهُۥ عَلِيٌّ حَكِيمٞ ۝٥١﴾ [الشوری: ۵۱]. یعنی: «خدا با هیچ بشری سخن نمی‌گوید مگر از راه وحی، یا از پسِ پردۀ (غیب)، یا فرستاده‌ای را روانه می‌سازد سپس آن (فرشته) با اجازۀ او، آنچه را که (خدا) می‌خواهد وحی می‌کند، همانا خدا والا مرتبه و فرزانه است».

صورت دیگری از سخن گفتن خداوند را نیز می‌شناسیم که آن را «**وحی تکوینی**» گویند چنانکه در این آیات کریمه بدان اشاره شده است:

﴿فَقَالَ لَهَا وَلِلۡأَرۡضِ ٱئۡتِيَا طَوۡعًا أَوۡ كَرۡهٗا﴾ [فُصّلت: ۱۱] «(خداوند) به آسمان و زمین گفت خواه و ناخواه (بسوی فرمان من) پیش آیید!».

﴿إِنَّمَآ أَمۡرُهُۥٓ إِذَآ أَرَادَ شَيۡـًٔا أَن يَقُولَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ۝٨٢﴾ [یس: ۸۲]. «فرمانش جز این نیست که چون امری را بخواهد، بدو گوید بشو! پس می‌شود».

﴿وَقِيلَ يَٰٓأَرۡضُ ٱبۡلَعِي مَآءَكِ وَيَٰسَمَآءُ أَقۡلِعِي﴾ [هود: ٤٤]. «و گفته شد که ای زمین، آب خود را فرو بر! و ای آسمان (بارانت را) باز دار!» و امثال این آیات... .

و امّا امیر مؤمنان **علی** ﴿ع﴾ سخن گفتن خدای تعالی را در خلال خطبه‌های خود به درست ترین صورت تفسیر نموده‌است چنانکه هنگام تلاوت این آیه: ﴿رِجَالٞ لَّا تُلۡهِيهِمۡ تِجَٰرَةٞ وَلَا بَيۡعٌ عَن ذِكۡرِ ٱللَّهِ﴾ فرموده است: «**در روزگاران دراز و پیایی و بهنگام نبودن پیامبران، همواره خداوند بندگانی داشته که در فکرشان با آنان زمزمه می‌کرده و در درون عقلشان با ایشان سخن می‌گفته است**».

در اینجا امام ﴿ع﴾ جایگاه الهام را در انسان، «**اندیشه و عقل**» او شمرده نه «**قلب و سینه‌اش!**» زیرا که الهام با ذهن آدمی پیوند دارد و این، تعبیر دقیقی است.

علی ﴿ع﴾ در خطبۀ دیگری از سخنرانی‌های شکوهمند خود می‌فرماید:

«(خداوندی که) با موسی سخن گفت و برخی از آیات بزرگش را بدو نشان داد، بدون آنکه دارای پیکره سخن گفتن باشد و ابزار نطق و زبان (بزرگ و) کوچك داشته باشد»!

و این هم صورت دیگری از تکلّم خداوند است که در آن، خدای تعالی از پس غیب بنده‌اش را ندا می‌کند و او ندای خدا را می‌شنود. البته خداوند سبحان با آفریدگان سنجیده نمی‌شود و همانند ایشان به اعضاء و اجزاء نیاز ندارد.

امام عليه السلام در وصف فرشتگانی که حامل وحی به پیامبرانند نیز سخن گفته و در این باره فرموده است:

«آنها عظمت و شکوه خداوند را تقدیس می‌کنند و آنچه را در مخلوقات از قدرت و صعنت الهی آشکار شده، به خود نسبت نمی‌دهند و ادّعا ندارند چیزهایی را که آفرینش آنها ویژۀ خداوند است[1] می‌توانند به همراه او بیافرینند بلکه آنان بندگان گرامی خدا هستند که در سخن گفتن بر وی پیشی نمی‌گیرند و به فرمان او عمل می‌کنند. خداوند ایشانرا در علومی که نزدشان در آنجا هست، امانتدار خود ساخته و آنان را به همراه سپرده‌هایی از اوامر و نواهی خویش، بسوی پیامبران فرستاده است».

امیر مؤمنان علی عليه السلام در تفسیر سخنِ خداوند که فرمود: ﴿كُن فَيَكُونُ ١١٧﴾ نیز گفتاری ارزنده دارد که در خلال آن، شکل دیگری از کلام الهی را توضیح داده و می‌فرماید:

«(خداوند سبحان) هر کس (و هر چیز) را که که بخواهد ایجاد کند، بدو فرمان می‌دهد که: «بشو»! و او بوجود می‌آید. امّا این فرمان نه با صدایی‌است که آن را در فضا بکوبد و نه با ندائی‌است که بگوش کسی رسد بلکه کلام خداوند پاك، فعل اوست که آن را پدید آورده چنانکه پیش از آن وجود نداشته‌است که اگر پیوسته موجود بود، خدای دوّمی بشمار می‌آمد!».

بر این تفسیر زیبا بنگر که از گنج‌های گرانبهای دانش و نمونه‌های نغز حکمت است.

***

---

(۱) در اینجا امام عليه السلام به «توحید خالقیت» اشاره می‌فرماید.

۱۱- آنچه از علی عليه السلام دربارهٔ تفسیر سورهٔ توحید گزارش شده‌است

علی عليه السلام سخت علاقمند بود تا از یگانگی خداوند (و عظمت بی‌مانند او) یاد کند و این کار را سر آغاز سخنرانی‌ها و هدف نهایی خود قرار داده بود، از همین رو در بیشتر نمازهایش سورهٔ «**توحید**» را می‌خواند. **ابن بابویه** به اسناد خود از **عمران بن حُصَین**[۱] گزارش کرده که پیامبر خدا ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ گروهی را به مأموریت فرستاد و علی عليه السلام را به فرماندهی آنان گماشت.

چون آن گروه از مأموریت بازگشتند، پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم از آنها (دربارهٔ کارهایشان) پرسید، گفتند: همهٔ کارها به خوبی گذشت (و مشکلی پیش نیامد) جز آنکه علی در تمام نمازها (پس از فاتحه الکتاب) سورهٔ ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ١﴾ را برای ما می‌خواند! پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: ای علی، چرا چنین می‌کردی؟ علی عليه السلام پاسخ داد: چون ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ١﴾ را دوست می‌دارم. فرمود: پیش از آنکه تو آن سوره را دوست داشته باشی، خدا ترا دوست داشته است[۲] (که محّبت آن را در دلت افکند).

سپس امام ـ عليه السلام ـ این سورهٔ کریمه را به هنگام پرسش مسلمانان برای آنان تفسیر نمود چنانکه در «مجمع البیان» از عبد خیر گزارش شده است که مردی از علی عليه السلام دربارهٔ تفسیر این سوره پرسید، امام فرمود:

«قُلْ هوَ اللهُ أَحَدٌ: بلا تأويل عددٍ. الله الصَّمَدُ: بلا تبعيضِ بدَدٍ. لَمْ يَلِدْ: فيكون موروثاً هالِكَاً. وَلَمْ يُولَدْ: فيكونَ إلهاً مشَارَكاً. وَلَمْ يَكُن لَّهُ كُفُوًا من خلقِهِ أَحَدٌ» یعنی: «بگو اوست، خدای یکتا، بی‌آنکه یکتایی وی به شمارش آید. خدا است که در همهٔ نیازها ـ بدون جدا کردن نصیبی[۳] ـ روی بدو آورند. کسی را نزاییده تا میراث از او برده شود و مرگ پذیرد و از کسی زاییده نشده تا در مقام خدایی شریك وی باشد. و هیچیك از آفریدگانش همتای او نبوده و نخواهد بود».

---

(۱) عمران بن حُصَین خُزاعی از فضلای یاران پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم و از اصحاب علی عليه السلام بوده است (تنقیح المقال، ج۲، ص۳۵۰).

(۲) این گزارش را مُسلم در صحیح خود نیز آورده ولی فرماندهٔ آن گروه، در روایت او یاد نشده است (به صحیح مسلم، ج۱، ص۵۵۶، بابُ فَضْلْ قِرائَةِ قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ نگاه کنید).

(۳) یعنی اینچنین نیست که بر دادن نصیبی به نیازمندان توانا باشد و بر نصیب دیگر توانا نباشد! (بَدَد، در لغت به معانی گوناگون و از جمله به معنای «حِصَّه یا نصیب» آمده است (به لسانُ العرب، اثر ابن منظور بنگرید).

همچنین علی عليه السلام معنای صحیح یکتایی خدا را که در این سورهٔ کریمه بدان اشاره شده برای مسلمانان روشن ساخت چنانکه ابن بابویه در کتاب «معانِی الأخبار» و نیز در کتاب «التّوحید» به اسناد خود از مِقْدام بن شُرَیح[1] گزارش کرده است که گفت: «در روز جنگ جَمَل، مردی بادیه نشین در برابر علی عليه السلام برخاست و گفت: ای امیر مؤمنان، تو می‌گویی که خدا یکی است؟! مردم بر او پرخاش نمودند و گفتند که ای بادیه نشین! مگر نمی‌بینی که امیر مؤمنان سرگرم دسته بندی قلب سپاه است؟! امیر مؤمنان عليه السلام فرمود: او را رها کنید! چیزی که این بادیه نشین می‌خواهد همان است که ما از مخالفان می‌طلبیم (که تسلیم خدای یکتا باشند). سپس فرمود: ای اعرابی، اینکه گفته شود خدا یکی است به چهار صورت تقسیم می‌گردد، که دو صورت از آن، بر خدا روا نیست و دو صورت دیگر دربارهٔ خدا ثابت است. امّا آندو صورتی که بر خدا روا نیست، یکی آنستکه کسی بگوید، یکی است و از این سخن، باب «**أعداد**» را در نظر گیرد. این بر خدا روا نیست زیرا یکتایی که دوّمی ندارد، در باب اعداد داخل نمی‌شود، نمی‌بینی کسی که بگوید: خدا، یکی از سه تا است (اب و ابن و روح القُدُس) خداوند، به او نسبت کفر داده است؟ دوّمین صورت آنستکه کسی بگوید: یکی، و مرادش فردی از یك جنس باشد (چون: یکی از مردمان) چنین و حدتی نیز بر خدا روا نیست زیرا این قول به «تشبیه» می‌پیوندد و خدای ما بزرگتر از آنستکه همانندی داشته باشد. امّا آندو صورت از یکتایی که برای خدا ثابت است، نخست آنستکه گفته شود: یکی است به معنای آنکه در میان اشیاء نظیر و مانندی ندارد، آری خدای ما چنین است و دیگر آنکه گفته شود: در معنا یکی است و مراد آن باشد که در وجود و عقل و پندار به تقسیم در نیاید، چنین است خداوندگار ما عزّ و جلّ».

همچنین امام عليه السلام در برخی از خطبه هایش واژهٔ «**صَمَد**» را بدینگونه بکار برده است: «وَلا صَمَدَهُ مَنْ أشار إليه وتَوَهَّمَهُ» یعنی: «کسی که به خدا اشاره کند و او را در پندار آوَرَد، آهنگِ وی نکرده است». پس صمد به معنای کسی می‌آید که در نیازها و گرفتاری‌ها قصد وی کنند و بدو روی آورند.

و نیز روایت شده که علی عليه السلام دربارهٔ «**صَمَد**» فرمود: «الصَّمَدُ الَّذي ليس فوقه أحدٌ» یعنی: «صمد کسی است که هیچکس بالاتر از او نیست» و البته میان ایندو معنا، ناسازگاری وجود ندارد (چون با یکدیگر قابل جمع‌اند) یعنی می‌توان گفت: صمد آن ذات بی‌نیازی است که در نیازها رو بسوی وی برند، همان کسی که مقامی بالاتر از او نبوده و نیست، جَلَّ ذِكْرُهُ و تَعالي شَأْنُه.

---

(۱) شریح بن هانئ از یاران خالص علی عليه السلام بوده است (تنقیح المقال، ج۲، ص۸۳).

***

۱۲- در تفسیر آیۀ شریفۀ: ﴿هُوَ ٱلۡأَوَّلُ وَٱلۡأٓخِرُ وَٱلظَّٰهِرُ وَٱلۡبَاطِنُۖ﴾

از عاصم بن حُمَید[۱] گزارش شده که گفت: از علی بن حسین یعنی امام سجّاد علیه السلام دربارۀ توحید پرسیدند، فرمود: خداوند بزرگ می‌دانست که در واپسینِ زمان، گروه‌هایی از مردم، اهل نظر، و ژرف اندیش‌اند و به همین مناسبت سورۀ ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ١﴾ و آیات نخستین از سورۀ «حدید» تا ﴿وَهُوَ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ٦﴾ فرو فرستاد. پس هر کس از این آیات فراتر رَوَد (و دور شود) به هلاکت افتد!

نویسنده گوید: از جمله آیات مزبور، این گفتار خدای تعالی است که فرمود:

﴿هُوَ ٱلۡأَوَّلُ وَٱلۡأٓخِرُ وَٱلظَّٰهِرُ وَٱلۡبَاطِنُۖ وَهُوَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٌ ٣﴾ [الحدید: ۳] و امیر مؤمنان علی علیه السلام در سخنرانیهای خود به بهترین شکلی که در خور این آیۀ کریمه باشد، آن را تفسیر نموده است چنانکه فرمود:

«ستایش خدایی را که اوّل است پس چیزی قبل از او نبود، و آخِر است پس چیزی بعد از او نخواهد بود، و ظاهر است پس چیزی بالاتر از او نباشد، و باطن است پس چیزی نزدیکتر از او نیست».

آنچه علی علیه السلام در تفسیر این آیه گفته عیناً سخنی است که از رسول خدا ـ صلی الله علیه وآله وسلم ـ رسیده چنانکه تِرمِذی در کتاب سُنَن از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم گزارش نموده که در دعای خود می‌گفت: «.... أنْتَ الأوّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ. وَأنْتَ الآخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ. والظّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيءٌ، والبَاطِنُ فَلَيْسَ دُونَكَ شَيءٌ»[۲]. یعنی: «....(خداوندا) تو اوّلی پس قبل از تو چیزی نبود، و تو آخِری پس بعد از تو چیزی نخواهد بود[۳]، و ظاهری پس بالاتر از تو چیزی نباشد[۴]، و باطنی پس نزدیکتر از تو چیزی نیست.....[۵]».

---

(۱) عاصم بن حمید (به ضمّ حاء) چنانکه در کتب رجال آمده مردی موثَّق و راستگو بوده است (به خلاصه الرجال، اثر علامه حلّی، ص۲۲۰ نگاه کنید).

(۲) به سنن ترمذی، ج۵،ص۴٤۰ بنگرید.

(۳) یعنی: همه فانی‌اند و تو باقی.

(٤) یعنی: تو بر همگان چیره‌ای.

(۵) این نزدیکی، در عین احاطه به موجودات است: ﴿أَلَآ إِنَّهُۥ بِكُلِّ شَيۡءٖ مُّحِيطُۢ ٥٤﴾ [فصّلت: ٥٤].

در این تفسیر، کلمۀ «ظاهر» به معنای «غالب» آمده است چنانکه خدای تعالی در کتاب ارجمندش فرمود: ﴿فَأَيَّدۡنَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ عَلَىٰ عَدُوِّهِمۡ فَأَصۡبَحُواْ ظَٰهِرِينَ ١٤﴾ [الصف: ١٤]. یعنی: «مؤمنان را بر دشمنشان یاری کردیم پس آنان چیره شدند».

امیر مؤمنان علیه السلام تفسیر دیگری نیز برای «ظاهر» و «باطن» دارد که در برخی از خطبه‌هایش آن را بیان فرموده چنانکه گفته است:

«(خدایی که) با شگفتی‌های تدبیرش، در نظر اهل بینش ظاهر است و با شکوه عزّتش، از اندیشۀ پندارگران پنهان است».

باز فرمود: «او با نمونه‌هایی از تدبیر استوار و احکام پایداری که به ما نشان داده، بر خِرَدها ظاهر شده است».

در این عباراتِ روشنی بخش، واژۀ «ظاهر» در برابر «پنهان» و به معنای «آشکار» آمده است و میان این تفسیر و تفسیر پیشین، ناسازگاری وجود ندارد زیرا که لفظ آیه، هر دو معنا را در بر می‌گیرد.

***

۱۳- در تفسیر آیۀ شریفه ﴿وَهُوَ مَعَكُمۡ أَيۡنَ مَا كُنتُمۡۚ﴾

بخشی از آنچه در سورۀ «حدید»[۱] نازل شده (و علی علیه السلام آن را تفسیر نموده) بدینصورت است که می‌فرماید: ﴿وَهُوَ مَعَكُمۡ أَيۡنَ مَا كُنتُمۡۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٞ ٤﴾ یعنی: «او با شماست هر جا که باشید و خدا به آنچه می‌کنید بینا است». در اینباره **إبراهیم بن محمد ثقفی** در کتاب «الغارات» **از حارث بن عبد الله أعور**[۲] گزارش کرده است که گفت:

«علی علیه السلام (در ایام خلافت) روزی وارد بازار شد وندا در داد: ای گوشت فروشان! هر کس از شما در گوشت (حیوانی که ذبح کرده) بدمد (و آن را فربه نشان دهد) از ما نیست. در آن هنگام امیر مؤمنان(ع) مردی را یافت که پشت به او نموده بود و به دیگری می‌گفت: سوگند به کسی که در پس هفت پرده نهان شده، اینچنین نیست! علی (ع) دستی به پشت او زد و گفت: ای گوشت فروش، چه کسی در پس هفت پرده نهان شده است؟! آن مرد گفت: خداوند جهانیان، ای امیر مؤمنان! علی علیه السلام فرمود: خطا گفتی مادرت سوگمندت شود[۳]! میان خدا و آفریدگانش هیچ پرده‌ای نیست زیرا **آفریدگان هرجا هستند، خدا با آنها است.** مرد گوشت فروش گفت: ای امیر مؤمنان، کفّارۀ سخنی که گفتم چیست؟ امام فرمود: کفّارۀ سخنت آنستکه بدانی در هرجا هستی، خدا با تو است. آن مرد دوباره پرسید: آیا مسکین را (به کفارۀ سوگند نادرست خود) خوراك دهم؟ علی علیه السلام گفت: نه، زیرا تو به **غیر خداوندت سوگند یاد کردی**[٤]!».

آنگاه امیر مؤمنان علی علیه السلام بودن خداوند را با آفریدگانش در خطبه‌های پر شکوه خویش برای مسلمانان تفسیر نمود و از جمله فرمود:

---

(۱) سورة الحدید: آیة ٤.

(۲) حارث بن عبد الله أعور از یاران موثق علی علیه السلام شمرده می‌شود، علمای شیعه در کتب رجال خود او را ستوده‌اند و در خور اعتماد دانسته‌اند و برخی دانشمندان اهل سنّت چون ابن معین و دیگران نیز وی را توثیق نموده‌اند.

(۳) در احتجاج طبرسی ص ۱۱۰ بجای: «مادرت سوگمندت شود» تعبیر: «وای بر تو» آمده است که به خوی علی (ع) و ادب او نزدیکتر است.

(٤) به: الغارات، اثر ثقفی، ج۱، ص ۱۱۱ نگاه کنید.

«**او با همه چیز هست، نه اینکه همنشین آنها باشد و غیر همه چیز است، نه آنکه از آنها جدا باشد**» و نیز فرمود:

«**او در اشیاء فرو نرفته تا گفته شود که درون آنها است، و از اشیاء دور است، بدون آنکه از آنها جدا است**». و نیز فرمود:

«**او به اشیاء نزدیك است، بدون آنکه با آنها آمیخته باشد و از اشیاء دور است، بدون آنکه از آنها جدا باشد**». و نیز فرمود: «**او درون اشیاء نیست و بیرون از آنها هم نیست**». و نیز فرمود:

«**او از راه پیوستن، به اشیاء نزدیك نشده و با گسستن نیز از آنها دور نگشته است**».

نویسنده گوید: همهٔ این تعبیرها دربارهٔ اینکه خدای سبحان با اشیاء است از این حقیقت به ما خبر می‌دهد که خداوند بر همه چیز «احاطه» دارد بدون آنکه در خور قیاس با خلق و تشبیه به آفریدگان باشد. چنانکه باز هم علی ؑ در خلال سخنانش فرمود:

«**او به هر چیز احاطه دارد و بر همهٔ اشیاء چیره است و به همه چیز توانایی دارد**». و نیز فرمود:

«**هیچ صورتی همانند وی نیست و با حواس به احساس درنمی‌آید و با اشخاص قیاس نمی‌شود...**».

مذهب خاندان پیامبر علیهم السلام و مسلمانان نخستین -رضی الله عنهم- دربارهٔ «صفات خداوند» چنین بوده است.

***

۱۴- آنچه از علی﷥ در تفسیر «وجه الله» رسیده است

در خلال آیاتی چند از قرآن کریم، تعبیر «وجه خداوند» بکار رفته است مانند آیۀ شریفۀ: ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ۝٢٦ وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو ٱلْجَلَٰلِ وَٱلْإِكْرَامِ ۝٢٧﴾ [الرحمن: ۲۶-۲۷]. یعنی: «هر کس بر زمین (زندگی می‌کند) فناپذیر است. و (تنها) وجه خداوندگار شکوهمند و ارجمندت ماندنی است» و نیز آیۀ: ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُۥ﴾ [القصص: ۸۸]. یعنی: «هر چیزی -جز وجه او- هلاك پذیر است» ... از اینجا برخی از سخن ناشناسان بدین گمان رسیده‌اند که خدای سبحان دارای وجهی است جدا از ذات اقدسش (همچون چهرۀ آدمیان که از پیکرشان جدا است) و بدینسان در طریق شناسایی خداوند، لغزیده و به تنگنای تشبیه (خدا با خلق) در افتاده‌اند، گویی سخن خدایتعالی را نشنیده‌اند که فرمود: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِۦ شَيْءٌ﴾ [الشوری: ۱۱] یعنی: «هیچ چیزی همانند او نیست».

اما امام علی -علیه السلام- این گمان باطل را (در خطبه‌های پندار اهل تشبیه را باطل شمرده و معنای صحیح آیات مزبور را نمایان ساخته است چنانکه محمد بن علی بن بابویه در کتاب «توحید» به اسناد خود از سلمان پارسی -رحمه الله- آورده است که سلمان گفت:

«پس از وفات رسول خداﷺ جاثلیق- (پیشوای مسیحیان) با صد تن از نصرانیان به مدینه آمد (و او را به نزد علی (ع) رهنمایی کردند) وی از امام مسائلی را پرسید که بدانها پاسخ داد. از جمله پرسشهای آن مرد، یکی این بود که گفت: مرا از وجه خدایتعالی خبر ده! علی علیه السلام آتش و هیزم خواست و آن را بر افروخت، چون آتش شعله‌ور شد به جاثلیق فرمود:

وجه این آتش کجا است؟ وی پاسخ داد: همه‌اش وجه است، از تمام جوانب آن! علی (ع) فرمود: این آتشی است که به تدبیر (آدمی) بر افروخته شده و مصنوعی بیش نیست با وجود این، وجهش را (جدای از آن) نتوان شناخت و آفریدگار آتش، همانند آن نیست (پس چگونه می‌توان وجهی جداگانه برای او قائل شد ؟!) آنگاه علی ؑ این آیۀ شریفۀ را بر خواند ﴿وَلِلَّهِ ٱلْمَشْرِقُ وَٱلْمَغْرِبُۚ فَأَيْنَمَا تُوَلُّواْ فَثَمَّ وَجْهُ ٱللَّهِۚ﴾ [البقرة: ۱۱۵] یعنی: «خاور و باختر از آن خداست پس به هر سو که رویگردانید، آنجا وجه خدا است (به خدا روی آورده‌اید)» و هیچ امر نهانی بر خداوند ما پنهان نیست...».

نویسنده گوید: واژۀ «وجه» در زبان عرب به معنای حقیقت و ذات چیزی، بسیار بکار رفته است، چنانکه گویند: «هذا وجه الأمر وذاك وجه الرأي». که مقصود، خود آن کار و اندیشه است (نه

چیزی جدا از آندو) و در سخنان امیر مؤمنان علی (ع) نیز آمده است که فرمود: «عَمِيَ وجهُ الأمر»[1] یعنی: «حقیقت آن امر پنهان شد» و نیز فرمود: «رَجُلٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولُ الله (صَلَّى الله عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) شَيْئاً (حديثاً) لَمْ يَحْفَظْهُ عَلَى وَجْهِهِ»[2] یعنی: «مردی است که از رسول خدا ﷺ حدیثی شنیده و آن را بصورت اصلی و حقیقی‌اش حفظ نکرده است». و باز فرمود: «وَاسْتَظْهَرَ زَادَاً لِيَوْمِ رَحِيلِهِ ووَجْهِ سَبِيلِهِ»[3] یعنی: توشه ای برای روز کوچیدن و (پیمودن) راهش آماده ساخت که در هر سه مورد وجه، چیزی جدا از (امر، حدیث، راه) نیست. بنا بر این «وجه خداوند» همان ذات زنده و پایندهٔ او است چنانکه از امیر مؤمنان علی (ع) رسیده که در دعای خود می‌گفت: «اللهم إني أسألك برحمتك التي وسعت كل شيء... وبوجهك الباقي بعد فناء كل شيء»[4].

البته برای واژهٔ «وجه» معانی دیگری نیز وجود دارد که هر کدام را در موارد ویژه‌اش، می‌توان یافت.

***

(١) نهج البلاغة، خطبة ١٥١.

(٢) نهج البلاغه، خطبة ٢١٠.

(٣) نهج البلاغه، خطبة ٨٣.

(٤) به کتاب: مصباح المتهجد، تألیف شیخ ابو جعفر طوسی، ص ٥٨٤ نگاه کنید.

۱۵- در تفسیر آیهٔ شریفهٔ: ﴿وَمِن كُلِّ شَیۡءٍ خَلَقۡنَا زَوۡجَیۡنِ﴾

محمد یعقوب **کلینی** در کتاب کافی از امام **صادق** (ع) راویت نموده که فرمود: هنگامی که امیر مؤمنان(ع) علی (ع) بر فراز منبر کوفه سخن می‌گفت، مردی «ذِعْلِبْ» نام که سخنور و پُر دل بود برخاست و از امام (ع) پرسید: ای **امیر مؤمنان؛ آیا خداوندت را دیده‌ای؟!** علی (ع) پاسخ داد: وای بر تو ای ذِعْلِبْ! دیدگان از راه مشاهده او را ندیده‌اند ولی دلها با حقیقت ایمان، وی را رؤیت کرده‌اند...

آنگاه علی علیه‌السلام بخشی از آنچه را که اندیشهٔ تابناك و دل پاکش از اوصاف خدایتعالی در یافته بود، برای ذِعْلِبْ بیان داشت و از جمله فرمود:

«با آفرینش چیزهای متضاد دانسته می‌شود که خداوند سبحان را ضدّی نیست (چرا) که او روشنایی را ضد تاریکی و خشکی را ضد تری و درشتی را ضد نرمی و سردی را ضد گرمی قرار داد! اشیاء دور و متضاد را با یکدیگر گرد آورد و اشیاء نزدیك و مشابه را از هم دور ساخت و با دور ساختن و گرد آوردنشان، بر وجود جدا سازنده و ترکیب کنندهٔ آنها دلالت فرمود و این همان معنای سخن خدایتعالی است که فرمود: ﴿وَمِن كُلِّ شَیۡءٍ خَلَقۡنَا زَوۡجَیۡنِ لَعَلَّكُمۡ تَذَكَّرُونَ ۝٤٩﴾ یعنی: «از هر چیز جفت آفریدیم شاید متذکر شوید». پس میان «قبل» و «بعد» جدایی افکند تا دانسته شود که او را قبل و بعدی نیست! و با پدید آوردن غرائز، گواهی داد که آفرینندهٔ آنها محکوم غرائز نمی باشد. و با تعیین اوقات، خبر داد که پدیدآورندهٔ زمانها، مشمول زمان نیست. برخی از اشیاء را از برخی دیگر در پرده بُرد تا دانسته شود که هیچ پرده‌ای میان او و آفریدگانش وجود ندارد... ».

نویسنده گوید: امام علیه‌السلام در این تفسیر، معنای آفریدن زوجین را (بر خلاف برخی از مفسّران)[1] گسترش داده است تا همهٔ اشیاء را فرا گیرد (چنانکه در آیهٔ کریمه از زوج بودن کل شیء سخن به میان آمده) و این از دقت علی علیه‌السلام در تفسیر قرآن حکایت می‌کند و نیز از زوجیت اشیاء استدلال فرموده است که پدید آورندهٔ این ازواج، از قانون زوجیت بیرون است و او را ضد و همانندی نیست چنانکه در پایان آیهٔ کریمه به این حقیقت اشارت رفته‌است و می‌فرماید: ﴿لَعَلَّكُمۡ تَذَكَّرُونَ ۝٤٩﴾ یعنی: همهٔ ازواج (و اضداد) را پدید آوردیم شاید متذکر شوید که آفریدگارتان، فرد و یگانه است و او را از سر

---

(۱) چنانکه زمخشری رحمه‌الله در کشاف، زوجین را با وجود اطلاق و شمولش، به حیوانات نر و ماده تفسیر کرده است!

اخلاص بندگی کنید همانگونه که در پی آیهٔ مورد بحث می‌فرماید: ﴿فَفِرُّوٓاْ إِلَى ٱللَّهِۖ إِنِّي لَكُم مِّنۡهُ نَذِيرٞ مُّبِينٞ ٥٠ وَلَا تَجۡعَلُواْ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَۖ إِنِّي لَكُم مِّنۡهُ نَذِيرٞ مُّبِينٞ ٥١﴾ [الذاریات: ٥٠-٥١].

یعنی: «پس بسوی خدا بگریزید که من از سوی او بیم رسانی آشکارم، و با خدا معبود دیگری را قرار مدهید که من از سوی او بیم دهنده‌ای آشکار».

***

۱۶- در تفسیر آیهٔ شریفهٔ: ﴿وَيَعۡلَمُ مَا فِي ٱلۡأَرۡحَامِۖ﴾

سید رضی در کتاب «نهج البلاغه» آورده است که امام علی عليه السلام در روزگار خلافتش روزی خطبه ای خواند و در آن به اوصاف **تُرکان مغول** اشاره کرد و از فتنهٔ ایشان خبر داد[(۱)]. در آن هنگام مردی از قبیله بنی کلب که از یاران امام بود، روی بدو کرد و گفت: همانا که علم غیب به تو بخشیده شده است! امام عليه السلام خندید و فرمود: ای برادر کلبی! آنچه گفتم علم غیب نیست بلکه درسی است که از دانای آن (یعنی رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم) آموخته‌ام و علم غیب، آگاهی از هنگام فرا رسیدن قیامت است و آنچه خداوند سبحان (در سورهٔ لقمان) شمارش فرموده که: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ عِندَهُۥ عِلۡمُ ٱلسَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ ٱلۡغَيۡثَ وَيَعۡلَمُ مَا فِي ٱلۡأَرۡحَامِۖ وَمَا تَدۡرِي نَفۡسٞ مَّاذَا تَكۡسِبُ غَدٗاۖ وَمَا تَدۡرِي نَفۡسُۢ بِأَيِّ أَرۡضٖ تَمُوتُۚ﴾ [القمان: ٣٤].

یعنی: «همانا دانش رستاخیز نزد خدا است، و او باران را فرو می‌ریزد، و آنچه را در رَحِمْها است می‌داند، و هیچکس نمی‌داند فردا چه خواهد کرد؟ و هیچکس نمی‌داند در کدامین جایگاه خواهد مرد؟ همانا خدا (به همهٔ این امور) دانا و آگاه است».

سپس علی عليه السلام جملهٔ: ﴿وَيَعۡلَمُ مَا فِي ٱلۡأَرۡحَامِۖ﴾ را برای آن مرد تفیر نمود و گفت: «پس خدای سبحان آنچه را در رحم‌ها است می‌داند که پسر است یا دختر، و زشت است یا زیبا، و سخاوتمند است یا بخیل، و هیمهٔ دوزخ است یا همنشین پیامبران در بهشت!»

آنگاه فرمود: «اینها علم غیبی است که **هیچکس غیر از خدا آنها را نمی‌داند**. و جز اینها دانشی است که خداوند به پیامبرش تعلیم داده و او نیز به من آموخت و دعا کرد که سینه‌ام آن را فرا گیرد (و از یاد نبرم)».

نویسنده گوید: «آنچه امیر مؤمنان علی عليه السلام در تفسیر ﴿وَيَعۡلَمُ مَا فِي ٱلۡأَرۡحَامِۖ﴾ فرموده، تفسیر وسیعی است که با وسعت دانش خداوند بزرگ می‌سازد اما مفسری که آیهٔ شریفه را به آگاهی خداوند از

---

(۱) پیشگویی دربارهٔ یورش ترکان مغول، از نشانه‌های نبوت پیامبر بزرگوار اسلام صلى الله عليه وآله وسلم شمرده می‌شود که چند تن از صحابه آن را گزارش کرده‌اند و در کتاب‌هایی که پیش از حملهٔ مغول تألیف شده -همچون صحیح بخاری (کتاب الجهاد، باب قتال الترك، ص۵۳)- ثبت شده است.

جنس جنین (پسر است یا دختر) تأویل می‌کند، معنای آیه را بدون دلیل محدود می‌نماید و علم الهی بسی فراگیر تر از اینها است و «هیچ چیزی در زمین و آسمان بر خدا پنهان نیست»[۱].

و اما آنچه علی ﷺ دربارۀ علم غیبی که ویژۀ خداوند است در این خطبه گزارش شده عیناً از رسول خدا ﷺ مروی است چنانکه احمد بن حنبل در کتاب «مُسْنَد»[۲] از پیامبر گرامی ﷺ آورده که فرمود:

«پنج چیز است که جز خدا کسی آنها را نمی‌داند (سپس این آیه را خواند:) ﴿إِنَّ ٱللَّهَ عِندَهُۥ عِلۡمُ ٱلسَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ ٱلۡغَيۡثَ وَيَعۡلَمُ مَا فِي ٱلۡأَرۡحَامِۖ وَمَا تَدۡرِي نَفۡسٞ مَّاذَا تَكۡسِبُ غَدٗاۖ وَمَا تَدۡرِي نَفۡسُۢ بِأَيِّ أَرۡضٖ تَمُوتُۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرُۢ ٣٤﴾.

***

(۱) ترجمۀ آیۀ ۳۸ از سورۀ کریمۀ ابراهیم است.

(۲) مسند امام احمد بن حنبل، جلد ۵، ص ۳۵۳.

۱۷- در تفسیر آیۀ شریفۀ: ﴿ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱبۡتَغُوٓاْ إِلَيۡهِ ٱلۡوَسِيلَةَ﴾

سید رضی در «نهج البلاغه» و ابن بابویه در «من لا يحضره الفقيه» و ابن شعبه در «تحف العقول» آورده‌اند که امیر مؤمنان علی (ع) فرمود:

«همانا برترین دستاویزی که اهل توسّل با آن به خدای سبحان نزدیك می‌شوند، ایمان به خدا و به فرستادۀ او است و نیز جهاد در راه خدا که قلّۀ بلند اسلام است، و کلمۀ لا إله إلا الله که با فطرت آدمی پیوند دارد، و برپاداشتن نماز که آیین (مسلمانی) است، و دادن زکات که تکلیفی واجب است، و روزۀ ماه رمضان که سپری در برابر عذاب (الهی) است و حج و عمرۀ خانۀ کعبه که نابودکنندۀ فقر و شوینده گناهند، و پیوند با خویشاوندان که مایۀ فزونی مال و طول عمر می‌شود، و صدقۀ پنهانی که پوشانندۀ خطاها است، و صدقۀ آشکار که از مرگ بد جلوگیری می‌کند، و کارهای پسندیده که شکست و خواری را دور می‌سازد».

نویسنده گوید: وسیلۀ بسوی خدا دستاویزی است که بنده با به کار گرفتن آن به خدایتعالی نزدیك می‌شود و امیر مؤمنان (ع) در این خطبه که **دیباج** (به معنای جامۀ حریر) نام دارد و به خوبی روشن فرموده که برترین دستاویز برای نزدیکی به خدا، ایمان به او و عمل به احکام شریعت است، اما کسانی که به پرستش غیر خدا روی می‌آورند و به گمان آنکه ایشان وسائل تقرّب به حق هستند از آنان در خواست می‌کنند تا گزند و آسیب را از وجودشان بزدایند و به خیر و رحمت تبدیل سازند! این گروه از راه یکتاپرستی به کنار افتاده‌اند و از بندگی خالص خدا منحرف شده‌اند چنانکه خداوند بزرگ می‌فرماید:

﴿قُلِ ٱدۡعُواْ ٱلَّذِينَ زَعَمۡتُم مِّن دُونِهِۦ فَلَا يَمۡلِكُونَ كَشۡفَ ٱلضُّرِّ عَنكُمۡ وَلَا تَحۡوِيلًا ٥٦ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ يَبۡتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ ٱلۡوَسِيلَةَ أَيُّهُمۡ أَقۡرَبُ وَيَرۡجُونَ رَحۡمَتَهُۥ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُۥٓۚ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحۡذُورٗا ٥٧﴾ [الإسراء: ۵۶-۵۷].

یعنی: «بگو کسانی را که غیر خدا پنداشته اید بخوانید، آنها نمی‌توانند آسیب را از سما بزدایند و نه آن را به نیکی تبدیل سازند، آن کسانی که (گمراهان) ایشان را می‌خوانند -هرکدام که نزدیکتر به حق هستند- به سوی خداوندشان توسّل می‌جویند و به رحمتش امیدوارند و از عذابش بیمناکند که البته از عذاب خداوندت باید پرهیز کرد».

***

۱۸- دربارۀ آیۀ شریفۀ: ﴿وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمۡ وَأَنتَ فِيهِمۡۚ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ مُعَذِّبَهُمۡ وَهُمۡ يَسۡتَغۡفِرُونَ ۝٣٣﴾

سید رضی در «نهج البلاغه» گوید که ابو جعفر باقر (ع) از امیر مؤمنان علی (ع) حکایت نموده که فرمود:

«در زمین دو چیز مایه امان از عذاب خدا بود (اینك) یکی از آندو برداشته شده، پس دیگری را دریابید و بدان چنگ زنید. اما آن امانی که برداشته شده، رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم است و آن امانی که باقی مانده، استغفار (یعنی آمرزش خواهی از خدا) است (بدلیل آنکه) خدای بزرگ می‌فرماید:

خدا آنها را به هنگامی که تو در میانشان بودی عذاب نمی کرد و (نیز) خدا عذاب‌کنندۀ آنها نبود، در حالیکه از او آمرزش می‌خواستند».

سید رضی (در ذیل این عبارت) گفته است: این سخن از بهترین نمونه‌های استخراج معانی و از دریافت‌های لطیف است[۱].

نویسنده گوید: **سبط ابن الجوزی** در «**تذكرة الخواصّ**» و **شیخ طبرسی** در «مجمع البیان» نیز این سخن را از علی علیه السلام گزارش نموده‌اند و ابو جعفر طبری همانند این استنباط لطیف را در تفسیرش از ابن عباس (رض) نقل نموده و می‌نویسد:

«**ابن عباس گفته است: در میان مسلمانان دو امان وجود داشت: پیامبر خدا** صلی الله علیه و آله وسلم و استغفار، پیامبر از میان ما رفت و استغفار مانده است»[۲].

آنچه بیشتر بنظر می‌آید اینست که ابن عباس این سخن را از امیر مؤمنان علی (ع) گرفته زیرا از او روایت کرده‌اند که گفت:

«آنچه از تفسیر قرآن فرا گرفته ام، از علی ابن ابی طالب است»[۳].

بنا بر این ما باید در این روزگار که پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله وسلم- را نمی‌یابیم، به خداوند یکتا پناه بریم و از او برای گناهانمان آمرزش بخواهیم بدین امید که ما را بخشوده و در سایه‌های امن و رحمتش جای دهد.

***

---

(۱) به نهج البلاغه، کلمات قصار، شمارۀ ۸۸ نگاه کنید.

(۲) به تفسیر جامع البیان، اثر طبری، جزء نهم، ص۲۳۵ بنگرید.

(۳) به تفسیر المحرر الوجیز، اثر ابن عطیة اندلسی، ج۱، ص ۱۸ نگاه کنید.

۱۹- دربارۀ تفسیر آیۀ کریمۀ: ﴿فَإِن تَنَٰزَعۡتُمۡ فِي شَيۡءٖ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ﴾

امیر مؤمنان علی (ع) هنگامی که **مالك اشتر نخعی**[۱] را به ولایت مصر فرستاد، نامه ای جامع (در شیوۀ حکومتداری) برای وی نگاشت. این نامه را **شریف رضی** در «نهج البلاغه» و **ابن شعبه** در «تحف العقول» [با اندك اختلافی] آورده‌اند. در خلال نامۀ مزبور، این تفسیر درخشنده را می‌بینیم که فرموده است:

«کارهایی را که بر تو سنگین می‌آید و شبهه ناك می‌گردد به خدا و رسولش باز گردان زیرا خدایتعالی برای گروهی که دوست داشته آنها رهنمایی شوند، فرموده است:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِي ٱلۡأَمۡرِ مِنكُمۡۖ فَإِن تَنَٰزَعۡتُمۡ فِي شَيۡءٖ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ﴾.

یعنی: ای کسانیکه ایمان آوردید، از خدا و رسول و فرمانداران خودتان اطاعت کنید پس اگر در چیزی اختلاف کردید آن را به خدا و رسول باز گردانید.

مراد از باز گرداندن به خدا، گرفتن محکمات کتاب اوست و مقصود از باز گرداندن به رسول گرفتن سنّت وی است که وحدت می‌بخشد و پراکنده نمی‌سازد».

نویسنده گوید: علی (ع) کسی بود که خود به این پیمان در زندگانی فرخندۀ خویش عمل می‌کرد. روایت شده که **خوارج** با او در کار «حکمیت» به ستیزه برخاستند و گفتند که: تو داوری را به غیر خود سپردی با آنکه نزد ما از همۀ مردم به داوری آشناتر بودی! پس به گمراهی افتادی چرا که به داوری مردان در دین خدا، رضایت دادی!

امیر مؤمنان (ع) با کتاب و سنّت به آنان پاسخ داد و گفت:

«اما این سخن شما که: من داوری را به غیر خود سپردم با آنکه نزد شما از همۀ مردم به داوری آشناتر بودم (پاسخش اینست که) رسول خدا ﷺ داوری را در جنگ با یهود بنی قُرَیظَه، به سعد بن معاذ[۲] و اگذار کرد با آنکه همگان به داوری آشناتر بود و خدایتعالی فرموده است: ﴿لَّقَدۡ كَانَ لَكُمۡ

---

(۱) این مرد از دلاورترین و برجسته‌ترین یاران امیر مؤمنان (ع) بوده است بطوریکه گزارش شده امام، پس از مرگش فرمود: او برای من چنان بود که من برای رسول خداﷺ بودم!

(۲) سعد بن معاذ از یاران جلیل القدر پیامبر اسلام ﷺ و رئیس طائفۀ أوس بود. وی پی از غزوۀ خندق به شهادت رسید.

فِي رَسُولِ ٱللَّهِ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ﴾ [الأحزاب: ٢١] یعنی: همانا در رسول خدا برای شما سرمشقی نیکو است. و من، به رسول خدا – ﷺ – اقتدا کردم. اما این سخنتان که من به داوری مردان در دین خدا، رضایت دادم، هرگز چنین نیست بلکه من کلام خداوندم را به داوری پذیرفتم که آن را میان اهل قرآن داور قرار داده است. (بعلاوه) خداوند دربارۀ پرنده‌ای (که شخص در حال احرام آن را شکار کند) به داوری مردان رضایت داده و فرموده است: ﴿وَمَن قَتَلَهُۥ مِنكُم مُّتَعَمِّدٗا فَجَزَآءٞ مِّثۡلُ مَا قَتَلَ مِنَ ٱلنَّعَمِ يَحۡكُمُ بِهِۦ ذَوَا عَدۡلٖ مِّنكُمۡ﴾ [المائدة: ٩٥].

یعنی: هر کس از شما (در حال احرام) صیدی را کشت باید نظیر آن را چهار پایان کفاره دهد (و دربارۀ همانند بودن آن) دو تن دادگر از شما (مسلمانان) حکم نمایند.

و البته خونهای مسلمانان از خون پرنده‌ای به مراتب مهمتر است[(١)]».

بنگر که چگونه علی ؈ نزاع خوارج را با خود، به محکمات قرآن و سنّت پیامبر ﷺ برگرداند و بدینوسیله بر آنها اتمام حجت نمود و عذرشان را قطع کرد پس هیچ گریز گاهی برای آنان باقی نماند (و بقول قرآن مجید:) ﴿وَّلَاتَ حِينَ مَنَاصٖ ٣﴾ [ص: ٣]!

***

(١) ارزش پرنده چون از چهارپا کمتر است باید شکار کننده‌اش، پس از آنکه دو تن دادگر قیمت شکار را تعیین کنند، با بهای آن غذایی تهیه کند و صدقه دهد.

۲۰- دربارۀ آیۀ: ﴿إِن تَنصُرُواْ ٱللَّهَ يَنصُرۡكُمۡ﴾ و نیز آیۀ: ﴿مَّن ذَا ٱلَّذِي يُقۡرِضُ ٱللَّهَ قَرۡضًا حَسَنًا﴾

امیر مؤمنان علی (ع) در خلال خطبه‌ای که سید رضی آن را در «نهج البلاغه» گزارش نموده[1]، فرموده است:

«ای گروه بندگان! خدا را بیاد آرید، خدا را بیاد آرید به هنگام تندرستی پیش از آنکه بیمار شوید، و به هنگامی که از فرصتِ فراخ بهره دارید پیش از آنکه در تنگنا افتید، پس بکوشید تا گردنهای خود را از گرو عذاب رهایی دهید پیش از آنکه درهای گرو گرفتن بسته شود، چشمان خویش را به بیداری (برای عبادت خدا) وا دارید، و شکمهایتان را (با پرهیز از پُرخوری) لاغر سازید، و گام‌هایتان را (در راه خشنودی خدا) به کار اندازید، و از اموالتان (به نیازمندان) انفاق کنید، و از اجسام خود بگیرید و به ارواحتان ببخشید و در اینکار، بخل نورزید. خدای سبحان می‌فرماید:

﴿إِن تَنصُرُواْ ٱللَّهَ يَنصُرۡكُمۡ وَيُثَبِّتۡ أَقۡدَامَكُمۡ ۝٧﴾ [محمد: ۷].

«اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری خواهد کرد و گام‌هایتان را استوار می‌سازد».

باز می‌فرماید: ﴿مَّن ذَا ٱلَّذِي يُقۡرِضُ ٱللَّهَ قَرۡضًا حَسَنًا فَيُضَٰعِفَهُۥ لَهُۥ وَلَهُۥٓ أَجۡرٞ كَرِيمٞ ۝١١﴾ [الحدید: ۱۱].

«کیست که به خدا وام دهد، وامی نیکو تا آن را برایش چند برابر کند و برای او مزدی گرانبها است».

خداوند از راه خواری و ناتوانی از شما یاری نخواسته است و از فقر و تنگدستی وام نطلبیده، خدا در حالی از شما یاری می‌خواهد که سپاهیان آسمانها و زمین از آن اوست و خود پیروز و پُر دانش است و در حالی از شما وام می‌طلبد که گنجهای آسمانها و زمین از آن وی است و خود بی‌نیاز و ستوده است، پس تنها با اینکار خواسته تا شما را بیازماید که کدامین نیکوترید؟».

نویسنده گوید: ممکن است کسی گمان برد که خدای سبحان بندگانش را می‌آزماید تا آنها را بشناسد و از درونشان آگاه شود! این گمان، پنداری نادرست و موهوم است که شایستۀ مسلمان نیست.

---

(۱) نهج البلاغه، خ ۱۸۳.

امیر مؤمنان (ع) ضمن تفسیر آیۀ شریفۀ: ﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَآ أَمۡوَٰلُكُمۡ وَأَوۡلَٰدُكُمۡ فِتۡنَةٞ﴾[1] ﴿وَأَنَّ ٱللَّهَ عِندَهُۥٓ أَجۡرٌ عَظِيمٞ ٢٨﴾ [الأنفال: ٢٨] فرموده است:

«معنای آیه اینست که خداوند مردم را با اموال و فرزندانشان می‌آزماید تا ناسپاس در برابر نعمتش را از سپاسدار قسمتش، جدا سازد و هر چند خدای سبحان آگاهتر از خود مردم به احوال ایشان است اما (آنان را در معرض آزمون قرار می‌دهد) تا اعمالی که مردمان را سزاوار پاداش و کیفر می‌کند، آشکار گردد».

***

(١) جز این نیست که اموال و فرزندانتان مایۀ آزمایش‌اند.

بخش دوُّم:
کتاب فتح البیان

به نام خداوند بخشندۀ مهربان

سپاس خداوندگار جهانیان را که تمام‌کنندۀ نعمت‌ها و دورکنندۀ محنت‌ها است، و سلام بر واپسین پیامبرانش که همچون چراغی تابان تاریکی‌ها را از دود و امَّت‌ها را ره‌نمود، بر او و بر خاندانش رحمت بی‌شمارِ حق باد.

این نیمۀ دوّم از کتاب «فتح البیان» است که تفسیر بخش مهمّی از «آیات احکام» را در خلال آن گرد آورده ام و همگی از **امیر مؤمنان علی** علیه السلام گزارش شده‌است و در این بخش نیز شرطی را که پیش از این گذشت (تا احادیث کتاب با منطوق یا مفهوم قرآن هماهنگ باشد) رعایت نموده‌ام. از خدواند بزرگ در هر کار، هدایت و توفیق می‌طلبم که هیچ کنبش و توانی جز به عنایت او نیست.

مؤلف

***

۱- آنچه در بزرگداشت نماز از علی؛ گزارش شده‌است

شریف رضی در «نهج البلاغه» از امیر مؤمنان علیه السلام روایت نموده که به یارانش فرمود: «امر نماز را بر عهده گیرید و آن را حفظ کنید و بسیار نماز گزارید و با آن به خدا نزدیك شوید. همانا نماز دستوری‌است که بر مؤمنان (در اوقات معین) واجب گشته‌است ﴿كَانَتْ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ كِتَٰبًا مَّوْقُوتًا ١٠٣﴾ [النساء: ۱۰۳]. آیا پاسخ دوزخیان را نشنیدید که چون از آنان پرسیده شود: چه چیز شما را به دوزخ آورد؟ گویند: از نماز گزاران نبودیم! ﴿قَالُواْ لَمْ نَكُ مِنَ ٱلْمُصَلِّينَ ٤٣﴾ [المدّثّر: ۴۳]. نماز چون ریزش برگ درختان، گناهان را می‌ریزد و همچون باز کردن گره، عقده‌های گناهان را می‌گشاید. پیامبر خدا ﷺ نماز را به چشمهٔ آب گرمی که بر در سرای مردی روان باشد تشبیه نمود که وی در هر روز و شب پنج بار خود را در آن بشوید، پس نشاید که دیگر چرکی بر او باقی ماند![1] و براستی مردانی از مؤمنان، حق نماز را شناخته‌اند که زیور کالای دنیا آنان را سرگرم نمی‌کند و نور دیدگان یعنی فرزند و مال نیز آنان را از نماز باز نمی‌داد. خدای سبحان (در اینباره) می‌فرماید: ﴿رِجَالٌ لَّا تُلْهِيهِمْ تِجَٰرَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ ٱللَّهِ وَإِقَامِ ٱلصَّلَوٰةِ وَإِيتَآءِ ٱلزَّكَوٰةِ﴾ [النور: ۳۷]. یعنی: «مردانی که بازرگانی و داد و ستد آنان را از یاد خدا و بر پا داشتن نماز و دادن زکات به غفلت نمی برد». پیامبر خدا ﷺ پس از آنکه نوید بهشت به او داده شد، باز هم در گزاردن نماز خود را به رنج می‌افکند و این برای سخن خداوند سبحان بود که بدو فرمود: ﴿وَأۡمُرۡ أَهۡلَكَ بِٱلصَّلَوٰةِ وَٱصۡطَبِرۡ عَلَيۡهَاۖ﴾ [طه: ۱۳۲] یعنی: «خانوادهٔ خود را به نماز دستور ده و خود بر آن شکیبا باش». و او همواره خانواده‌اش را به نماز فرمان می‌داد و خود بر آن شکیبایی می‌ورزید...».

نویسنده گوید: «این خطبه را **کلینی** نیز در کتاب جهاد از فروع کافی به روایت از **عقیل خزاعی**[2] آورده‌است و عقیل گفته که امیر مؤمنان علیه السلام چون امر کارزار پیش می‌آمد مسلمانان را با این سخنان به نماز سفارش می‌نمود (آنگاه ایشان را به پیکار با دشمن بر می‌انگیخت).

---

(۱) این حدیث نبوی را اهل سنت نیز از پیامبر خدا - ﷺ- نقل کرده‌اند (به صحیح بخاری ج۱، ص ۱۴۱ بنگرید).

(۲) شیخ طوسی در فهرست خود، عقیل خزاعی را از معاصران و یاران علی علیه السلام شمرده است.

در روایت کلینی، اندك تفاوتی با آنچه شریف رضی در نهج البلاغه آورده، دیده می‌شود. اما دربارۀ تفسیر سخن امام (ع) که فرمود: «نماز چون ریزش برگ درختان، گناهان را می‌ریزد» امام زید بن علی (ع) از پدرش و او از نیای وی روایت نموده‌است که امیر مؤمنان (ع) فرمود: نمازهای پنجگانه کفارۀ خطاهایی‌است که میان آنها پدید می‌آید بشرط آنکه از گناهان کبیره دوری شود و این معنای سخن خداوند بزرگست که فرمود: ﴿إِنَّ ٱلۡحَسَنَٰتِ يُذۡهِبۡنَ ٱلسَّيِّـَٔاتِۚ ذَٰلِكَ ذِكۡرَىٰ لِلذَّٰكِرِينَ ١١٤﴾ [هود: ١١٤] یعنی: «کارهای نیك بدی‌ها را می‌زداید».

***

۲- آنچه از علی﷣ در تفسیر آیۀ وضوء رسیده است

۱- ابن جریر طبری در تفسیرش از علی علیه السلام گزارش نموده که او برای هر نماز وضوئی می‌ساخت و این آیه را بر می‌خواند:

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا قُمۡتُمۡ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ فَٱغۡسِلُواْ وُجُوهَكُمۡ وَأَيۡدِيَكُمۡ إِلَى ٱلۡمَرَافِقِ وَٱمۡسَحُواْ بِرُءُوسِكُمۡ وَأَرۡجُلَكُمۡ إِلَى ٱلۡكَعۡبَيۡنِۚ﴾ [المائدة: ٦].

ابو علی **طبرسی** در تفسیر «مجمع البیان» در معنی سر غاز این آیه گفته است:

«یعنی: چون خواستید نماز گزارید و طهارت شرعی نداشتید (بی‌وضوء بودید) بر شما باد که وضوء بسازید.... و گفته شده که معنای آیه اینست که: چون خواستید نماز گزارید، بر شما است تا وضوء بگیرید (چه طهارت شرعی داشته یا نداشته باشید) و این قول از عِكْرِمَه[1] رسیده‌است و داود[2] نیز بر این رأی رفته و گفته‌است که علی علیه السلام برای هر نماز وضوئی می‌ساخت و این آیه را بر می‌خواند. ولی قول اول درست‌است و همۀ فقهاء بر آنند و آنچه دربارۀ تجدید وضوء آورده‌اند به امر مستحب حمل می‌شود».

نویسنده گوید: در آیۀ شریفه امر به وضوء، ترجیح این عمل را بر ترك آن می‌رساند و این معنا، مشترك میان وجوب و استحباب‌است بنا بر این اگر به نماز بر خاستیم و وضوء نداشتیم واجبست تا وضوء بسازیم و چنانچه از طهارت شرعی بر خوردار بودیم می‌توانیم از باب استحباب وضوء بگیریم زیرا خداوند فرموده است: ﴿أَوۡ جَآءَ أَحَدٌ مِّنكُم مِّنَ ٱلۡغَآئِطِ أَوۡ لَٰمَسۡتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَلَمۡ تَجِدُواْ﴾ [المائدة: ٦] می‌فرماید: اگر یکی از شما از جایگاه قضای حاجت آمد و آبی نیافت (تا وضوء گیرد) تیمُّم کند. پس کلام خدا دلالت دارد بر اینکه وضوء ساختن بر کسی واجبست که طهارت شرعی نداشته باشد و اگر نه، وضوی وی مستحب شمرده می‌شود و این معنا را حدیث نبوی تأیید می‌کند که فرمود: «من توضأ علی طهر كتب له عشر حسنات». یعنی: «هر کس با داشتن طهارت، وضوء گیرد ده حسنه برای او ثبت می‌شود» [چنانکه خداوند عز وجل فرمود: ﴿مَن جَآءَ بِٱلۡحَسَنَةِ فَلَهُۥ عَشۡرُ أَمۡثَالِهَاۖ﴾ [الأنعام: ١٦٠]].

---

(۱) عکرمه بن عبد الله از مفسران قدیم و شاگرد عبد الله بن عباس در تفسیر قرآن بوده است.

(۲) داود بن علی اصفهانی، پیشوای فرقۀ ظاهریه شمرده می‌شود.

۲- محمد بن حسن **طوسی** در کتاب «تهذیب الأحکام» به اسناد خود آورده که ابو جعفر **باقر** (ع) فرمود:

عمر بن خطاب، یاران پیامبر ﷺ را گرد آورد و **علی** (ع) نیز در میانشان بود، پرسید که: دربارۀ مسح بر کفش و چکمه چه می‌گویید؟ **مُغِیرَه بن شُعْبَه** برخاست و گفت: من دیدم که **رسول خدا**ﷺ بر موزه‌اش مسح می‌کرد. **علی** (ع) پرسید: آیا این کار پیش از نزول سورة مائده رخ داد (که در آن سوره پاها برای وضوء معین شده‌اند) یا پس از نزول سورۀ مائده؟ مغیره گفت: نمی دانم! علی (ع) فرمود: قرآن از مسح بر موزه پیشی گرفته (و آن را پشت سر افکنده است) و سورة مائده دو یا سه ماه پیش از وفات رسول خدا ﷺ نازل شد.

۳- **سیوطی** در تفسیر «الدُّرُّ المنثور» از **أبو عبد الرحمن** آورده که **حسنین** - علیهما السلام- آیۀ وضوء را بر می‌خواندند و به ﴿وَأَرۡجُلَكُمۡ إِلَى ٱلۡكَعۡبَيۡنِۚ﴾ رسیدند، علی علیه السلام آن را شنید در حالیکه سرگرم داوری میان مردم بود، فرمود: ﴿وَأَرۡجُلَكُمۡ﴾ بفتح لام از انواع سخنانی‌است که به تأخیر آمده‌اند ولی مقدّم شمرده می‌شوند.

نویسنده گوید: اصل این خبر را ابن جریر **طبری** در تفسیر «جامع البیان» از أبو عبد الرحمن (که همان **عبد الله بن عمر** باشد) آورده‌است و به صورت دیگری نیز گزارش شده که قاضی **أبو زرعة مالکی** آن را در کتاب «**حُجَّة القِراءات**» یاد نموده، در آن روایت می‌خوانیم که: «**أبو عبد الرحمن** گفت: من به همراه **حسنین** -علیهما السلام- نزدیك **علی** علیه السلام بودیم و آیۀ وضوء را بر می‌خواندیم در حالیکه گروهی از مردم او را مشغول کرده بودند، تا بدانجا رسیدیم که خواندیم: ﴿وَأَرۡجُلَكُمۡ إِلَى ٱلۡكَعۡبَيۡنِۚ﴾ مردی گفت: ﴿أَرۡجُلِكُمۡ﴾ به کسر لام باید خوانده شود! علی علیه السلام این سخن را شنید و بدو فرمود: چنان که گفتی نیست ﴿أَرۡجُلَكُمۡ﴾ به فتح لام آمده ... تا آخر حدیث (که در روایت پیشین گذشت)».

***

۳- آنچه از علی(ع) در تفسیر نماز میانه آمده است

خداوند سبحان در کتابش بندگان خود را بر عبادت خویش ترغیب فرموده و به ویژه بر اقامهٔ نماز و حفظ آن تشویق نموده‌است و می‌فرماید: ﴿حَٰفِظُواْ عَلَى ٱلصَّلَوَٰتِ وَٱلصَّلَوٰةِ ٱلۡوُسۡطَىٰ وَقُومُواْ لِلَّهِ قَٰنِتِينَ ٢٣٨﴾ [البقرة: ۲۳۸].

یعنی: «نمازها و نماز میانه را حفظ کنید و به فرمانبرداری از خدا بر خیزید».

خداوند در این آیهٔ شریفه از میان نمازها بویژه «**نماز میانه**» را یاد فرموده تا بر اهمیتش تأکید ورزد و بندگان خود را بر حفظ آن (بیش از سایر نمازها) بر انگیزد. پس میان مفسران قرآن در تعیین این نماز اختلاف شده، برخی گفته‌اند که مقصود، نماز سپیده دم‌است و بعضی گفته‌اند که نماز ظهراست و دسته‌ای نماز مغرب را یاد کرده‌اند و گروهی از نماز عشاء سخن به میان آورده اما **ابو علی طبرسی** در تفسیرش از امیر مؤمنان **علی** علیه السلام آورده که مراد از نماز میانه، **نماز عصر** است.

نویسنده گوید: پیش از نماز عصر، نمازهای سپیده دم و ظهر برگزار می‌شود و پس از آن، نیز نماز مغرب و عشاء می‌آید بنا بر این نماز عصر در میان نمازها قرار گرفته‌است (و نماز میانه شمرده می‌شود) و این قول را روایت دیگری که **طبری** در تفسیرش از **علی** علیه السلام گزارش نموده تأیید می‌کند و آن روایت چنین‌است که امام (ع) فرمود:

«بت پرستان در روز جنگ احزاب ما را به پیکار مشغول کردند و از **نماز عصر** باز داشتند تا آنجا که شنیدم رسول خدا(ص) فرمود: آنان ما را از **نماز میانه** باز داشتند و به جنگ سرگرم کردند، خدا درونشان را از آتش (دوزخ) انباشته سازد».

باز طبری به اسناد خود از ابی صَهْباء بَکری گزارش نموده که گفت: از علی بن ابی طالب (ع) دربارهٔ نماز میانه پرسیدم، فرمود: همان نماز عصراست که سلیمان بن داود (علیهما السلام) دربارهٔ آن به آزمایش افتاد[1].

همچنین طبری به اسناد خود از مردی آورده‌است که گفت: ابو بکر و عمر مرا که کودك بودم نزد رسول خدا - (ص)- فرستادند تا دربارهٔ **نماز میانه** بپرسم. پیامبر (ص) انگشت کوچك مرا گرفت و فرمود: این نماز سپیده دم است. سپس انگشت بعدی را گرفت و فرمود این نماز ظهر است. آنگاه

---

(۱) در این باره به سورهٔ صاد آیه ۳۱ و ۳۲ نگاه کنید.

انگشت ابهام مرا گرفت و فرمود: این نماز مغرب است. سپس شست مرا گرفت و فرمود: این نماز عشاء است. بعد پرسید: کدام انگشت تو باقی مانده؟ گفتم: انگشت میانی! فرموده: کدام نماز باقی مانده؟ گفتم: نماز عصر. فرمود: نماز میانه همان **نماز عصر** است.

***

۴- رأی امامعليه السلام در علّت نزول سورهٔ براءة بدون بسم الله

برای نمازگزار جایزاست تا هر سوره‌ای را که در نماز می‌خواند آن را با «بسم الله الرحمن الرحیم» آغاز کند جز سورهٔ براءة (که بسم الله در آغازش نیامده است) زیرا که در این سوره بدلیل پیمان شکنی مشرکان، قرار داد صلح با ایشان فسخ شده‌است و شك نیست که نام خداوند و صفت رحمت او را بر بندگان، بهنگام آشتی و امان یاد می‌کنند و در وقت فسخ پیمان و اعلام جنگ نمی‌نویسند از اینرو روایت شده که **عبد الله بن عباس** (رض) گفت که: «از امیر مؤمنان علی علیه السلام پرسیدم چرا در آغاز سورهٔ **براءة**، آیهٔ «**بسم الله الرحمن الرحیم**» نوشته نشده است؟ فرمود: چون این آیه برای امان بخشی بکار می‌رود و سورهٔ **براءة** با شمشیر یعنی برای اعلام جنگ (به مشرکان پیمان شکن) نازل شده است». این روایت را **سیوطی** در تفسیر «الدّرّ المنثور» و **طبرسی** در «مجمع البیان» آورده‌اند و عبارت شیخ طبرسی چنین است:

«**بسم الله الرحمن الرحیم** در آغاز سورهٔ **براءة** نازل نشده زیرا بسم الله برای امان دادن و رحمت بکار می‌رود و سورهٔ **براءة** بمنظور رفع امان و جنگ آمده و این قول از علی علیه السلام رسیده است».

نویسنده گوید: اگر گفته شود که پیامبر خداصلى الله عليه وآله وسلم برای کافران نامه می‌نوشت و در آغاز نامه‌اش آیهٔ بسم الله الرحمن الرحیم را می‌نگاشت چنانکه در نامهٔ به **هرقل** (هراکلیوس، امپراتور روم شرقی) و دیگران آمده است. پاسخ می‌دهیم که: نگارش بسم الله الرحمن الرحیم در نامه‌های مزبور به هنگامی نبوده که کافران، پیمان پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم را شکستند و اعلام جنگ بدانها فرمود بلکه در آغاز دعوت آنها، صورت می‌پذیرفت و از اینرو می‌بینیم که پیامبر خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمان داد تا در نامهٔ به **هرقل** این آیه را نیز (پس از بسم الله) بنگارند که: «السَّلامُ عَلَى مَنِ اتَّبَعَ الهُدَى» (چنانکه **بخاری** در صحیح خود گزارش نموده است) و این سخن را بهنگام فرا خواندن کسی به سوی حق و اسلام یاد می‌کنند چنانکه **موسی و هارون** -علیهما السلام- بهنگام نخستین بر خورد با فرعون و دعوت او بسوی فرمان خدا، اظهار داشتند همانگونه که در قرآن کریم آمده است:

﴿فَأۡتِيَاهُ فَقُولَآ إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرۡسِلۡ مَعَنَا بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ وَلَا تُعَذِّبۡهُمۡۖ قَدۡ جِئۡنَٰكَ بِـَٔايَةٖ مِّن رَّبِّكَۖ وَٱلسَّلَٰمُ عَلَىٰ مَنِ ٱتَّبَعَ ٱلۡهُدَىٰٓ ٤٧﴾ [طه: ۴۷].

یعنی: «پس به سوی وی (فرعون) روید و بگویید که ما فرستادگان خداوند تو هستیم، بنابراین فرزندان اسرائیل را با ما بفرست و عذابشان مکن، برای تو آیتی از سوی خداوندت آورده‌ایم و سلامت کسی راست که از هدایت پیروی کند».

***

۵- آنچه از علی در چگونگی صلوات بر پیامبر رسیده‌است

خدای بزرگ در کتاب ارجمند و خطاب گرانقدرش به ما دستور داده تا (به پاداش تلاشها و مجاهدات) پیامبر برگزیده‌اش، بر او درود فرستیم و در این باره فرموده‌است:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ وَمَلَٰٓئِكَتَهُۥ يُصَلُّونَ عَلَى ٱلنَّبِيِّۚ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ صَلُّواْ عَلَيۡهِ وَسَلِّمُواْ تَسۡلِيمًا ٥٦﴾ [الأحزاب: ٥٦].

برخی از یاران پیامبرص دربارۀ چگونگی این درود (یا دعاء) از ایشان پرسش می‌نموده و از جملۀ آنان علی علیه السلام بود که از وی روایت شده پرسیدم:

«ای رسول خدا چگونه بر تو درود فرستیم؟ پیامبرص فرمود، بگویید: «اللهم صل على محمد وعلى آل محمد كما صليت على إبراهيم وآل إبراهيم. إنك حميد مجيد».

یعنی: «خداوندا بر محمد و آل او لطف و عنایت فرما چنانکه بر ابراهیم و آلش فرمودی، همانا تو ستوده و بزرگواری». این گزارش را **سیوطی** در تفسیر «الدّرّ المنثور» آورده است».

نویسنده گوید: صلوات خدا بر بندگانش همان لطف و رأفت وی نسبت به ایشان‌است که در ردیف رحمت او در قرآن آمده همانگونه که فرمود: ﴿أُوْلَٰٓئِكَ عَلَيۡهِمۡ صَلَوَٰتٞ مِّن رَّبِّهِمۡ وَرَحۡمَةٞۖ﴾ [البقرة:١٥٧] و از جمله امور پسندیده آنست که شخص مسلمان، درود و دعا برای پیامبر خدا را بر دعاهای خودش پیش افکند چنانکه باز هم از علی علیه السلام روایت شده که فرمود:

«هر گاه که از خدای سبحان در خواستی داشتی، ابتدا دربارۀ پیامبرش دعا کن (بر او درود فرست) آنگاه حاجت خود را از خدا بخواه زیرا خداوند، بزرگوارتر از آنست که چون دو حاجت با یکدیگر از او بخواهند، یکی را بر آورد و از روا ساختن دیگری خودداری ورزد»!

این روایت را شریف رضی در نهج البلاغه آورده است[۱].

---

(۱) به: «نهج البلاغه»، بخش سوم (سخنان کوتاه) شمارۀ ۳٦۱ بنگرید.

۶- آنچه از علی‌ﷺ در تفسیر مباحث دعا آمده است

خداوند بزرگ در کتاب ارجمندش فرمود:

﴿وَقَالَ رَبُّكُمُ ٱدۡعُونِيٓ أَسۡتَجِبۡ لَكُمۡۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِي سَيَدۡخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ٦٠﴾ [المؤمن: ٦٠]. یعنی: «خدای شما گفت مرا بخوانید تا دعایتان را پاسخ دهم همانا کسانی که با تکبّر از بندگی من روی گردانند با خواری به دوزخ وارد خواهند شد».

کلینی در «اصول الکافی» از امام صادق (ع) روایت نموده که گفت: امیر مؤمنان علی علیه السلام مردی بود که اهتمام بسیار به دعا داشت و می‌فرمود که: «دعا سپر مؤمن‌است و هر گاه که دری را بسیار بکوبی، به رویت باز خواهد شد» ونیز می‌گفت که: «دعا کلید رستگاری‌است و بهترین دعا آنست که از دلی پاك و پرهیزکار بر آید» و همچنین می‌گفت که: «پیش از در خواست (از خدا) باید به ستایش (او) پرداخت، پس چون بدرگاه خداوند دعا کردی، بزر گواری و عظمت وی را یاد کن (تا دعایت را بر اساس معرفت بنا نموده باشی)».

نویسنده گوید: در سورۀ **فاتحة الکتاب** همین شیوه را می‌یابیم که ابتدا ستایش خداوند و آنگاه دعا بدرگاه او آمده‌است (چنانکه بنده می‌گوید: الحمد لله رب العالمین... و سپس از معبود خود در خواست هدایت می‌کند).

سید رضی در «نهج البلاغه» از امیر مؤمنان علی علیه السلام آورده که فرمود:

«بدان آنکس که گنج‌های آسمان‌ها و زمین در دست اوست بتو اجازه داده او را بخوانی، و بر عهده گرفته تا دعایت را اجابت کند، و تو را فرمان داده که از او بخواهی تا بر تو ببخشد، و از او در خواست رحمت کنی تا بر تو رحم آورد، و میان تو و خودش کسی را نگماشته تا او را از تو بپوشاند، و مجبورت نساخته بسوی کسی روی که نزد وی برایت شفاعت کند، و اگر به بدی روی آوری تو را از توبه باز نداشته است، و در کیفرت شتاب نورزیده است، و بهنگام بازگشت، بر تو عیب نگرفته‌است .... پس چون او را ندا کنی ندایت را می‌شنود، و چون با او آهسته سخن گویی، نجوایت را می‌داند، و تو حاجت خویش را بسوی او می‌بری، و آنچه در جان داری نزد او باز می‌گویی، و از اندوه‌های خود نزد وی شکایت می‌کنی، و زدودن گرفتاریهایت را از او می‌خواهی، و در کارهایت از او یاری می‌جویی، و از گنج‌های رحمتش چیزهایی می‌طلبی که جز او کسی بر بخشیدن آنها توانایی ندارد، چون فزونی عمر و تندرستی و فراخی روزی. آنگاه

کلیدهای خزائن خود را -با اجازه‌ای که در دعا بتو داده- در دستت نهاده‌است پس هر گاه که خواستی با دعا درهای نعمتش را می‌گشایی، و باران ریزان رحمتش را طلب می‌کنی، پس تأخیر در اجابتش تو را ناامید نکند زیرا که بخشش به اندازه نیت‌است، و چه بسا اجابت دعایت به تأخیر می‌افتد تا پاداش در خواست کننده بیشتر شود و جزای آرزومند کاملتر گردد، و چه بسا چیزی را می‌خواهی که بتو داده نمی رسد زیرا که خیر تو در همان است، و چه بسا چیزی را می‌خواهی که اگر داده شوی، نا بودی دین تو در آن خواهد بود. پس خواسته هایت به گونه‌ای باشد که خیر و زیبایی آن برای تو بماند و رنج و محنتش از تو دور گردد...».

نویسنده گوید: این روایت را (علاوه بر سید رضی) **ابن شعبه** نیز در کتاب «تحف العقول» با اندك اختلافی در الفاظ آورده است. ضمناً امیر مؤمنان علی علیه السلام از برخی دعاها نهی فرموده مانند اینکه کسی بگوید: «**خدایا، من از فتنه به تو پناه می‌برم**»! چنانکه روایت شده امام (ع) شنید مردی چنین می‌گوید، فرمود: می‌بینم که از مال و فرزندت به خدا پناه می‌بری! زیرا که خداوند (در قرآن مجید) می‌فرماید: ﴿أَنَّمَآ أَمۡوَٰلُكُمۡ وَأَوۡلَٰدُكُمۡ فِتۡنَةٞ﴾ [أنفال: ۲۸] یعنی: جز این نیست که مالها و فرزندانتان فتنه (وسیلهٔ آزمایش)اند. بنا بر این بگو: «**خداوند از فتنه‌های گمراه کننده به تو پناه می‌برم**».

این سخن را محمد بن حسن **حرّ عاملی** در کتاب «وسائل الشیعه» گزارش نموده‌است و همانندش را شریف رضی در نهج البلاغه نقل کرده‌است که امام (ع) فرمود:

«کسی از شما نگوید که خداوند از فتنه به تو پناه می‌برم! زیرا هیچکس نیست مگر آنکه فتنه را در بر دارد ولی کسی که می‌خواهد پناه جوید، از فتنه‌های گمراه کننده به خدا پناه برد زیرا که خدای سبحان فرموده: بدانید که مالها و فرزندانتان فتنه (مایهٔ آزمایش)اند. و معنای آیه چنانست که خداوند با مال و فرزندان، اشخاص را می‌آزماید تا آنکس را که نا راضی از روزی اوست از راضی و سپاسدار قسمتش جدا سازد و هر چند خدای سبحان از خود ایشان به احوال آنها آگاهتراست ولی آنها را به آزمایش می‌افکند تا اعمالی که بدانها سزاوار پاداش و کیفر می‌شمرند و برخی به افزایش مال دلبسته‌اند و از کاهش مال، سخت ناراضی‌اند».

شریف رضی گوید: این از سخنان کم نظیری‌است که در تفسیر از علی علیه السلام شنیده شده‌است.

***

۷- پاره‌ای از آنچه در تفسیر آداب نماز از علی÷ رسیده است

خداوند بزرگ در کتاب پندآموز و سنجیدۀ خود فرمود: ﴿ٱلَّذِينَ هُمۡ فِي صَلَاتِهِمۡ خَٰشِعُونَ ٢﴾ [المؤمنون: ۲].

در این آیۀ شریفه خدای سبحان، بندگان با ایمانش را بدلیل خشوعشان در نماز، ستوده است. اما **خشوع** چیست و چه فرقی با «**خضوع**» دارد؟

خشوع به معنای کوچکی نمودن و خود شکستن می‌آید و به نزد برخی از مفسران تفاوتی میان آن و خضوع نیست و گفته‌اند که ایندو واژه، **مترادف**اند. اما برخی دیگر میان ایندو واژه فرق نهاده‌اند و گفته‌اند که خشوع، کار اندام است و خضوع، کار دل است. ولی این قول درست بنظر نمی‌رسد زیرا خداوند در کتابش فرموده: ﴿۞أَلَمۡ يَأۡنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَن تَخۡشَعَ قُلُوبُهُمۡ لِذِكۡرِ ٱللَّهِ﴾ [الحدید: ۱۶].

یعنی: «آیا هنگام آن برای مؤمنان فرا نرسیده که دل‌های ایشان بیاد خدا خاشع گردد؟...».

خداوند در این آیۀ شریفه «خشوع» را به «**دلها**» نسبت داده همچنانکه در آیۀ دیگری آن را به پاره‌ای از **اعضای** انسان منسوب داشته‌است و می‌فرماید: ﴿أَبۡصَٰرُهَا خَٰشِعَةٞ ٩﴾ [النازعات: ۹]. یعنی: «دیدگانشان به خشوع افتاده است».

امام زید بن علی از پدرانش از امیر مؤمنان علی علیه السلام آورده که فرمود: «پیامبر خداج مردی را دید که در نمازش با ریش خود وَر می‌رفت! پیامبر فرمود: بدانید اگر دل اینمرد به خشوع افتاده بود اعضایش نیز خاشع می‌گشت».

این حدیث دلالت دارد بر آنکه خشوع در نماز، در دل و نیز در اعضاء راه می‌یابد ولی اصل آن، در دل پدیدار می‌شود و از آنجا به اندام سرایت می‌کند. حقیقت خشوع در دل، روی آوردن به عظمت خدا و پناه بردن بدو و نیز رویگرداندن از غیر اوست و در اعضاء، نگاه به این سو و آنسو و نپرداختن به کارهای عبث است. چنانکه در کتاب «وسائل الشیعه» از علی علیه السلام گزارش شده که فرمود: «**دیدۀ خویش را در نماز از سجدگاه فراتر میافکن**».

از آداب دیگر نماز، خواندن قرآن در آن بارعایت «ترتیل» است. خدای بزرگ می‌فرماید: ﴿وَرَتِّلِ ٱلۡقُرۡءَانَ تَرۡتِيلًا ٤﴾ [المزمّل: ٤] یعنی: «شب را جز اندکی برخیز... و قرآن را با ترتیل کامل بخوان». و ترتیل، واضح و شمرده خواندن کلام‌است چنانکه خدای تعالی می‌فرماید: ﴿وَرَتَّلۡنَٰهُ

تَرۡتِيلًا ﴿٣٢﴾ [الفرقان: ٣٢]. یعنی: قرآن را بتدریج و با تأنی و درنگ آوردیم (تا فهم و حفظ آن را آسان سازیم).

طبرسی در تفسیر «جوامع الجامع» از امیر مؤمنان علی علیه السلام در معانی ﴿وَرَتِّلِ ٱلۡقُرۡءَانَ تَرۡتِيلًا ﴿٤﴾﴾ آورده‌است که فرمود:

«آن را به روشنی بیان کن و تند و پیاپی همچون شعر، آن را مخوان و مانند دانه‌های شن پراکنده‌اش مساز اما (چنان بخوان که) دلهای سخت را با آن بکوبی و کسی از شما همت بر رسیدن (هر چه زودتر!) به پایان سوره مبندد».

این روایت را **کلینی** نیز در «اصول کافی» گزارش نموده است.

شیخ **طُرَیحی**[1] در کتاب «**مجمع البحرین**» از علی علیه السلام نقل کرده که دربارۀ «ترتیل قرآن» فرمود ترتیل: «**رعایت جایگاههای وقف و ادای روشن حروف است**».

نویسنده گوید: خواندن قرآن در نماز، از ارکان آن شمرده می‌شود و خوشا به حال کسی که همۀ قرآن را در حافظه دارد و آن را در نمازها با ترتیل می‌خواند. امام زید بن علی از پدرانش از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت نموده که فرمود: «**کسی که قرآن را خواند و به حفظ آن توفیق یافت آنگاه گمان کرد که نعمتی برتر از آنچه به او داده شده (خداوند) به کسی داده است، بی‌شك آنچه را که خدا کوچك شمرده، او بزرگ پنداشته و آنچه را که خدا بزرگ داشته، او کوچك انگاشته است**»!

این روایت در میان شیعۀ امامیه و زیدیه و اهل سنت، مورد اتفاق‌است (و همگی در نقل آن شرکت نموده‌اند)[2].

از آداب دیگر نماز، خواندن دعای «**استفتاح**» است که در آغاز نماز، پس از **تکبیرة الإحرام** خوانده می‌شود چنانکه از علی علیه السلام رسیده که چون نمازش را آغاز می‌کرد، می‌گفت:

((اللهُ أكبرُ، وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَاْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ. إنَّ صَلوتي ونُسُكي ومَحْيايَ ومَماتي لله رَبِّ العالَمِينَ لا شَريكَ لَهُ وبِذلِكَ أُمِرْتُ وأنَا مِنَ

---

(۱) شیخ فخر الدین طریحی نجفی از علمای امامیه به شمار می‌آید، وی کتاب «مجمع البحرین ومطلع النیرین» را دربارۀ تفسیر واژه‌های کمیاب قرآن و حدیث به نگارش در آورده است.

(۲) به مسند الإمام زید، ص ۳۸۷ و الأصول من الکافی، ج۲، ص ٦٠٤ و الجامع الصغیر، ج۲، ص ١٦٥ نگاه کنید.

الْمُسْلِمِين))[1]. و این کلام عظیم از قرآن کریم (سورۀ انعام، آیۀ ۷۹، ۱٦۲ و ۱٦۳) اقتباس شده است.

***

(۱) به مسند الإمام زید، ص ۱۰۳ و سنن النسائی، ج۲، ص۱۳۰ بنگرید (نسائی این دعا را به سند خود از علی (ع) و او از پیامبر خدا ص نقل کرده است.

۸- در بیان بخشی از آداب نماز جمعه به گزارش علی‌عليه السلام

خداوند بزرگ در هر جمعه، نمازی را بر مسلمانان واجب فرموده که باید به جماعت بر گزار کنند و این نماز، همان «نماز جمعه» است. خداوند عز و جل در کتابش می‌فرماید:

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَوٰةِ مِن يَوۡمِ ٱلۡجُمُعَةِ فَٱسۡعَوۡاْ إِلَىٰ ذِكۡرِ ٱللَّهِ وَذَرُواْ ٱلۡبَيۡعَۚ ذَٰلِكُمۡ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ٩ فَإِذَا قُضِيَتِ ٱلصَّلَوٰةُ فَٱنتَشِرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَٱبۡتَغُواْ مِن فَضۡلِ ٱللَّهِ وَٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ كَثِيرٗا لَّعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ١٠﴾ [الجمعة: ۹-۱۰].

یعنی: «ای کسانی که ایمان آوردید هنگامی که برای نمازِ روزِ آدینه ندا در داده‌شد پس به سوی ذکر خدا بشتابید و داد و ستد را واگذارید که این برای شما بهتراست اگر در می‌یافتید * سپس چون نماز به پایان رسید در زمین پراکنده شوید و فضل خدا را بجویید و خدا را بسیار یاد کنید شاید که رستگار شوید».

ظاهر این آیات دلالت دارد بر اینکه نماز جمعه بر هر کس که خدا و رسولش را باور دارد واجب‌است مگر کسانی که دلیل جداگانه‌ای آنان را از دایرۀ این وجوب، بیرون برد و از اینرو امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«نماز جمعه بر هر مؤمنی واجب‌است جز کودك، و بیمار، و دیوانه، و پیرمرد فرتوت، و نابینا، و مسافر، و زن، و مملوك، و کسی که بر سر دو فرسنگ (فاصله تا نماز جمعه) قرار گرفته باشد».

چنانکه ابن بابویه این سخن را در کتاب «من لا یحضره الفقیه» گزارش نموده است.

با وجود این، شخصی که نماز جمعه بر او واجب نیست چون در این نماز حضور یابد، نماز ظهر از او ساقط می‌گردد چنانکه امام علی (ع) فرمود:

«چون زن یا مملوك به نماز آدینه حاضر شوند، این نماز، آندو را از نماز نیمروز کفایت می‌کند».

سفر در روز جمعه -پیش از نکه نماز بر گزار شود- مکروه‌است مگر آنکه ضرورتی پیش آید که علی علیه السلام فرمود: «در روز آدینه سفر مکن تا در نماز حضور یابی جز آنکه برای پیکار در راه خدا بیرون روی یا کاری پدید آید که در آن معذور باشی».

وقت نماز جمعه، هنگام ظهراست همانگونه که از امیر مؤمنان علیه السلام رسیده که فرمود:

«نماز آدینه، به هنگام گذشتن خورشید از میان آسمان بر گزار می‌شود».

نماز جمعه، دارای دو خطبه و دو رکعت‌است و در اینباره نیز امام (ع) فرمود:

«نماز آدینه، دو رکعت قرار داده شده چرا که دو خطبهٔ آن، بجای دو رکعت آخر (از نماز ظهر) است».

از آداب دیگر نماز جمعه آنست که چون امام بر فراز منبر رود و به حاضران روی نماید، بر آنها سلام کند همانگونه که شیخ **طوسی** در روایت از امیر مؤمنان علیه السلام آورده که فرمود:

«از سنت (پیامبر ﷺ) است که چون امام بر منبر آید همینکه روی به مردم نماید، بر آنان سلام کند».

و بر مردم نیز لازمست که به هنگام خطبهٔ امام، گوش بدو فرا دهند و خاموش باشند آنگونه که علی علیه السلام فرمود:

«هنگامی که امام، خطبه می‌خواند کسی نباید سخن گوید و بدین سو و آن سو بنگرد مگر به اندازه‌ای که در نماز جایز است». این روایت را نیز ابن بابویه در «من لا یحضره الفقیه» آورده است[۱].

همچنین سنت‌است که امام جمعه در رکعت اول نماز خود (پس از خواندن حمد) سورهٔ جمعه و در رکعت دوم، سورهٔ منافقین را بخواند چنانکه از ابن أبی رافع[۲] گزارش شده که گفت:

«امیر مؤمنان (ع) در رکعت نخستین از نماز آدینه، سورهٔ جمعه و در رکعت دوم، سورهٔ منافقین را می‌خواند».

آنچه از آداب نماز جمعه در این فصل گزارش شد، همه را از کتاب‌ها و مآخذ شیعه بر گرفته‌ام و خوانندگان محترم بیشتر آنها را در کتب و مدارك اهل سنت نیز می‌توانند یافت و خدا را بر این **هماهنگی سپس باد**.

***

---

(۱) نمونه‌ای از خطبه‌های در خشندهٔ علی علیه السلام را در یکی از روزهای جمعه، می‌تواند در بخش عربی از همین کتاب (ص ۱۳٦ و ۱۳۷) ملاحظه فرمایید.

(۲) عبید الله بن ابی رافع، خزانه دار امیر مؤمنان علی علیه السلام و از نزدیکان امام بوده است.

۹- سجده‌های واجب در قرآن از نظر علی عليه السلام

فقهاء در سجده‌های واجب قرآن اختلاف نموده‌اند، آنچه از علی علیه السلام روایت شده اینست که فرمود:

«سجده‌ها واجب در قرآن به چهار (آیه) محدود می‌شود که در سوره‌های سجده، و فصّلت، و نجم و علق آمده‌اند».

همانند این سخن از ابو عبد الله **جعفر بن محمد** (ع) نیز روایت شده که فرمود: جز این چهار آیه در سوره‌های مزبور، دیگر سجده‌ها در سراسر قرآن، مستحب‌است و واجب نیست.

نویسنده گوید: چهار آیه‌ای که واجبست پس از خواندن آنها سجده کرد بدین قرارند:

۱- ﴿إِنَّمَا يُؤۡمِنُ بِـَٔايَٰتِنَا ٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُواْ بِهَا خَرُّواْۤ سُجَّدٗا وَسَبَّحُواْ بِحَمۡدِ رَبِّهِمۡ وَهُمۡ لَا يَسۡتَكۡبِرُونَ۩ ١٥﴾ [السجدة: ۱۵].

یعنی: «تنها کسانی به آیات ما می‌گروند که چون آن آیات به ایشان یادآور شود، سجده کنان فرو می‌افتند و خاوند خود را پاك شمرده می‌ستایند و آنان تکبّر نمی ورزند».

۲- ﴿وَمِنۡ ءَايَٰتِهِ ٱلَّيۡلُ وَٱلنَّهَارُ وَٱلشَّمۡسُ وَٱلۡقَمَرُۚ لَا تَسۡجُدُواْ لِلشَّمۡسِ وَلَا لِلۡقَمَرِ وَٱسۡجُدُواْۤ لِلَّهِ ٱلَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمۡ إِيَّاهُ تَعۡبُدُونَ ٣٧﴾ [فصلت: ۳۷].

یعنی: «از نشانه‌های او، شب و روز و خورشید و ماه است، برای خورشید و ماه سجده نکنید، برای خدایی سجده کنید که آنها را آفریده‌است اگر تنها او را می‌پرستید».

۳- ﴿فَٱسۡجُدُواْۤ لِلَّهِ وَٱعۡبُدُواْ۩ ٦٢﴾ [النجم: ٦٢].

یعنی: «پس برای خدا به سجده در آیید و بندگی کنید».

٤- ﴿كَلَّا لَا تُطِعۡهُ وَٱسۡجُدۡۤ وَٱقۡتَرِب۩ ١٩﴾ [العلق: ۱۹].

یعنی: «و سجده کن و (بخدا) نزدیك شو».

پس هر کس یکی از این آیات را در نمازش بخواند باید فوراً به سجده رود سپس برخیزد و قرائتش را پی گیرد یا برخیزد و به رکوع رود. احمد بن عیسی بن زید (ع) در أمالی خود، از پدران بزرگوارش از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت نموده که فرمود:

«رسول خدا -صلّی الله علیه وآله وسلّم- به هنگام سپیده دم، در (نماز) روزهای جمعه (پس از حمد) سورهٔ سجده را می‌خواند و سپس سجده می‌کرد....».

و همچنین أحمد بن عیسی (ع) آورده‌است که: علی علیه السلام سورهٔ «نجم» را در نماز سپیده دم خواند و چون در پایان سوره، آیهٔ سجده را تلاوت نمود به سجده رفت و سپس بر خاست و سورهٔ ﴿إِذَا زُلۡزِلَتِ ٱلۡأَرۡضُ﴾ را برخواند، آنگاه تکبیر گفت و به رکوع رفت.

کسی که می‌خواهد از آراء گوناگون در این باب و همچنین در فروع این مسئله آگاهی یابد، باید به کتابهای فقه رجوع کند.

***

۱۰- آنچه از علیعليه السلام در بیان نافله‌های صبح و مغرب آمده است

زید بن علی از پدرش و او از نیایش و او از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت نموده که فرمود[۱]:

«**دو رکعت نماز پس از نماز مغرب را در سفر و حضر ترك مکن زیرا سخن خدای بزرگ به آندو اشاره دارد که فرمود:** ﴿وَأَدۡبَٰرَ ٱلسُّجُودِ ۝٤٠﴾ [ق: ٤٠] یعنی: در پی سجود او را تسبیح گوی. و همچنین دو رکعت نماز پیش از نماز سپیده دم را و امگذار زیرا سخن خدا تعالی به آندو اشاره می‌کند که فرمود: ﴿وَإِدۡبَٰرَ ٱلنُّجُومِ ۝٤٩﴾ [الطور: ٤٩] یعنی: بعد از پشت کردن ستارگان، به تسبیح او پرداز».

ابو علی طبرسی در تفسیر «مجمع البیان» به هنگام تفسیر آیه ﴿وَأَدۡبَٰرَ ٱلسُّجُودِ ۝٤٠﴾ می‌گوید:

«در معنای این آیه اقوال گوناگونی آمده است. نخست آنکه مقصود، گزاردن دو رکعت نماز، پس از نماز مغرب‌است چنانکه مراد از ﴿وَإِدۡبَٰرَ ٱلنُّجُومِ ۝٤٩﴾ برگزاری دو رکعت نماز، پیش از نماز صبح‌است و این معنا را از **علی** علیه السلام گزارش کرده‌اند».

ابن جریر طبری نیز در تفسیرش آورده که ابو کُرَیب از ابو فُضَیل از رشید بن کُریب از پدرش روایت نموده‌اند که **ابن عباس** گفت: **رسول خدا** ﷺ به من فرمود: «**ای پسر عباس، دو رکعت پس از نماز مغرب، همان أَدْبَار السُّجُود است**».

نویسنده گوید: خدا تعالی در کتاب خود، پیامبرش ﷺ را به تسبیح گفتن در شب و صبح دستور داده‌است چنانکه می‌فرماید: ﴿وَمِنَ ٱلَّيۡلِ فَسَبِّحۡهُ وَأَدۡبَٰرَ ٱلسُّجُودِ ۝٤٠﴾ و نیز: ﴿وَمِنَ ٱلَّيۡلِ فَسَبِّحۡهُ وَإِدۡبَٰرَ ٱلنُّجُومِ ۝٤٩﴾ و بسیاری از فرمانهای خداوند به تسبیح، بر بپا داشتن نماز اشارت دارد زیرا که در نماز، تسبیح خداوند می‌شود مانند آیهٔ شریفهٔ: ﴿وَسَبِّحُوهُ بُكۡرَةٗ وَأَصِيلًا ۝٤٢﴾ [الأحزاب: ٤٢] و آیهٔ کریمهٔ: ﴿فَسُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ حِينَ تُمۡسُونَ وَحِينَ تُصۡبِحُونَ ۝١٧﴾ [الروم: ١٧]. پس، مراد از تسبیح گویی بعد از سجود، بپا داشتن نافلهٔ مغرب‌است که پس از نماز مغرب برگزار می‌شود و مقصود از تسبیح گفتن بعد از پشت کردن ستارگان، بپا داشتن نافلهٔ سپیده‌دم است چنانکه علی علیه السلام تفسیر نموده و ابن عباس نیز از رسول خدا ﷺ روایت کرده است.

***

---

(۱) به کتاب «الاعتصام بحبل الله المتین» اثر قاسم بن محمد (از ائمة زیدیه)، ج۲، ص ۹۰ نگاه کنید.

۱۱- آنچه از علی‌عليه السلام در بیان همراهی نماز و زکات آمده است

خدای تعالی دادن زکات را با ادای نماز در بسیاری از آیات قرآن همراه نموده‌است و میان آندو را در شرع چنان پیوندی بر قرار کرده که هیچیك بدون دیگری پذیرفته نخواهد شد همانگونه که از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت شده که هنگام وفات خود به فرزندش حسن علیه السلام فرمود: «**تو را به دادن زکات در جایگاه خود، سفارش می‌کنم زیرا که نماز از کسی که زکات ندهد، پذیرفته نمی‌شود**»[۱].

بنابراین، شخص مسلمان (چون مالش به حد نصاب رسد) باید تا به رضایت خاطر زکات آن را بپردازد همانگونه که لازمست نماز خود را از سر اخلاص برای خدا بخواند چنانکه خدای عز و جل در کتاش فرمود: ﴿وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ حُنَفَآءَ وَيُقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُواْ ٱلزَّكَوٰةَۚ وَذَٰلِكَ دِينُ ٱلۡقَيِّمَةِ ٥﴾ [البينة: ٥].

یعنی: «و آنها فرمان نیافتند جز آنکه خدا را بندگی کنند و دین (خویش) را برای او خالص گردانند و نماز بگزارند و زکات دهند و دین استوار همین است».

وشریف رضی در «نهج البلاغه» از امیر مؤمنان علی علیه السلام آورده‌است که فرمود:

«**همانا پرداخت زکات بهمراه برگزاری نماز مایه نزدیك شدن مسلمان به خدا است پس آنکس که زکات را با رضایت خاطر ببخشد، اینکار کفارۀ گناهان او قرار داده می‌شود و بازدارنده و نگاهدارنده وی از آتش است**».

نویسنده گوید: همراهی نماز و زکات در قرآن و سنت پیامبر - صلى الله عليه وآله وسلم - امری آشکار است. احمد بن عیسی، از حسین بن علوان، از ابو خالد واسطی[۲]، از زید بن علی، از پدران گرامیش، از علی علیهم السلام روایت نموده که رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمود:

«نماز جز به دادن زکات تمام نمی شود و صدقه از (دستاورد) خائن پذیرفته نمی‌گردد»[۳].

---

(۱) أمالی أحمد بن عیسی، ج۱، ص۲٦۳.

(۲) ابوخالد واسطی از یاران نزدیك زید بن علی(ع) شمرده می‌شود و گردآورندۀ مجموعۀ فقهی و حدیثی وی بوده است.

(۳) أمالی احمد بن عیسی، ج۱، ص ۲٦٤.

مناوی (از اهل سنت) نیز در کتاب «کنوز الحقائق»[1] از پیامبر خدا ﷺ آورده‌است که فرمود: **«نماز کسی که زکات نمی پردازد پذیرفته نیست»**.

زکات دارای شاخه‌های بسیاراست که آنها را در کتب حدیث و فقه باید جستجو کرد.

***

(۱) نام کامل این کتاب: «کنوز الحقائق فی حدیث خیر الخلائق» است و مؤلف آن عبد الرؤوف مناوی نام دارد.

۱۲- بخشی از آنچه دربارۀ آیات روزه از علی﵇ آمده است

خداوند تبارك و تعالی می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُتِبَ عَلَيۡكُمُ ٱلصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ ۝١٨٣ أَيَّامٗا مَّعۡدُودَٰتٖۚ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوۡ عَلَىٰ سَفَرٖ فَعِدَّةٞ مِّنۡ أَيَّامٍ أُخَرَۚ وَعَلَى ٱلَّذِينَ يُطِيقُونَهُۥ فِدۡيَةٞ طَعَامُ مِسۡكِينٖۖ فَمَن تَطَوَّعَ خَيۡرٗا فَهُوَ خَيۡرٞ لَّهُۥۚ وَأَن تَصُومُواْ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ۝١٨٤ شَهۡرُ رَمَضَانَ ٱلَّذِيٓ أُنزِلَ فِيهِ ٱلۡقُرۡءَانُ هُدٗى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَٰتٖ مِّنَ ٱلۡهُدَىٰ وَٱلۡفُرۡقَانِۚ فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ ٱلشَّهۡرَ فَلۡيَصُمۡهُۖ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوۡ عَلَىٰ سَفَرٖ فَعِدَّةٞ مِّنۡ أَيَّامٍ أُخَرَۗ يُرِيدُ ٱللَّهُ بِكُمُ ٱلۡيُسۡرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ ٱلۡعُسۡرَ وَلِتُكۡمِلُواْ ٱلۡعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُواْ ٱللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَىٰكُمۡ وَلَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ ۝١٨٥﴾ [البقرة: ۱۸۳-۱۸۵].

یعنی: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، روزه بر شما مقرر گشت چنانکه بر کسانی که پیش از شما بودند مقرر شد، باشد که پروا کنید * روزهای معینی را (روزه بدارید) پس هر کس از شما که بیمار یا بر سفر بود چندی از روزهای دیگر را (روزه گیرد) و کسانی که به سختی طاقت آن را دارند در عوض (روزه گرفتن) باید بینوایی را خوراك دهند. و هر کس بدلخواه خودش بیشتر نیکی کند برای او بهتراست و اگر بدانید، روزه گرفتن برای شما نیکوتر است *

(آن روزهای معین همان) ماه رمضان‌است که قرآن در آن فرو فرستاده شده در حالی که رهنمون مردم و (در بر دارندۀ) دلائل روشن هدایت و جداسازی (حق از باطل) است. پس هر کس از شما که این ماه را دریابد باید روزه بگیرد وآنکس که بیمار یا بر سفر بود چندی از روزهای دیگر را (روزه گیرد) - خداوند برای شما آسانی می‌خواهد و سختی را نمی خواهد- تا شمارۀ (روزه‌هایتان) را تکمیل کنید و خدا را بخاطر آنکه هدایتتان کرده بزرگ شمارید و باشد که سپاس گزارید» *

چقدر این آیات برای کسی با تأمل در آنها بنگرد روشن است! با وجود این، ما به پاسخ برخی از پرسشها در پیرامون همین آیات نیازمندیم مانند اینکه بدانیم: آنان که به سختی طاقت روزه گرفتن را دارند، چه افرادی هستند؟ و بدانیم که آیا جایزاست قضای روزه‌ها را پشت سر هم نگرفت (و پراکنده بجای آورد)؟ و آیا کسی که در میان ماه رمضان اسلام آورد وظیفۀ او نسبت به روزه چیست؟ ما با استدلال بدانچه از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت شده به پرسش‌های مزبور پاسخ می‌دهیم و می‌گوییم:

در جواب از پرسش **اول** باید دانست که ابو جعفر طبری در تفسیرش از امیر مؤمنان علی علیه السلام آورده که دربارهٔ ﴿وَعَلَى ٱلَّذِينَ يُطِيقُونَهُۥ فِدۡيَةٌ طَعَامُ مِسۡكِينٍۖ﴾ فرمود: «**این حکم در مورد پیرمرد فرتوت آمده‌است که توان روزه گرفتن را ندارد، چنین شخصی می‌تواند روزه نگیرد و بجای هر روز، بینوایی را خوراك دهد**».

و همچنین در مسند امام **زید بن علی** از پدرانش از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت شده که چون خدای بزرگ فریضهٔ ماه رمضان را فرو فرستاد... **پیرمردی فرتوت** که بر دو مرد در اطراف خود تکیه کرده بود آمد و گفت: ای رسول خدا، این ماه رمضان است که فرا رسیده و فریضهٔ روزه مقرر شده ولی من توان روزه گفتن را ندارم. پیامبر ﷺ فرمود: «برو و بجای هر روز، نیم پیمانه به بینوایان خوراك بده».

نویسنده گوید: حکم پیر زن و پیر مرد در این مسئله یکی‌است و هر دو مساویند.

و در جواب پرسش دوم باید دانست که احمد بن عیسی بن زید (ع) در أمالی خود از امیر مؤمنان علی علیه السلام آورده که فرمود: «**قضای روزه‌های رمضان پشت سر هم است و اگر آنها را پراکنده بجای آوردی، تو را کفایت می‌کند**».

نویسنده گوید: این قول با اطلاق آیهٔ شریفه سازگار فرمود: ﴿فَعِدَّةٌ مِّنۡ أَيَّامٍ أُخَرَۗ﴾ یعنی چندی از روزهای دیگر را روزه بگیرد. بدون آنکه قید مُتَتابِعات (پشت سر هم) را بدان افزوده باشد ولی روزه گرفتن پشت سر هم، به قیاس روزهای ماه رمضان بر تر است.

و در جواب پرسش سوم باید گفت که در مسند زید بن علی (ع) از امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (ع) نقل شده که: «مردی در ماه رمضان نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: ای پیامبر خدا، هلاك شدم! پیامبرﷺ فرمود: آیا می‌توانی برده‌ای را آزاد کنی؟ آن مرد گفت: نه بخدا! هر گز آفریده‌ای نداشته‌ام. فرمود: پشت سر هم روزه بگیر. آن مرد گفت: توان این کار را ندارم. پیامبر ﷺ فرمود: برو شصت تن بینوا را خوراك بده. آن مرد گفت: بر اینکار قدرت ندارم. رسول خدا ﷺ او را فرمود: پانزده پیمانه انفاق کن که سهم هر بینوایی یك مد (۸۰۰ گرم) باشد، آن مرد پاسخ داد: سوگند به کسی که تو را به پیامبری فرستاده‌است در این شهر خانواده‌ای نیست که نیاز مندتر از ما به این خوراك باشد! پیامبر ﷺ فرمود: **برو و آن را با خانواده‌ات بخور**».

نویسنده گوید: «از این حدیث فهمیده می‌شود که شکستن روزه در ماه رمضان اگر عمدی باشد، کفاره ای متناسب با توان شخص دارد و بهمان نسبت، قابل تخفیف است».

و در جواب از پرسش **چهارم** باید گفت که: نعمان بن محمد **(قاضی نعمان)** در کتاب «دعائم الإسلام» از علی علیه السلام آورده که دربارۀ این آیۀ شریفه: ﴿رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذۡنَآ إِن نَّسِينَآ أَوۡ أَخۡطَأۡنَاۚ﴾[1] [البقرة: ٢٨٦] فرمود: این دعا دربارۀ کسی که در ماه رمضان از روی فراموشی غذایی خورده یا چیزی آشامیده، به استجابت رسیده‌است (یعنی گناهی بر او نیست و روزه‌اش باطل نشده است).

در جواب از پرسش **پنجم** باید گفت که **کلینی** در «فروع کافی» به اسناد خود از ابو عبد الله جعفر بن محمد (ع) از پدرانش روایت نموده که علی علیه السلام دربارۀ مردی که در نیمه رمضان اسلام آورده گفت: «**بر او لازم است که فقط روزهای آینده را (تا پایان ماه) روزه بگیرد**».

***

(۱) «خداوند اگر فراموش کردیم یا به خطا افتادیم بر ما مگیر».

۱۳- بخشی از آنچه دربارهٔ آیات حج از علی علیه السلام رسیده‌است

خداوند تبارك و تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِى بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَٰلَمِينَ ۝٩٦ فِيهِ ءَايَٰتُۢ بَيِّنَٰتٌ مَّقَامُ إِبْرَٰهِيمَ ۖ وَمَن دَخَلَهُۥ كَانَ ءَامِنًا ۗ وَلِلَّهِ عَلَى ٱلنَّاسِ حِجُّ ٱلْبَيْتِ مَنِ ٱسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا ۚ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِىٌّ عَنِ ٱلْعَٰلَمِينَ ۝٩٧﴾ [آل عمران: ۹۶-۹۷].

یعنی: «محققاً نخستین خانه‌ای که برای مردم وضع شده همانست که در مکه قرار دارد. خجسته و مایهٔ هدایت برای جهانیان است * در آن (خانه) نشانه‌هایی روشن وجود دارد (از جمله) مقام ابراهیم و هر کس درون آن خانه رود در امان‌است و بر عهدهٔ مردم‌است برای خدا حج آن خانه کنند (البته) هر کس توانایی داشته باشد که راهی بسوی آنجا برد و کسی که کفر ورزید پس خدا از جهانیان بی‌نیاز است».

ابن جریر **طبری** در تفسیرش به اسناد خود از **خالد بن عُرعُره** گزارش نموده که مردی در برابر امیر مؤمنان علی علیه السلام ایستاد و گفت: از خانهٔ کعبه مرا خبر نمی‌دهی؟ آیا آن نخستین خانه‌ای‌است که در روی زمین بنا شده؟ علی علیه السلام در پاسخ وی فرمود: نه! ولی نخستین خانهٔ خجسته و هدایتگری‌است که برای همهٔ مردم در روی زمین بنا شده‌است: «در آنجا مقام ابراهیم قرار دارد و هر کس به درون آن خانه رود ایمن باشد». و در گزارشی دیگر آمده که علی علیه السلام فرمود: پس قوم نوح و هود در کجا می‌زیستند؟ لیکن خانهٔ کعبه، نخستین خانهٔ خجسته و هدایتگری‌است که برای عموم مردم بنیانگذاری شده است.

نویسنده گوید: مراد امام علیه السلام آن بوده که خانهٔ کعبه نخستین معبد عمومی یا مسجدی‌است که برای همهٔ مردم بپا شده چنانکه از **أبو ذر** (صحابی مشهور) رضی الله عنه نقل کرده‌اند که گفت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عرض کردم: ای پیامبر خدا، نخستین مسجدی که تأسیس شده کدامست؟ فرمود: مسجد الحرام...[۱].

و نیز ابن جریر در تفسیرش به اسناد خود از حارث[۲] گزارش نموده که علی علیه السلام گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

---

(۱) به تفسیر طبری (جامع البیان) ج۳، ص۸ نگاه کنید.

(۲) مقصود، حارث بن عبد الله اعور همدانی از امیر مؤمنان علی علیه السلام است.

«هر کس توشه و مرکبی داشته باشد و به حج نرود، یهودی یا نصرانی خواهد مرد. زیرا که خداوند می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى ٱلنَّاسِ حِجُّ ٱلۡبَيۡتِ مَنِ ٱسۡتَطَاعَ إِلَيۡهِ سَبِيلٗاۚ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٩٧﴾ ترمذی نیز این حدیث را در سنن آورده است.

نویسنده گوید: **نظر** پیامبر خدا در اینکه فرمود: «یهودی یا نصرانی خواهد مرد» به آخر آیهٔ شریفه معطوف‌است (**یعنی:** ﴿وَمَن كَفَرَ﴾) و مقصود از کفر، انکار وجوب حج‌است که ضروری دین شمرده می‌شود و منکر آن مانند یهود و نصاری بر غیر آئین اسلام می‌میرد.

در مسند زید بن علی از پدرش از جدّش از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت شده که دربارهٔ این آیهٔ شریفه: ﴿۞إِنَّ ٱلصَّفَا وَٱلۡمَرۡوَةَ مِن شَعَآئِرِ ٱللَّهِۖ فَمَنۡ حَجَّ ٱلۡبَيۡتَ أَوِ ٱعۡتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡهِ أَن يَطَّوَّفَ بِهِمَاۚ﴾[1] فرمود: «(پیش از ظهور اسلام) بر بالای صفا و مروه بتهایی نهاده بودند، از اینرو بر مسلمانان دشوار می‌آمد که در میان آن دو طواف کنند آنگاه خدای بزرگ این آیه را فرو فرستاد تا طواف با وجود بت‌هایی که در آنجا بودند، بر مسلمین دشوار نیاید».

نویسنده گوید: طواف در میان صفا و مروه از ارکان حج و واجبات آن بشمار می‌آید با این حال خدای تعالی می‌فرماید: ﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡهِ أَن يَطَّوَّفَ بِهِمَاۚ﴾ یعنی: بر طواف کنندهٔ آن دو، گناهی نیست». علی علیه السلام در روایت مزبور، سبب ورود این تعبیر را در کلام الهی بیان کرده است.

همچنین در **مسند زید بن علی** از امیر مؤمنان علی علیه السلام گزارش شده که فرمود: چون آیهٔ شریفهٔ ﴿وَلِلَّهِ عَلَى ٱلنَّاسِ حِجُّ ٱلۡبَيۡتِ مَنِ ٱسۡتَطَاعَ إِلَيۡهِ سَبِيلٗاۚ﴾ فرود آمد، مردی در برابر رسول خدا ﷺ ایستاد و پرسید: ای رسول خدا آیا حج همه ساله بر ما واجب‌است یا یکبار؟ پیامبر ﷺ فرمود: یکبار و اگر گفته بودم همه ساله، واجب می‌شد!

نویسنده گوید: این حدیث را **نسائی** در سنن خود از **ابو هریره** بدین صورت گزارش کرده‌است که گفت: رسول خدا ﷺ برای مردم سخنرانی کرد و فرمود: خداوند عز وجل، حج را بر شما واجب گردانده است. مردی پرسید: آیا در هر سال (واجب شده)؟! پیامبر سکوت نمود تا آن مرد سؤال خود را سه بار تکرار کرد. رسول خدا ﷺ فرمود: نه! و اگر گفته بودم آری البته بر شما واجب می‌شد. و اگر بر شما واجب می‌گردید، بدان قیام نمی‌کردید! بنابراین مرا با آنچه که میانتان نهادم و اگذارید، کسانی که

---

(۱) همانا صفا و مروه از شعائر خدااست پس هر کس که حج خانه گزارد یا عمره به جای آورد، گناهی بر او نیست که آندو طواف کند (بقره:۱۵۸).

پیش از شما بودند در اثر پرس و جو و اختلاف بسیار با پیامبران خود به هلاکت رسیدند **پس هر دستوری که به شما دادم تا آنجا که توانایی دارید آن را اجرا کنید و از هر چه شما را باز داشتم، بپرهیزید.**

همچنین در مسند زید از علی علیه السلام آمده‌است که: مردی از پیامبر خدا ﷺ پرسید: ای رسول خدا آیا عمره نیز مانند حج، واجب است؟ پیامبر اکرم ﷺ فرمود: نه ولی اگر آن را به جای آوری برای تو بهتر است.

نویسنده گوید: اگر گفته شود که خدا تعالی می‌فرماید: ﴿وَأَتِمُّواْ ٱلۡحَجَّ وَٱلۡعُمۡرَةَ لِلَّهِۚ...﴾ در اینجا خداوند به انجام عمره «**امر**» نموده و امر خداوند عز وجل دلالت بر وجوب دارد. پاسخ آنست که: خداوند در این آیۀ شریفه، امر به **اتمام حج و عمره** داده‌است نه **آغاز کردن** آندو، مانند آنکه می‌فرماید: ﴿يُوفُونَ بِٱلنَّذۡرِ...﴾ [الإنسان: ۷] و ما می‌دانیم که وفای به نذر واجب‌است ولی اصل نذر کردن واجب نیست (البته وجوب حج از آیۀ دیگری استفاده می‌شود).

این مسئله (استحباب عمره) را آنچه ترمذی در کتاب سنن از جابر عبد الله انصاری آورده تقویت می‌کند که از پیامبر خدا ﷺ پرسیده شد: آیا عمره نیز مانند حج واجب است؟ فرمود نه! و اگر عمره به جای آورید بهتر است.

طبری نیز در تفسیرش از ابو صالح حنفی روایت نموده که پیامبر خدا فرمود: «حج (بمنزلة) جهاد است و عمره، نکویی بدلخواه کردن است».

خداوند تبارك و تعالی فرمود: ﴿ٱلۡحَجُّ أَشۡهُرٞ مَّعۡلُومَٰتٞۚ...﴾ [البقرة: ۱۹۷].

در کتاب «الاعتصام بحبل الله» از علی علیه السلام گزارش شده که فرمود: «**ماه‌های حج، شوال و ذو القعده و ده روز اول از ذو الحجه است**».

خداوند عز وجل فرموده: ﴿وَأَذَٰنٞ مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦٓ إِلَى ٱلنَّاسِ يَوۡمَ ٱلۡحَجِّ ٱلۡأَكۡبَرِ﴾ [التوبة: ۳].

روایات فراوانی از امیر مؤمنان علی علیه السلام رسیده که مقصود از «حجِّ اکبر» همان روز قربانی‌است چنانکه ابن جریر **طبری** از رسول خدا ﷺ نیز آورده که به یارانش فرمود: **آیا می‌دانید امروز، چه روزی است؟ گفتند: روز قربانی فرمود: درست گفتید، روز حجّ اکبر است.**

***

۱۴- بخشی از آنچه در آیات جهاد از علی‌ؑ رسیده است

خداوند بزرگ در کتابش می‌فرماید: ﴿ٱنفِرُواْ خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَٰهِدُواْ بِأَمۡوَٰلِكُمۡ وَأَنفُسِكُمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۚ ذَٰلِكُمۡ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ٤١﴾ [التوبة: ٤١].

یعنی: «سبك بار و سنگین بار (برای پیکار) حرکت کنید و با مالها و جانهایتان در راه خدا به جهاد پردازید که اینکار برای شما -اگر بدانید- بهتر است».

کلینی در فروع کافی به اسناد خود از أَصْبَغ من نُباتَه[1] گزارش نموده‌است که گفت: امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«خداوند بر مردان و زنان جهاد را مقرر داشت، جهاد مرد بذل مال و جان (تا پای کشته شدن) در راه خدا است و جهاد زن نیکو شوهرداری است».

و از **مالك بن أعین** روایت نموده که گفت:

«امیر مؤمنان -صلوات الله علیه- مردم را در جنگ صفّین به نبرد تشویق نمود و (با اشاره به آیات سورهٔ صف) فرمود: خدای بزرگ شما را به تجارتی رهنمون شده که از عذاب دردناك رهایی‌تان می‌بخشد و شما را به خیر و نیکی نزدیك می‌سازد (این تجارت سودمند) ایمان به خدا و جهاد در راه اوست که پاداش آن را آمرزش گناه و سراهای پاکیزه در بهشت جاودان قرار داده است. خدای عز و جل می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلَّذِينَ يُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِهِۦ صَفّٗا كَأَنَّهُم بُنۡيَٰنٞ مَّرۡصُوصٞ ٤﴾ [الصف: ٤].

یعنی: «خداوند کسانی را دوست می‌دارد که راه او صف زده (و یکپارچه) می‌جنگند، گویی ایشان بنایی هستند که از فلز ریخته شده است...»[2].

و در گزارش کلینی از **عقیل خزاعی** آمده که گفت:

چون هنگام پیکار فرا می‌رسید امیر مؤمنان علی علیه السلام مسلمانان را به سخنانی چند سفارش می‌نمود (از جمله می‌فرمود): «جهاد برترین اعمال پس از اسلام شمرده می‌شود (زیرا) مایهٔ پایداری

---

(۱) اَصْبَغ بن نُباته از خواص یاران علی علیه السلام بود و مدتها پس از امام (ع) زندگی کرد. وی مورد وثوق دانشمندان علم رجال است.

(۲) تمام خطبه را در فروع کافی، ج۵، ص۹ می‌توان دید.

دین‌است و پاداشی بزرگ در پی دارد که با عزت و سربلندی قرین است. یورشی‌است که نیکی‌های (فراوان) را در بر دارد. خداوند عز و جل می‌فرماید:

﴿وَلَا تَحۡسَبَنَّ ٱلَّذِينَ قُتِلُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ أَمۡوَٰتَۢاۚ﴾ [آل عمران: ۱٦۹].

یعنی: «البته گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند، مردگانند بلکه آنان زنده‌اند[۱] و در پیشگاه خداوندشان روزی داده می‌شوند».

سپس ترس و هراس از جهاد با کسی که در خورِ آن‌است و با آنانکه پشتیبان گمراهی‌اند، مایهٔ ضلالت در دین و از دست دادن دنیا با خواری و حقارت می‌شود و بدلیل فرار از جمع دشمن بهنگام فرا رسیدن پیکار، موجب ورود در آتش (دوزخ) خواهد شد. خدای عز و جل می‌فرماید:

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا لَقِيتُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ زَحۡفٗا فَلَا تُوَلُّوهُمُ ٱلۡأَدۡبَارَ ١٥﴾ [الأنفال: ۱۵].

یعنی: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون با انبوه کافران روبرو شدید به آنان پشت نکنید...».

بنا بر این، فرمان خدا را در این جایگاه‌ها حفظ کنید که پایداری در آنها بزرگمردی بشمار می‌آید و مایهٔ نجات در دنیا و آخرت او ترس شدید و بیم الهی می‌شود...».

نویسنده گوید: خداوند سبحان در کتابش می‌فرماید:

﴿وَقَٰتِلُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ٱلَّذِينَ يُقَٰتِلُونَكُمۡ وَلَا تَعۡتَدُوٓاْۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُعۡتَدِينَ ١٩٠﴾ [البقرة: ۱۹۰].

یعنی: «در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند پیکار کنید و تجاوز نکنید که خداوند تجاوزگران را دوست نمی‌دارد».

و پیامبر ﷺ تجاوز در جنگ را برای یارانش توضیح داده و فرموده است:

«... نوزادان و کودکان و زنان و پیرمردان را نکشید، و چشمه ای را خشك نکنید، و درختی را نبرید مگر درختی که بشما زیان می‌رساند (و مانع پیشروی شما می‌شود) و انسان و حیوان را مثله نکنید، و مکر و خیانت بکار نبرید و چون مردی از شما -بزرگترین یا کمترین‌تان- مردی دیگر از مشرکان را به اشارت فراخواند و او پیش آمد، وی را امان دهید تا کلام خدا را بشنود آنگاه اگر پذیرفت در آن صورت برادر دینی شما خواهد شد و چنانچه نپذیرفت وی را به جایگاه امنش برسانید...»[۲] همانگونه که علی

---

(۱) این زندگانی، همان حیات برزخی در قالب لطیف مثالی‌است نه حیات دنیوی.

(۲) این اثر را اهل سنت و شیعه زیدیه و امامیه متفقاً از رسول خدا ﷺ گزارش کرده‌اند. به التاج الجامع للأصول، ج٤، ص٣٦٧ و أمالی ابو طالب، ص۲۹۰ و وسائل الشیعه، ج۱۱، ص٤٣ نگاه کنید.

علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله گزارش نموده است.

و امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز در این امور دقیقاً از پسر عموی خود رسول خدا صلی الله علیه و آله پیروی می‌کرد چنانکه **کلینی** با اسناد خود از **ابو حمزة ثمالی**[۱] آورده که گفت به **علی بن حسین** -صلوات الله علیهما- گفتم که: امیر مؤمنان علی علیه السلام دربارۀ اهل قبله، بر خلاف سیرۀ رسول خدا صلی الله علیه و آله دربارۀ اهل شرك رفتار نمود! امام سجاد از این سخن خشمناك شد، آنگاه نشست سپس گفت: سوگند به خدا که او در مورد اهل قبله همانند رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز **فتح مکه** رفتار کرد. علی علیه السلام به **مالك اشتر** که روز جنگ بصره در پیشاپیش سپاهش بود، نوشت: « **بر کسی که به جنگ ایشان نمی‌آید نیزه نزنند، و کسی را که پشت کرده و می‌گریزد نکشد، در قتل کسی که زخم خورده شتاب نورزد، و به هر کس که در خانه‌اش را ببندد، امان دهد**».

و رسول خدا صلی الله علیه و آله با فرماندهان سپاهش در روز فتح مکه پیمان بست که **جز با کسی که با ایشان کارزار می‌کند با هیچکس پیکار نکنند** (چنانکه خداوند فرمود: ﴿وَقَٰتِلُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ٱلَّذِينَ يُقَٰتِلُونَكُمۡ﴾ علی علیه السلام نیز به **مَعْقِلِ بن قیسٍ** فرماندۀ سپاهش فرمود که: **جز با کسی که به جنگت آید، پیکار مکن**[۲].

و در گزارش عبد الرحمن بن جُندُب از پدرش آمده است: در هر مقامی که با دشمن خود روبرو می‌شدیم امیر مؤمنان (ع) به ما دستور می‌داد: «با این قوم نجنگید تا آنان جنگ را با شما آغاز کنند زیرا که شما -بحمد الله- بر آنها حجت دارید و ترك جنگ با ایشان تا زمانی که آنها کارزار را بیاغازند، حجت دیگری برای شما بشمار می‌آید. پس چون شکست خوردند و پراکنده شدند، کسی را که می‌گریزد نکشید و در قتل کسی که زخم خورده شتاب مورزید، و عورت کسی را آشکار مکنید، و کشته‌ای را مثله نسازید»[۳].

***

(۱) ابو حمزة ثمالی (ثابت بن دینار) از یاران علی بن حسین علیه السلام بوده است. علمای رجال، او را مورد وثوق و استوار در دین شمرده‌اند. وی چهار پسر داشت که همگی به همراه زید بن علی علیه السلام به شهادت رسیدند.

(۲) به أنساب الأشراف، اثر بلاذری، ج۲، ص۴۷۹ نگاه کنید.

(۳) به فروع کافی، ج۵، ص۳۸ بنگرید.

۱۵- بخشی از آنچه دربارۀ آیات امر به معروف و نهی از منکر از علی عليه السلام رسیده است

ابو جعفر اسکافی (متوفّی به سال ۲٤۰ هـ ق) در کتاب «**المعیارُ والموازَنَة**» از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت نموده که فرمود:

«از آنچه خداوند دوستان خود را با سرزنش علمای یهود اندرز داده عبرت گیرید در آنجا که می‌فرماید: ﴿لَوۡلَا يَنۡهَىٰهُمُ ٱلرَّبَّٰنِيُّونَ وَٱلۡأَحۡبَارُ عَن قَوۡلِهِمُ ٱلۡإِثۡمَ وَأَكۡلِهِمُ ٱلسُّحۡتَۚ﴾ [المائده: ٦٣]. یعنی: چرا خدا پرستان و دانشمندان یهود، آنان را از گفتار گناه آلود و حرام خواری ایشان باز نمی‌دارند؟ و نیز فرموده‌است: ﴿لُعِنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۢ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ عَلَىٰ لِسَانِ دَاوُۥدَ وَعِيسَى ٱبۡنِ مَرۡيَمَۚ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَواْ وَّكَانُواْ يَعۡتَدُونَ ٧٨ كَانُواْ لَا يَتَنَاهَوۡنَ عَن مُّنكَرٖ فَعَلُوهُۚ لَبِئۡسَ مَا كَانُواْ يَفۡعَلُونَ ٧٩﴾ [المائدة: ۷۸-۷۹]. یعنی: کسانی از بنی اسرائیل که کفر ورزیدند، به زبان داود و عیسی بن مریم، نفرین شدند زیرا که نافرمانی و سرکشی می‌کردند. آنها از هیچ کار زشتی که انجام می دادند یکدیگر را باز نمی داشتند، حقّاً که چه بد بود آنچه می‌کردند.

خداوند آنان را سرزنش فرموده و بر آنها عیب نهاده زیرا از ستمگرانی که در میانشان می‌زیستند کارهای ناپسند و تباهی در شهرهای خود را می‌دیدند ولی آنها را از تبهکاری باز نمی‌داشتند به طمع آنکه از ستمگران مزبور بهره گیرند و از بیم آنکه از ایشان بدانها آسیبی رسد.

همچنین خداوند می فرماید: ﴿إِنَّآ أَنزَلۡنَا ٱلتَّوۡرَىٰةَ فِيهَا هُدٗى وَنُورٞۚ يَحۡكُمُ بِهَا ٱلنَّبِيُّونَ ٱلَّذِينَ أَسۡلَمُواْ لِلَّذِينَ هَادُواْ وَٱلرَّبَّٰنِيُّونَ وَٱلۡأَحۡبَارُ بِمَا ٱسۡتُحۡفِظُواْ مِن كِتَٰبِ ٱللَّهِ وَكَانُواْ عَلَيۡهِ شُهَدَآءَۚ فَلَا تَخۡشَوُاْ ٱلنَّاسَ وَٱخۡشَوۡنِ﴾ [المائدة: ٤٤]. یعنی: ما تورات را که در آن هدایت و روشنایی بود فرو فرستادیم، پیامبرانی که تسلیم فرمان خدا بودند بر طبق آن، بر یهودیان حکم می‌نمودند و همچنین خدا پرستان و عالمان یهود زیرا که نگاهبانی از کتاب خدا به ایشان سپرده شده بود و بر آن گواه بودند. پس (ای خدا پرستان و دانشمندان) از مردم نترسید و از من بترسید.

و نیز خداوند فرموده‌است: ﴿وَٱلۡمُؤۡمِنُونَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتُ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلِيَآءُ بَعۡضٖۚ يَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَيَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ﴾ [التوبة: ۷۱]. یعنی: مردان مؤمن و زنان با ایمان، دوستان یکدیگرند به نیکی‌ها

فرمان می‌دهند و از زشتیها باز می‌دارند. خداوند (در این آیهٔ شریفه) از امر به معروف و نهی از منکر آغاز نموده که وظیفهٔ واجبی از سوی اوست زیرا که می‌داند چون این فریضه بجای آورده شود، دیگر واجبات -چه آسان و چه دشوار- برپا خواهند شد چون امر به معروف و نهی از منکر، دعوت به اسلام است به همراه مخالفت با ستمگری‌ها و ستمگران...

***

۱۶- بخشی از آنچه در تفسیر آیات ازدواج و طلاق از علی‌ؑ رسیده است

۱- خدای بزرگ فرموده است:

﴿وَلَن تَسۡتَطِيعُوٓاْ أَن تَعۡدِلُواْ بَيۡنَ ٱلنِّسَآءِ وَلَوۡ حَرَصۡتُمۡۖ فَلَا تَمِيلُواْ كُلَّ ٱلۡمَيۡلِ فَتَذَرُوهَا كَٱلۡمُعَلَّقَةِۚ﴾ [النساء: ۱۲۹]. یعنی: «شما هرگز نمی‌توانید میان زنان عدالت کنید هرچند (در اینکار) حرص ورزید پس (به یك طرف) بکلی میل نکنید که دیگری را بلا تکلیف رها سازید..........».

در مُسند امام زید بن علی از پدرش از جدّش از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت شده که در باره ﴿وَلَن تَسۡتَطِيعُوٓاْ أَن تَعۡدِلُواْ بَيۡنَ ٱلنِّسَآءِ وَلَوۡ حَرَصۡتُمۡۖ﴾ فرمود: «این (ناتوانی در عدالت) مربوط به محبّت و آمیزش جنسی است ولی دربارۀ مخارج و پوشاك و شب را به سر بُردن، ناگزیر مرد باید عدالت ورزد (و برابری را رعایت کند)».

۲- خدای عزّ وجل فرموده است:

﴿ٱلۡيَوۡمَ أُحِلَّ لَكُمُ ٱلطَّيِّبَٰتُۖ وَطَعَامُ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ حِلّٞ لَّكُمۡ وَطَعَامُكُمۡ حِلّٞ لَّهُمۡۖ وَٱلۡمُحۡصَنَٰتُ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ وَٱلۡمُحۡصَنَٰتُ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ مِن قَبۡلِكُمۡ إِذَآ ءَاتَيۡتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ...﴾ [المائدة: ۵]. یعنی: «امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شد و غذای کسانی که به آنها کتاب داده شده بر شما حلال‌است و غذای شما برای آنها حلال‌است و (نیز ازدواج با) زنان پاکدامن مسلمان و زنان پاکدامن از کسانی که پیش از شما به آنها کتاب داده شده (برایتان حلال است) زمانی که مَهرهای آنان را به ایشان دادید...».

از طریق عُبَید بن محمّد بن عُمَر بن علی علیه السلام رسیده که جدّش امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: مرد یهودی و نصرانی نمی‌تواند با زن مسلمان ازدواج کند ولی مرد مسلمان می‌تواند با زن یهودی و نصرانی ازدواج کند.

نویسنده گوید: این حکم از قول خداوند (در سورۀ مائده) استنباط می‌شود که به مردان مسلمان اجازه داده با زنان اهل کتاب ازدواج کنند ولی عکسِ آن را اجازه نفرموده است در صورتیکه ازدواج با

بُت پرستان را از دو جانب حرام نموده و می‌فرماید: ﴿لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ﴾ [الممتحنة: ١٠]. یعنی: نه زنان مسلمان برای مردان مشرك حلالند و نه مردان مشرك برای زنان مسلمان!

٣- در مسند امام زید از علی علیه السلام آمده دربارۀ مردی که همسرش فرزندی آورده است و او آن فرزند را از خود نمی‌داند! امیر مؤمنان علیه السلام فرموده: میان مرد و زن «مُلاعِنَه» صورت می‌گیرد (بدین ترتیب که مرد چهار بار خدا را گواه می‌گیرد که از راستگویان‌است و بار پنجم، لعنت خدا را بر خود روا می‌شمرد اگر از دروغگویان باشد. سپس زن چهار بار خدا را گواه می‌گیرد که شوهرش از دروغگویان‌است و بار پنجم، خشم خدا را بر خود روا می‌شمرد اگر شوهرش از راستگویان باشد. **چون مرد و زن چنین گفتند، پیشوای مسلمانان میان آندو جدایی می‌افکند و هرگز با یکدیگر نتوانند زناشویی کنند و فرزند، به مادرش ملحق می‌شود.........**

نویسنده گوید: این تفسیر آیاتی است که دربارۀ «لِعان» در سورۀ شریفۀ نور (از آیۀ ٦ تا ٩) آمده است.

٤- همچنین در مسند امام زید از علی علیه السلام آمده است که فرموده: ایلاء همان سوگند خوردن است، چون مرد سوگند خورَد که چهار ماه یا بیشتر با همسرش نزدیکی نکند، در آن صورت ایلاء نموده‌است و اگر کمتر از چهار ماه باشد، او را ایلاء کننده نتوان گفت.

نویسنده گوید: توضیح امام علیه السلام با این آیات پیوند دارد که خدای تعالی می‌فرماید: ﴿لِّلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِن نِّسَآئِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍۖ فَإِن فَآءُو فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ٢٢٦ وَإِنْ عَزَمُواْ ٱلطَّلَٰقَ فَإِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ٢٢٧﴾ [البقرة: ٢٢٦-٢٢٧]. یعنی: «کسانی که دربارۀ زنانشان سوگند می‌خورند (تا با آنان آمیزش جنسی نکنند) چهار ماه (مهلت) دارند پس اگر (به آشتی) باز آمدند خدواند آمرزنده و مهربان است و چنانچه آهنگ جدایی کردند، خداوند شنوا و داناست.

٥- خداوند عزّ و جل فرموده است:

﴿وَٱلْمُطَلَّقَٰتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ ثَلَٰثَةَ قُرُوٓءٍۚ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَن يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ ٱللَّهُ فِيٓ أَرْحَامِهِنَّ...﴾ [البقرة: ٢٢٧]. یعنی: «زنانِ طلاق داده شده باید به مدت سه حیض انتظار کشند و برای ایشان روا نیست که آنچه را خدا در رَحِم آنان آفریده، کتمان کنند».

قُرُوء، جمع **قُرْء** است و مفسّران در معنای آن اختلاف نموده‌اند. گروهی گفته‌اند که مراد از «قُرُوء» چند بار پاك شدن از حیض است و دستۀ دیگر گفته‌اند که مقصود از آن، چند بار حیض دیدن است و

این قول را از علی علیه السلام نقل کرده‌اند و از میان صحابه، **عبد الله بن مسعود و عبد الله بن عبّاس** نیز بر این رأی رفته‌اند.

و قول درست آنست که واژهٔ «قُرْء» در لغت عرب، به معنای حیض دیدن و پاك شدن از آن، هر دو آمده است ولی در شرع، به نظر می‌رسد که مراد از آن، همان حیض دیدن باشد (که نشانهٔ حامله نبودن است) چنانکه (در مسند امام زید) از علی علیه السلام گزارش شده و دلیل آن نیز از قرآن، این آیهٔ شریفه‌است که می‌فرماید: ﴿وَٱلَّٰٓـِٔي يَئِسۡنَ مِنَ ٱلۡمَحِيضِ مِن نِّسَآئِكُمۡ إِنِ ٱرۡتَبۡتُمۡ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَٰثَةُ أَشۡهُرٖ﴾ [الطلاق: ٤]. یعنی: «زنانی از شما که از حیض دیدن نا امیدند ـ اگر در شك افتاده‌اید ـ پس عدّهٔ آنان سه ماه است». خداوند سبحان در این آیه مدّت سه ماه را بجای سه بار حیض دیدن نهاده است و از **پیامبر اکرم** صلّی الله علیه وآله وسلّم نیز روایت شده که به فاطمه دختر **أبی حُبَیش** فرمود: نماز را در روزهای **أَقْراء** خود واگذار! یعنی در روزهایی که حائض شده ای. با اینهمه، مسئلهٔ مزبور، امری اختلافی (در میان فقها است) و از امیر مؤمنان علی علیه السلام در این باره رأی دیگری نیز حکایت شده و خدا داناتر از حقیقت امر است.

٦- خداوند عزّ و جل فرموده است:

﴿وَإِن طَلَّقۡتُمُوهُنَّ مِن قَبۡلِ أَن تَمَسُّوهُنَّ وَقَدۡ فَرَضۡتُمۡ لَهُنَّ فَرِيضَةٗ فَنِصۡفُ مَا فَرَضۡتُمۡ إِلَّآ أَن يَعۡفُونَ أَوۡ يَعۡفُوَاْ ٱلَّذِي بِيَدِهِۦ عُقۡدَةُ ٱلنِّكَاحِۚ وَأَن تَعۡفُوٓاْ أَقۡرَبُ لِلتَّقۡوَىٰۚ وَلَا تَنسَوُاْ ٱلۡفَضۡلَ بَيۡنَكُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٌ ٢٣٧﴾ [البقرة: ٢٣٧]. یعنی: «و اگر زنان را پیش از آنکه با ایشان آمیزش (جنسی) کنید طلاق دادید در حالیکه مَهر (معینی) برای آنان مقرّر داشتید پس نصف آنچه را که قرار داده‌اید (باید به آنها بپردازید) مگر آنکه ایشان ببخشند یا کسی که گرهِ ازدواج به دست اوست بخشش کند و اگر ببخشید به تقوی نزدیکتر است و بزرگواری را در میان خود فراموش نکنید که خدا بدانچه می کنید بینا است».

ابن جریر طبری در تفسیر خود از امیر مؤمنان علی علیه السلام گزارش نموده که از **شُرَیح** (قاضی روزگار خود) پرسید: کسی که گرهِ ازدواج را بدست دارد، کیست؟ پاسخ داد: او ولّی زن است**!** علی علیه السلام فرمود: **نه! او شوهر است.**

نویسنده گوید: معنای این سخن (باد در نظر گرفتن مفهوم آیه) آنست که زن اگر بخواهد می‌تواند از گرفتن نصف مهرش صرف نظر کند یا شوهر چنانچه بخواهد می تواند تمام مهر او را به همسرش بپردازد. و کسی که گوید مقصود از ﴿ٱلَّذِي بِيَدِهِۦ عُقۡدَةُ ٱلنِّكَاحِۚ﴾ ولّی زن است، سخن درستی

نگفته زیرا **اوّلاً** ولّی زن، در مهر او حقّی ندارد تا بتواند آن را ببخشد (مهر زنان از آن خود ایشان است). **ثانیاً** ولّی زن، گِرهِ ازدواج را در دست ندارد (تا هر وقت بخواهد بتواند آن را بگشاید) بلکه در دست او گِرهْ زدنِ ازدواج است یعنی او می تواند اجازه دهد تا ازدواج صورت پذیرد و امّا کسی که گره ازدواج را در دست دارد و می‌تواند آن را بگشاید یا نگاهدارد، همان شوهر است.

۷- محمد بن مسعود **عیاشی** در تفسیر خود از محمّد بن سیرین و او از عبیده گزارش نموده که: مرد و زنی به نزد علی علیه السلام آمدند در حالی که با هر کدام گروهی از مردم همراه بودند. امیر ـ مؤمنان علیه السلام این آیۀ شریفه را بر خواند و فرموده: ﴿فَٱبۡعَثُواْ حَكَمٗا مِّنۡ أَهۡلِهِۦ وَحَكَمٗا مِّنۡ أَهۡلِهَآ﴾ [النساء: ۳۵]. یعنی: «پس داوری از خانوادۀ شوهر و داوری از خانوادۀ زن تعیین کنید». آنگاه به داورها فرمود: آیا می‌دانید چه وظیفه‌ای بر عهدۀ شماست؟ بر عهدۀ شما است که اگر صلاح دیدید آندو آشتی کنند، آندو را به یکدیگر پیوند دهید و چنانچه صلاح دیدید تا از یکدیگر جدا شوند، آندو را از هم جدا کنید. زن گفت: راضی هستم به کتاب خدا، چه به زیان من باشد و چه به سودم! و مرد گفت: امّا به جدایی راضی نیستم! علی علیه السلام به آن مرد فرموده: تو از اینجا حرکت نخواهی کرد تا به همان سخنی که زنت راضی شد، رضایت دهی!

نویسنده گوید: حقّ آشتی دادن یا جدا ساختن از شؤون «**حَکَمِیت**» شمرده می شود و هنگامی که خدای تعالی (در اختلاف زن و شوهر) به حکمیت دستور داده (آیۀ ۳۵ سورۀ نساء) در آن صورت حقّ مزبور را به داوران تفویض فرموده است.

***

بخش سوّم:

کتاب فتح البیان

پیشگفتار مؤلف

خدا را بر نعمت‌هایش سپاس می‌گویم و بر محمّد و آلش درود می‌فرستم. و بعد،

این بخش سوّم از کتاب «فتح البیان» است و در خلال آن تفسیر مسائل پراکنده‌ای از قرآن کریم را گرد آورده‌ام که از امیر مؤمنان علی علیه السلام گزارش شده‌است و نیز اقتباس‌های امام علیه السلام را از قرآن بر آن افزوده‌ام. و با این بخش، کتاب ما به یاری خداوند بخشـنده و توانا به پایان می‌رسد.

مؤلّف

***

آنچه از علی(ع) در تفسیر مسائل پراکندۀ قرآنی رسیده‌است

۱- قال علیه السلام: ((الزهد كلُّه بين الكلمتين من القرآن. قال الله سبحانه: ﴿لِّكَيۡلَا تَأۡسَوۡاْ عَلَىٰ مَا فَاتَكُمۡ وَلَا تَفۡرَحُواْ بِمَآ ءَاتَىٰكُمۡۗ﴾ [الحديد: ٢٣]. وَمَنْ لَمْ يَأْسَ عَلَى الْمَاضِي وَلَمْ يَفْرَحْ بِالآتِي فَقَدْ أَخَذَ الزُّهْدَ بِطَرَفَيْهِ)) (نَهْج البَلاغَةِ: باب حكم أمير المؤمنين عليه السلام، الحكمة رقم ٤٣٩).

أقول: فليكن فرح المؤمن الزاهد بما نال من ثواب الآخرة أكثر من فرحه بعوائد الدنيا كما قال الله تعالى: ﴿قُلۡ بِفَضۡلِ ٱللَّهِ وَبِرَحۡمَتِهِۦ فَبِذَٰلِكَ فَلۡيَفۡرَحُواْ هُوَ خَيۡرٞ مِّمَّا يَجۡمَعُونَ ٥٨﴾ [يونس: ٥٨] ويؤيد هذا المعنى وصيته عليه السلام لابن عباس رضي الله عنه حيث قال له: ((فَلْيَكُنْ سُرُورُكَ بِمَا نِلْتَ مِنْ آخِرَتِكَ، وَلْيَكُنْ أَسَفُكَ عَلَى مَا فَاتَكَ مِنْهَا، وَمَا نِلْتَ مِنْ دُنْيَاكَ فَلا تُكْثِرْ بِهِ فَرَحاً، وَمَا فَاتَكَ مِنْهَا فَلا تَأْسَ عَلَيْهِ جَزَعاً.)) (نهج البلاغة: الكتاب ٢٢).

علی علیه السلام فرمود: همۀ پارسایی در میان دو جمله از قرآن آمده‌است، خداوند سبحان می‌فرماید: «**تا بر آنچه از دست داده‌اید اندوه مخورید و بدانچه (از دنیا) به شما داده شادی مکنید**». و کسی که بر گذشته اندوه نخورد و به آینده شادمان نشود، پارسایی را از دو سوی آن بر گرفته‌است.

نویسنده گوید: مراد آنست که شادمانی مؤمن پارسا به کسب پاداش آخرت، باید بیش از شادی او به یافتن مال و منال دنیوی باشد چنانکه خداوند می‌فرماید: »بگو به فضل و رحمت خدا (مؤمنان) باید شادمانی کنند که آن بهتر است از هرچه (دیگران) گرد می‌آورند». و این معنا را سفارش امام (ع) **به ابن عبّاس** (رض) تأیید می‌کند آنجا که می‌فرماید: «پس شادمانی تو بدانچه از آخرت خود یافته‌ای باید باشد و اندوهت از آنچه در این باره از دست داده‌ای. و از دستآورد دنیوی خود **بسیار شادمان مباش** و از آنچه در این مرحله از دستت رفته **با بی تابی اندوه مخور**».

۲- وقال علیه السلام: ((لا تَأْمَنَنَّ عَلَى خَيْرِ هَذِهِ الأُمَّةِ عَذَابَ الله لِقَوْلِهِ تَعَالَى ﴿أَفَأَمِنُواْ مَكۡرَ ٱللَّهِۚ فَلَا يَأۡمَنُ مَكۡرَ ٱللَّهِ إِلَّا ٱلۡقَوۡمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ ٩٩﴾ [الأعراف: ٩٩]، ولا تَيْأَسَنَّ لِشَرِّ هَذِهِ

الأُمَّةِ مِنْ رَوْحِ الله لقوله تعالى: ﴿لَا يَاْيۡـَٔسُ مِن رَّوۡحِ ٱللَّهِ إِلَّا ٱلۡقَوۡمُ ٱلۡكَٰفِرُونَ ٨٧﴾ [يوسف: ٨٧]. . (نَهْج البَلاغَة: باب حكم أمير المؤمنين عليه السلام، الحكمة رقم ٣٧٧).

علی علیه السلام فرمود: بر بهترین فرد این امّت از عذاب خدا، خاطر آسوده مدار چرا که خدای تعالی فرمود: «**از ترفند خدا جز گروه زیانکار، کس ایمن نشود**» و از رحمت خدا بر بدترین فرد این امّت نا امید مباش چرا که خدای تعالی فرماید: «**همانا از رحمت خدا جز گروه کافران، کسی نااميد نگردد**».

٣- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَجَآءَتۡ كُلُّ نَفۡسٖ مَّعَهَا سَآئِقٞ وَشَهِيدٞ ٢١﴾ [ق: ٢١]. ((سَائِقٌ يَسُوقُهَا إِلَى مَحْشَرِهَا وَشَاهِدٌ يَشْهَدُ عَلَيْهَا بِعَمَلِهَا)). رواه الرّضي أيضاً في نهج البلاغة (الخُطَب:٨٥).

علی عليه السلام دربارۀ آيۀ: ﴿وَجَآءَتۡ كُلُّ نَفۡسٖ مَّعَهَا سَآئِقٞ وَشَهِيدٞ ٢١﴾ هر کس (روز رستاخیز) به همراه سوق دهنده و شاهدی خواهد آمد» فرمود: سوق دهنده‌ای که او را به سوی محشرش می‌راند و شاهدی که بر کردار وی گواهی می‌دهد.

٤- وقال عليه السلام: ((إِنَّ الله يَبْتَلِي عِبَادَهُ عِنْدَ الأَعْمَالِ السَّيِّئَةِ بِنَقْصِ الثَّمَرَاتِ وَحَبْسِ الْبَرَكَاتِ وَإِغْلاقِ خَزَائِنِ الْخَيْرَاتِ لِيَتُوبَ تَائِبٌ وَيُقْلِعَ مُقْلِعٌ وَيَتَذَكَّرَ مُتَذَكِّرٌ وَيَزْدَجِرَ مُزْدَجِرٌ وَقَدْ جَعَلَ الله سُبْحَانَهُ الِاسْتِغْفَارَ سَبَباً لِدُرُورِ الرِّزْقِ وَرَحْمَةِ الْخَلْقِ فَقَالَ سُبْحَانَهُ: ﴿فَقُلۡتُ ٱسۡتَغۡفِرُواْ رَبَّكُمۡ إِنَّهُۥ كَانَ غَفَّارٗا ١٠ يُرۡسِلِ ٱلسَّمَآءَ عَلَيۡكُم مِّدۡرَارٗا ١١ وَيُمۡدِدۡكُم بِأَمۡوَٰلٖ وَبَنِينَ وَيَجۡعَل لَّكُمۡ جَنَّٰتٖ وَيَجۡعَل لَّكُمۡ أَنۡهَٰرٗا ١٢﴾ [النوح:١٠-١٢] فرحم الله امرأً استقبل توبته واستقال خطيئته وبادر مَنِيَّتَهُ)) رواه الرّضي أيضاً في نهج البلاغة (الخُطَب:١٤٣).

علی عليه السلام فرمود: خداوند بندگان خود را بهنگام کارهای ناپسند گرفتار می‌کند و به کاهش میوه‌ها و جلوگیری از نزول برکات و بستن گنجهای خیرات مبتلا می‌سازد تا آنکس که آهنگ توبه دارد، باز گردد و گناهکار، دل از گناه برکَنَد و پند گیرنده، پند گیرد و بازدارنده (مردم را) از نافرمانی خدا باز دارد. و خداوند سبحان آمرزش خواستن را وسیلۀ فرو ریختن روزی و رحمت بر خلق قرار داده و فرموده‌است: «**از خداوند خويش آمرزش بخواهيد كه او بسی آمرزنده‌است. (و اگر چنين كنيد) باران را بر شمايی**

دریی می‌فرستد. و شما را با اموال و پسران یاری می‌دهد. و بر ایتان باغها می‌سازد و نهرها پدید می‌آوَرَد». پس رحمت خدا بر آنکس باد که به پیشوازِ توبهٔ خود روَد و از گناهش پوزش طلبد پیش از آنکه مرگش در رسد.

٥- وقال عليه السلام: ((قال الله تعالى: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ قَالُواْ رَبُّنَا ٱللَّهُ ثُمَّ ٱسۡتَقَٰمُواْ تَتَنَزَّلُ عَلَيۡهِمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ أَلَّا تَخَافُواْ وَلَا تَحۡزَنُواْ وَأَبۡشِرُواْ بِٱلۡجَنَّةِ ٱلَّتِي كُنتُمۡ تُوعَدُونَ ٣٠﴾ [فصلت: ٣٠]: وَقَدْ قُلْتُمْ رَبُّنَا الله فَاسْتَقِيمُوا عَلَى كِتَابِهِ وَعَلَى مِنْهَاجِ أَمْرِهِ وَعَلَى الطَّرِيقَةِ الصَّالِحَةِ مِنْ عِبَادَتِهِ. ثُمَّ لا تَمْرُقُوا مِنْهَا وَلا تَبْتَدِعُوا فِيهَا وَلا تُخَالِفُوا عَنْهَا، فَإِنَّ أَهْلَ الْمُرُوقِ مُنْقَطَعٌ بِهِمْ عِنْدَ الله يَوْمَ الْقِيَامَةِ)). رواه الرّضي أيضاً في نهج البلاغه (الخُطَب: ١٧٦).

علی عليه السلام به یاران گفت: خدای تعالی فرموده‌است: «همانا کسانی که گفتند پروردگار (وصاحب اختیار) ما خدا است سپس پایداری ورزیدند، فرشتگان بر آنان فرود خواهند آمد که بیم به خود راه مدهید و اندوه مخورید و به بهشتی که وعده داده شده بودید شادمان باشید». اینك شما گفته‌اید: «پروردگار (و صاحب اختیار) ما خداست» پس بر کتاب او و فرمان روشنش پایداری ورزید و بر شیوهٔ صحیح بندگیش استوار باشید. پس از این، از آن راه بیرون نروید و بدعت در آن نیاورید و راهی بر خلاف آن را نپیمایید که رحمت خدا در روز رستخیز از کجروان قطع خواهد شد.

٦- وقال عليه السلام: ((إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِالأَنْبِيَاءِ أَعْلَمُهُمْ بِمَا جَاءُوا بِهِ، ثُمَّ تَلا: ﴿إِنَّ أَوۡلَى ٱلنَّاسِ بِإِبۡرَٰهِيمَ لَلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ وَهَٰذَا ٱلنَّبِيُّ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْۗ﴾ [آل عمران: ٦٨] ثُمَّ قَالَ: إِنَّ وَلِيَّ مُحَمَّدٍ مَنْ أَطَاعَ اللهَ وَإِنْ بَعُدَتْ لُحْمَتُهُ، وَإِنَّ عَدُوَّ مُحَمَّدٍ مَنْ عَصَى اللهَ وَإِنْ قَرُبَتْ قَرَابَتُهُ)). رواه الرّضي أيضاً في نهج البلاغه (الحِكَم: ٩٦).

علی عليه السلام فرمود: همانا نزدیکترین کسان به پیامبران داناترین آنهایند بدانچه (پیامبران) آوردند. سپس امام عليه السلام این آیه را بر خواند: ﴿إِنَّ أَوۡلَى ٱلنَّاسِ بِإِبۡرَٰهِيمَ لَلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ وَهَٰذَا ٱلنَّبِيُّ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْۗ﴾ (براستی که نزدیکترین کسانی به ابراهیم آنان بودند که وی را پیروی کردند و این پیامبر و مؤمنان هستند). سپس فرمود: دوست محمّد کسی‌است که خدا را فرمان بَرَد، هر چند خویشاوندیش دور باشد و دشمن محمّد کسی‌است که نافرمانی خدا کند، هر چند پیوند خویشاوندیش نزدیك باشد.

٧- وقال عليه السلام حين سَمِعَ رَجُلاً يَقُولُ: ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّآ إِلَيۡهِ رَٰجِعُونَ ١٥٦﴾ [البقرة: ١٥٦]:

((إِنَّ قَوْلَنَا «إِنَّا لله» إِقْرَارٌ عَلَى أَنْفُسِنَا بِالْمُلْكِ، وَقَوْلَنَا «وَإِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ» إِقْرَارٌ عَلَى أَنْفُسِنَا بِالهُلْكِ)). رواه الرّضي أيضاً في نهج البلاغه (الحِكَم: ۹۹).

علی عليه‌السلام شنید که مردی می‌گوید: «ما از آنِ خداییم و به سوی او بازگشت کننده‌ایم». فرمود: اینکه گوییم: «**ما از آنِ خداییم**» اقراری‌است از سوی ما به مملوك بودن مان، و اینکه می‌گوییم: «**بسوی او بازگشت کننده‌ایم**» اعترافی‌است از سوی ما به رفتنی بودنمان!.

۸- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَلَا تَتَّخِذُوٓاْ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ هُزُوٗاۚ﴾ [البقرة: ۲۳۱]: ((مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَمَاتَ فَدَخَلَ النَّارَ فَهُوَ مِمَّنْ كَانَ يَتَّخِذُ آيَاتِ الله هُزُواً)). رواه الرّضي أيضاً في نهج البلاغه (الحِكَم: ۲۲۸).

علی عليه‌السلام دربارۀ این سخن که خدای تعالی فرمود: «آیات خدا را به استهزاء مگیرید» گفت: هر کس قرآن را بخواند آنگاه بمیرد و در آتش (دوزخ) رَوَد او از کسانی بوده که آیات خدا را به استهزاء می‌گرفتند!.

۹- سُئِلَ عليٌّ عليه السلام عن قوله تعالى: ﴿فَلَنُحۡيِيَنَّهُۥ حَيَوٰةٗ طَيِّبَةٗۖ﴾ [النحل: ۹۷]: فَقَالَ هِيَ الْقَنَاعَةُ. رواه الرّضي أيضاً في نهج البلاغه (الحِكَم: ۲۲۹).

از علی عليه‌السلام **دربارۀ** این سخن خدای تعالی پرسیده شد که فرموده: «**او را زندگی می‌بخشیم، زندگانی پاکیزه‌ای**» امام عليه‌السلام پاسخ داد: مقصود از زندگانی پاکیزه، زندگانی همراه با قناعت است.

۱۰-وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿۞إِنَّ ٱللَّهَ يَأۡمُرُ بِٱلۡعَدۡلِ وَٱلۡإِحۡسَٰنِ﴾ [النحل: ۹۰]: الْعَدْلُ الإِنْصَافُ وَالإِحْسَانُ التَّفَضُّلُ. رواه الرّضي أيضاً في نهج البلاغه (الحِكَم: ۲۳۱).

علی عليه‌السلام دربارۀ این سخن خدای تعالی که فرمود: «**همانا خدا به عدالت و احسان فرمان می‌دهد**» گفت که: مراد از عدالت، همان انصاف‌است (یعنی هر چه را بر خود نمی‌پسندی بر دیگران نیز مپسندی) و مقصود از احسان، بخشش‌است (یعنی که دیگران را به دلخواه، بیش از حقّشان بهره دهی).

۱۱- وقال عليه السلام: ((أربعُ تعليمٌ من الله عزَّ وجلَّ لسنَ بواجباتٍ. قوله: ﴿فَكَاتِبُوهُمۡ إِنۡ عَلِمۡتُمۡ فِيهِمۡ خَيۡرٗاۖ﴾ [النور: ۳۳] فمَنْ شاء كاتب رقيقه وَمَنْ شاء لم يكاتب. وَقَوْلُهُ: ﴿وَإِذَا

حَلَلۡتُمۡ فَٱصۡطَادُواْۚ﴾ [المائدة: ٢]: فمن شاء اصطاد ومن شاء لم يصطد. وَقَوْلُهُ: ﴿فَكُلُواْ مِنۡهَا وَأَطۡعِمُواْ ٱلۡقَانِعَ وَٱلۡمُعۡتَرَّۚ﴾ [الحج: ٣٦]: فمن شاء أكل وَمَنْ شاء لم يأكل. وَقَوْلُهُ: ﴿فَإِذَا قُضِيَتِ ٱلصَّلَوٰةُ فَٱنتَشِرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ [الجمعة:١٠]: فمن شاء انتشر وَمَنْ شاء جلس)). (رواه القاضي النعمان بن محمّد في دعائم الإسلام، ج٢، ص١٨٥).

علی عليه السلام فرمود: چهار چیز است که از سوی خداوند بزرگ آموزش داده شده ولی (بکار بردن آنها) واجب نیست. یکی آنکه فرمود: «اگر خیری در بردگان (اسیر جنگ) سراغ داشتید با آنها قرارداد بنویسید» پس هر کس خواست، قراردادِ باز خرید با برده‌اش بنویسد و هر کس خواست، ننویسد[1]. دیگر اینکه فرمود: «**چون از احرام بیرون آمدید شکار کنید**» پس هر کس خواست، به شکار پردازد و هر که خواست شکار نکند (مباح‌است نه واجب). سوّم آنکه فرمود: «**از (گوشت قربانی) بخورید و به تنگدست و بینوا بخورانید**» پس هر کس خواست بخورد و هر که خواست، نخورد. چهارم آنکه فرمود: «**چون نماز جمعه به پایان رسید در زمین پراکنده شوید**» پس هر کس خواست، پراکنده شود و هر که خواست در مسجد بنشیند.

١٢- وقال عليه السلام: ((لا حَبْسَ على مُعْسِرٍ قال الله عزَّ وجلَّ: ﴿وَإِن كَانَ ذُو عُسۡرَةٖ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيۡسَرَةٖۚ﴾ [البقرة:٢٨٠])). رواه القاضي النعمان بن محمّد أيضاً في دعائم الإسلام، ج٢، ص٧١.

علی عليه السلام فرمود: (بدهکارِ) تنگدست را نباید به زندان افکند، خدای عزّ وجل می‌فرماید: «**اگر (بدهکار)، تنگدست باشد تا هنگام گشایش مهلتی بدو باید داد**».

١٣- وقال عليه السلام فى قوله تعالى: ﴿أَوۡ كِسۡوَتُهُمۡ﴾ [المائدة: ٨٩]: ثوبان لكل إنسان. (رواه القاضى النعمان بن محمّد أيضاً فى دعائم الإسلام، ج٢، ص١٠٢).

علی عليه السلام دربارهٔ سخن خدای تعالی (در مسئلهٔ پوشاك فقیران به عنوان کَفّارهٔ سوگند) فرمود: برای هر انسانی دو جامه باید فراهم ساخت (و روی هم رفته برای ده تن مسکین، بیست جامه).

١٤- وقال عليه السلام: ((أيعجز أحدكم إذا مرض أن يسأل امرأته فتهب له من مهرها درهما

---

(۱) که این برده، سر انجام از سهم زکات مسلمانان آزاد می‌شود، بدلیل آیهٔ شریفهٔ: ﴿۞إِنَّمَا ٱلصَّدَقَٰتُ لِلۡفُقَرَآءِ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱلۡعَٰمِلِينَ عَلَيۡهَا وَٱلۡمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمۡ وَفِي ٱلرِّقَابِ﴾ الآية [التوبة: ٦٠].

فيشتري به عسلا فيشربه بماء السماء فإن الله عزَّ وجلَّ يقول في المهر: ﴿فَإِن طِبۡنَ لَكُمۡ عَن شَيۡءٖ مِّنۡهُ نَفۡسٗا فَكُلُوهُ هَنِيٓـٔٗا مَّرِيٓـٔٗا ٤﴾ [النساء: ٤] ويقول في العسل: ﴿فِيهِ شِفَآءٞ لِّلنَّاسِۚ﴾ [النحل: ٦٩]: ويقول في ماء السماء: ﴿وَنَزَّلۡنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ مُّبَٰرَكٗا﴾ [ق: ٩])).

رواه القاضي النعمان بن محمّد أيضاً في دعائم الإسلام، ج۲،ص۱٤۸.

علی عليه‌السلام فرمود: آیا کسی از شما نمی‌تواند که چون بیمار شود از همسرش در خواست کند تا یك درهم از مهرش را به او ببخشد و با آن عسل بخرد و به همراه آب باران بنوشد؟ چرا که خداوند عزّ وجل دربارۀ مهر می‌فرماید: «**پس اگر چیزی از آن را با رضایت خاطر به شما بخشیدند، آن را حلال و گوارا بخورید**» **و دربارۀ عسل می‌فرماید:** «**در آن بهبودی برای مردم‌است**» و دربارۀ آب باران می‌فرماید: «**از آسمان، آبی مبارك فرو فرستادیم**».

۱۵- وقال عليه السلام: ((إذا تزوَّج الرجلُ المرأةَ فدخل بها أو لم يدخل بها، حَرُمَتْ عليه أمُّها. وذلك لقول الله تعالى ﴿وَأُمَّهَٰتُ نِسَآئِكُمۡ﴾ [النساء: ٢٣] فهي مبهمة محرَّمة في كتاب الله تعالى)) . (رواه القاضي النعمان بن محمّد أيضاً في دعائم الإسلام، ج۲، ص۲۳۲).

علی عليه‌السلام فرمود: چون مردی با زنی ازدواج کند چه با وی همبستر شود یا نشود، مادرزنش بر او حرام می‌گردد زیرا که خدای تعالی بطور کلّی و سربسته در کتاب خود فرموده‌است: «**و مادرزنانتان (بر شما حرام‌اند)**».

۱٦- وقال عليه السلام في قول الله عزَّ وجلَّ: ﴿وَرَبَٰٓئِبُكُمُ ٱلَّٰتِي فِي حُجُورِكُم مِّن نِّسَآئِكُمُ ٱلَّٰتِي دَخَلۡتُم بِهِنَّ فَإِن لَّمۡ تَكُونُواْ دَخَلۡتُم بِهِنَّ﴾ [النساء: ٢٣] ((هي ابنة امرأته، عليه حرام إذا كان دخل بأمها، فإن لم يكن دخل بأمها فتزويجها له حلال)). (رواه القاضي النعمان بن محمّد أيضاً في دعائم الإسلام، ج۲، ص۲۳۲).

علی عليه‌السلام دربارۀ این سخن خداوند عزّ وجل که فرمود: «**دختر زنانتان که در کنار شما پرورش یافته‌اند از همسرانی که با ایشان همبستر شده‌اید (بر شما حرام‌اند)**» گفت: (رَبیبَه) همان دختر زنِ شخص است ازدواج با او در صورتی بر مرد حرام است که آنمرد با مادرش همبستر شده باشد ولی اگر با مادرش همبستر نشده باشد، در آن صورت برای او حلال‌است.

۱۷- وقال عليه السلام في قول الله عزَّ وجلَّ: ﴿وَلَا تَنكِحُواْ مَا نَكَحَ ءَابَآؤُكُم مِّنَ ٱلنِّسَآءِ

إِلَّا مَا قَدۡ سَلَفَۚ﴾ [النساء: ۲۲]: ((إذا نكح رجلٌ امرأةً ثم توفِّيَ عنها أو طلَّقها، لم تحلَّ لأحدٍ من ولده إن دخل بها أو لم يدخل بها)). (رواه القاضي النعمان بن محمّد أيضاً في دعائم الإسلام، ج۲، ص۲۳۳).

علی علیه‌السلام دربارۀ این سخن خداوند عزّ وجل که فرمود: «**زنانی را که پدرانتان با آنها ازدواج کرده‌اند، به ازدواج خود در نیاورید**» گفت: چون مردی با زنی ازدواج کند سپس بمیرد یا زنش را طلاق دهد، آن زن بر هیچیك از فرزندان وی حلال نیست چه مرد مزبور با همسرش همبستر شده باشد و چه نشده باشد.

۱۸- وقال عليه السلام في قول الله عزَّ وجلَّ: ما كان في الحولين فهو رضاع ولا رضاع بعد الفطام. قال الله عزَّ وجلَّ: ﴿۞وَٱلۡوَٰلِدَٰتُ يُرۡضِعۡنَ أَوۡلَٰدَهُنَّ حَوۡلَيۡنِ كَامِلَيۡنِۖ﴾ [البقرة: ۲۳۳] (رواه القاضي النعمان بن محمّد أيضاً في دعائم الإسلام، ج۲، ص ۲٤۱).

علی علیه‌السلام فرمود: آنچه از شیر دادن به کودك در دو سال (از تولّد نوزاد) رخ دهد، شیرخوارگی به حساب می‌آید و پس از آنکه کودك از شیر گرفته شد (بعد از دو سالگی) شیرخوارگی در کار نیست (احکام شرعی آن، جاری نمی‌گردد). خداوند عزّ وجل می‌فرماید: «**مادران، دو سال تمام فرزندان خود را شیر می‌دهند**».

۱۹- وقال عليه السلام في قول الله عزَّ وجلَّ: ﴿وَٱلَّذِينَ يَرۡمُونَ أَزۡوَٰجَهُمۡ وَلَمۡ يَكُن لَّهُمۡ شُهَدَآءُ إِلَّآ أَنفُسُهُمۡ فَشَهَٰدَةُ أَحَدِهِمۡ أَرۡبَعُ شَهَٰدَٰتِۭ بِٱللَّهِ إِنَّهُۥ لَمِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ۝٦﴾ [النور: ٦]: ((من قذف امرأته فلا لعان بينه وبينها حتَّى يدَّعِي الرُّؤْيَةَ فيقول: رأيتُ رجلا بين رجليها يزني بها)). (رواه القاضي النعمان بن محمّد أيضاً في دعائم الإسلام، ج۲، ص۲۸۱).

علی علیه‌السلام دربارۀ این سخن خدواند عزّ و جل که فرمود: «کسانی که به همسران خود نسبت زنا می‌دهند و جز خودشان گواهانی ندارند، هر یك از آنان باید چهار بار خدا را گواه بگیرد (سوگند بخورد) که بطور قطع او از راستگویان‌است.... تا آخر آیه» گفته‌است: کسی که به زنش نسبت زنا دهد، میان آندو «لِعان» صورت نمی‌گیرد تا آنکه مرد مزبور ادّعای «رؤیت» کند یعنی بگوید: من با چشم خود دیدم که مردی با وی زنا می‌کرد!.

۲۰- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿يَخۡتَصُّ بِرَحۡمَتِهِۦ مَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ ذُو ٱلۡفَضۡلِ ٱلۡعَظِيمِ

﴿...﴾ [البقرة: ١٠٥] قال: ((أن المراد برحمته هنا النبوة)). (رواه الطبرسي في مجمع البيان، ج١،ص١٠٤).

على عليه السلام دربارۀ اين سخن خداى تعالى كه: «**خدا هر كس را بخواهد به رحمت خود اختصاص مى‌دهد**» فرمود: مراد از رحمت در اين آيه، نبوّت‌است.

٢١-وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَمِنْهُم مَّن يَقُولُ رَبَّنَآ ءَاتِنَا فِى ٱلدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِى ٱلْءَاخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ ﴿٢٠١﴾﴾ [البقرة: ٢٠١]. ((هي المرأة الصالحة في الدنيا، وفي الآخرة الجنة)). (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج٢،ص١٦٧).

على عليه السلام دربارۀ اين سخن خداى تعالى كه: «برخى از ايشان گويند خداوند در دنيا به ما نيكى ده و در آخرت (نيز) نيكى ده و ما را از عذاب آتش محفوظ دار» فرمود: نيكى در دنيا، زن شايسته و نيكى در آخرت، بهشت (برين) است.

٢٢- **وقال عليه السلام في معنى قوله تعالى:** ﴿وَٱللَّهُ سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ ﴿٢٠٢﴾﴾ [البقرة: ٢٠٢]: ((إنه يحاسب الخلق دفعةً كما يرزقهم دفعةً)). (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج٢، ص١٦٨).

على عليه السلام دربارۀ اين سخن خداى تعالى كه: «خدا سريعُ الحساب است» فرمود: او به حساب آفريدگان يكباره مى‌رسد چنانكه آنها را يكباره روزى مى‌دهد.

٢٣- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَشْرِى نَفْسَهُ ٱبْتِغَآءَ مَرْضَاتِ ٱللَّهِ ۗ وَٱللَّهُ رَءُوفٌۢ بِٱلْعِبَادِ ﴿٢٠٧﴾﴾ [البقرة: ٢٠٧]: إن المراد بالآية الرجل الذي يُقْتَلُ على الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج٢، ص١٧٥).

على عليه السلام دربارۀ اين سخن خداى تعالى: «از ميان مردم كسى‌است كه جان خود را براى رضاى خدا مى‌فروشد و خدا به (چنين) بندگان مهربان‌است» فرمود: مراد از اين آيه، مردى‌است كه در داه «راه به معروف و نهى از منكر» كشته شود.

٢٤- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا ٱفْتَدَتْ بِهِۦ ۗ﴾ [البقرة: ٢٢٩]: المهر فقط. (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج٢، ص٢٣٥). أقول: يؤيد هذا الرأي

قوله تعالى: ﴿وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَن تَأْخُذُواْ مِمَّآ ءَاتَيْتُمُوهُنَّ شَيْـًٔا﴾ [البقرة: ٢٢٩] أي لا تأخذوا من مهورهن شيئا وهذا في الرجعيات وأما في المختلعات فيرفع المنع ويؤخذ مما منعوا من قبل من أخذ المهور.

علی علیه السلام دربارهٔ این سخن خدای تعالی که فرمود: «**گناهی بر آندو (زن و شوهر) نیست که زن فدیه دهد (و طلاق گیرد)**» گفته‌است: این فدیه، به اندازه مهر است و بس! (بر خلاف کسانی که گویند در طلاق رجعی، بیش از مهر هم می‌توان از زن فدیه گرفت!)

نویسنده گوید: این رأی را سخن خدای تعالی تأیید می‌نماید که فرمود: «**بر شما حلال نیست از آنچه به زنان داده اید (یعنی از مهر ایشان) چیزی را (بهنگام طلاق رجعی) باز پس گیرید**». امّا در طلاق **خُلعی**، این منع برداشته می‌شود و لذا جایز است که همان مهر را از ایشان بگیرید.

٢٥- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَلَٰكِن كُونُواْ رَبَّٰنِيِّـۧنَ﴾ [آل عمران: ٧٩]: أي كونوا علماء فقهاء (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج٣، ص١٢٧).

علی علیه السلام دربارهٔ این سخن خدای تعالی که: «**لیکن ربّانی باشید**» فرمود: یعنی دانشمندانِ دین شناس باشید.

٢٦- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَإِذْ أَخَذَ ٱللَّهُ مِيثَٰقَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ لَمَآ ءَاتَيْتُكُم مِّن كِتَٰبٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَآءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِۦ وَلَتَنصُرُنَّهُۥۚ قَالَ ءَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِيۖ قَالُوٓاْ أَقْرَرْنَاۚ قَالَ فَٱشْهَدُواْ وَأَنَا۠ مَعَكُم مِّنَ ٱلشَّٰهِدِينَ ٨١﴾ [آل عمران: ٨١]: ((لم يبعث الله نبياً آدم فمن بعده إلا أخذ عليه العهد لئن بَعَثَ الله محمداً وهو حيٌّ ليؤمِنَنَّ به ولينصرَنَّهُ وأمره أن أخذ العهد بذلك على قومه)). (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج٣، ص١٣١).

علی علیه السلام دربارهٔ این سخن خدای تعالی که فرمود: (بیاد آر) هنگامی را که خدا از پیامبران پیمان گرفت که چون به شما کتاب و حکمت دادم سپس رسولی به سویتان آمد که آنچه را با شما است تصدیق کرد البته به او ایمان آورید و حتماً یاریش کنید. (خدا) فرمود آیا اقرار کردید و پیمان مرا در اینباره پذیرفتید؟ گفتند: اقرار کردیم، فرمود: «پس گواه باشید که من نیز با شما از گواهان هستم». گفته‌است: «خداوند هیچ پیامبری ـ از آدم به بعد را ـ نفرستاد مگر آنکه از او پیمان گرفت که چون

محمّد را (به رسالت) فرستد و آن پیامبر، زنده باشد، حتماً به وی ایمان آوَرَد و یاریش کند و فرمان داد که این پیمان را از قوم خود نیز بگیرد........».

٢٧- وقال علیه السلام في قوله تعالى: ﴿لَا تَقْرَبُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَأَنتُمْ سُكَـٰرَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُواْ مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِى سَبِيلٍ﴾ [النساء: ٤٣]: ((أي إلا أن تكونوا مسافرين فيجوز لكم أداؤها بالتيمُّم)). (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج٥، ص١١٢).

علی عليه السلام دربارۀ این سخن خدای تعالی که «**به نماز در حال مستی نزدیك نشوید تا بدانید که چه می‌گویید و نیز در حال جنابت (نماز نگزارید) مگر آنکه رهگذر باشید....**». گفته‌است: یعنی مگر آنکه مسافر باشید (در این صورت چون آب نیافتید) جایز است نماز را با تیمّم برگزار کنید.

٢٨- وقال علیه السلام في قوله تعالى: ﴿أَوْ لَـٰمَسْتُمُ ٱلنِّسَآءَ﴾ [النساء: ٤٣]: ((المراد به الجماع)). (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج٥، ص١١٣).

أقول: يؤيد هذا التفسير ما روى عنه عليه السلام في نهج البلاغة حيث قال: ((إِذَا نَظَرَ أَحَدُكُمْ إِلَى امْرَأَةٍ تُعْجِبُهُ فَلْيُلامِسْ أَهْلَهُ فَإِنَّمَا هِيَ امْرَأَةٌ كَامْرَأَتِهِ.)) (الحِكَم: ٤٢٠).

علی عليه السلام در معنای این سخن خدای تعالی که: «**یا با زنان ملامسه کرده باشید**» فرمود: مراد از آن، آمیزش جنسی است.

نویسنده گوید: این تفسیر را سخن دیگری که از امام عليه السلام در نهج البلاغه آمده تأیید می‌کند آنجا که فرمود: **چون یکی از شما به زنی نگریست و آن زن، وی را به شگفتی افکند باید تا با همسرش بیامیزد زیرا که او نیز زنی همچون زن وی است!** (در اینجا نیز ملامسه بجای جماع بکار رفته‌است).

٢٩- وقال علیه السلام في قوله تعالى: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَن يُشْرَكَ بِهِۦ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُ﴾ [النساء: ٤٨]: ((ما في القرآن آيةٌ أرجى عندي من هذه الآية)). (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج٥، ص١٢٤).

علی عليه السلام دربارۀ این سخن خدای تعالی که فرمود: «**همانا خدا نمی‌آمرزد که بدو شرك ورزیده شود و جز آن را برای هر کس که بخواهد می‌آمرزد**» گفته است به نظر من در قرآن از این آیه، امیدبخش‌تر وجود ندارد!

وقال عليه السلام: ((كان القرآن ينسخ بعضه بعضاً وإنما كان يؤخذ من أمر رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بآخره وكان من آخر ما نزل عليه سورة المائدة نسخت ما قبلها ولم ينسخها شيء. لقد نزلت عليه وهو على بغلة شهباء وثقل عليه الوحى حتى وقفت وتدلى بطنها حتى رأيت سرتها تكاد تمس الأرض وأغمى على رسول الله -صلى الله عليه وآله وسلم- حتى وضع يده على رأسه شبيه بن وهب الجمحى ثم رفع ذلك عن رسول الله فقرأ علينا سورة المائدة فعمل رسول الله -صلى الله عليه وآله وسلم- وعملنا)). (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج٦، ص٦).

علی‌عليه‌السلام فرمود: بخشی از قرآن بخش دیگر را نسخ می‌کرد و این موضوع از آخرین دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله بدست می‌آمد. از واپسین سوره‌هایی که بر پیامبر نازل شد، **سورۀ مائده بود که (پاره‌ای از) احکام گذشته را نسخ می‌کرد و هیچ چیزی آن سوره را نسخ ننمود.** این سوره بر پیامبر فرود آمد در حالی که بر استرِ خاکستری رنگ خود سوار بود و وَحْی چنان سنگین بر او فرود آمد که استرش از راه رفتن باز ماند و کمرش خم شد بطوریکه من دیدم نزدیك‌است شکمش بر زمین رسد و سول خدا صلی الله علیه و آله (نیمه) بیهوش گشت و دستش را بر سر **شَیبة بن وَهْب جُمحی** نهاد. سپس حالت وحی از رسول خدا صلی الله علیه و آله بر طرف شد و سورۀ مائده را بر ما خواند و خود بر طبق آن عمل کرد و ما نیز عمل کردیم.

٣٠- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿أَكَّٰلُونَ لِلسُّحۡتِۚ﴾ [المائدة: ٤٢]: ((السحت هو الرشوة في الحكم.. الحديث)). (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج٦،ص٩٩).

أقول: و قد رُوِيَ مثلُ هذا القول عن النبى.

علی‌عليه‌السلام دربارۀ این سخن خدای تعالی که فرمود: «**مال حرام بسیار می‌خورند**» گفته‌است که مقصود از مال حرام، رشوه خواری در داوری‌است... نویسنده گوید: همانند این سخن از رسول صلی الله علیه و آله نیز روایت شده‌است[1].

٣١- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿فَأَوۡجَسَ فِي نَفۡسِهِۦ خِيفَةٗ مُّوسَىٰ ۝٦٧﴾ [طه: ٦٧]: ((لَمْ يُوجِسْ مُوسَى عليه السلام خِيفَةً عَلَى نَفْسِهِ بَلْ أَشْفَقَ مِنْ غَلَبَةِ الْجُهَّالِ وَدُوَلِ

(١) به تفسیر مجمع البیان طبرسی، ج٦،ص٩٩ نگاه کنید.

الضَّلالِ.)). (رواه الرضی نهج البلاغة (الخُطَب: ٤).

علی عليه‌السلام دربارۀ این سخن خدای تعالی که فرمود: «**پس موسی در خود احساس ترس کرد**» فرمود: موسی عليه‌السلام احساس ترس نسبت به خود نکرد بلکه از پیروزی جاهلان و غلبۀ دولت گمراهان، بیمناك شد.

٣٢- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسۡتَقِيمٍ ٥٦﴾ [هود: ٥٦]: ((إنه على حق، يجزي بالإحسان إحسانا وبالسيئ سيئا، ويعفو عمن يشاء ويغفر سبحانه وتعالى)) (رواه العياشى فى تفسيره، ج٢، ص ١٥١).

علی عليه‌السلام دربارۀ این سخن خدای تعالی که: «همانا خداوندِ من بر راه راست است» فرمود: یعنی خداوند بر طریق حق (و عدالت) است، نیکی را به نیکی و بدی را به بدی پاداش می‌دهد و هر کس را که بخواهد و (و لایق بداند) می‌بخشاید و می‌آمرزد.

٣٣- وقال عليه السلام: ((إذا حلف الرجل بالله فله ثنياها إلى أربعين يوما وذلك أن قوما من اليهود سألوا النبي – صلَّى الله عليه وآله وسلَّم – عن شيء، فقال ائتوني غدا – ولم يستثن – حتى أُخْبِرَكُمْ، فاحتبس عنه جبرئيل عليه السلام أربعين يوما ثم أتاه، وقال ﴿وَلَا تَقُولَنَّ لِشَاْيۡءٍ إِنِّي فَاعِلٞ ذَٰلِكَ غَدًا ٢٣ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُۚ وَٱذۡكُر رَّبَّكَ إِذَا نَسِيتَ﴾ [الكهف: ٢٣-٢٤])). (رواه العيّاشى فى تفسيره، ج٢،ص٣٢٤).

علی عليه‌السلام فرمود: چون کسی به خداوند سوگند یاد کند (که کاری را انجام دهد) تا چهل روز می‌تواند بگوید: «**اگر خدا خواست**» زیرا که گروهی از یهود چیزی را از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسیدند، فرمود: فردا بیایید تا شما را خبر دهم **و إن شاءَ الله** نگفت! آنگاه چهل روز، نزول جبرئیل عليه‌السلام بر او متوقّف شد سپس جبرئیل عليه‌السلام بسویش آمد و این (پیام آسمانی را) برخواند: «همانا در هیچ کاری مگو که من فردا آن را انجام خواهم داد، مگر آنکه (بگویی اگر) خدا بخواهد و چون فراموش کردی، خداوندت را یاد کن».

٣٤- وقال عليه السلام في تفسير قوله تعالى: ﴿وَمَن قُتِلَ مَظۡلُومٗا فَقَدۡ جَعَلۡنَا لِوَلِيِّهِۦ سُلۡطَٰنٗا فَلَا يُسۡرِف فِّي ٱلۡقَتۡلِۖ إِنَّهُۥ كَانَ مَنصُورٗا ٣٣﴾ [الإسراء: ٣٣]: ((والإسراف في القتل أن تقتل غير قاتلك، فقد نهى الله عن ذلك، وهو الغشم الذي نهى الله عنه)). (رواه أبو جعفر

الإسكافي، في كتاب المعيار والموازنة، ص٩٧).

علی ﷺ دربارۀ این سخن خدای تعالی که فرمود: «و کسی که مظلوم کشته شود بی‌گمان برای وارثِ او سُلطه‌ای قرار دادیم (تا بتواند قصاص بخواهد) پس نبایدِ در قتل زیاده روی کند، همانا او (در شریعت) یاری شده‌است» گفته‌است که: زیاده روی در قتل آنست که کسی را بکشی و او قاتل تو نباشد (یعنی برای کشتن تو، اقدامی نکرده باشد)خداوند از اینکار نهی فرمود و این همان ستمی بشمار می‌آید که خدا (ما را) از آن باز داشته‌است.

٣٥- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَيَسْـَٔلُونَكَ عَن ذِى ٱلْقَرْنَيْنِ﴾ [الكهف: ٨٣]: ((إنه كان عبداً صالحاً أحب الله وأحبه الله وناصح الله وناصحه. قد أمر قومه بتقوى الله فضربوه على قرنه ضربة بالسيف فذلك قرناه وفيكم مثله)). (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج١٥، ص١٨٩).

علی علیه السلام دربارۀ این سخن خدای تعالی که: «**تو را از ذی القرنین می‌پرسند**» فرمود: او بندۀ شایسته‌ای بود که خدا را دوست می‌داشت و خدا نیز او را دوست می‌داشت و او خیر خواهِ (دینِ) خدا بود و خدا نیز خیر خواهش بود (و علّت شهرتش به ذو القرنین یعنی کسی که دارای دو شاخ است! این بود که): وی قوم خود را به پرهیز از نافرمانی خدا دستور داد و آنها با شمشیر ضربه‌ای بر يك سوی سرش زدند آنگاه تامدّتی که خدا می‌خواست، از ایشان پنهان شد و دوباره به سویشان بازگشت و آنان را به خدا پرستی فرا خواند. بار دیگر ضربتی با شمشیر بر جانب دیگر سرش زدند و این (جای شمشیرها) همان دو شاخ وی بود، سپس علی علیه السلام فرمود: در میان شما نیز کسی هست همانند وی (که جای دو زخم شمشیر بر سر دارد و یا خواهد داشت). و در این سخن اشاره به خود فرمود.

٣٦- روى أن يهوديا سأل على بن أبي طالب عليه السلام عن مدة لبث أصحاب الكهف في كهفهم فأخبر بها في القرآن من قوله تعالى: ﴿وَلَبِثُواْ فِى كَهْفِهِمْ ثَلَٰثَ مِاْئَةٍ سِنِينَ وَٱزْدَادُواْ تِسْعًا ٢٥﴾ [الكهف: ٢٥] فقال: إنا نجد في كتابنا ثلاثمائة، فقال عليه السلام: ذاك بسني الشمس وهذا بسني القمر.(رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج١٥، ص١٤٦).

روایت شده که مردی یهودی از علی بن أبی طالب ﷺ دربارۀ مدّت درنگ اصحاب کهف در غارشان پرسید، امام ﷺ بدانچه در قرآن مجید از این بابت آمده‌است، خبر داد چنانکه خدواند فرموده‌است «**در غارشان سیصد سال درنگ کردند و نُه سال (نیز) بر آن افزودند**».

یهودی گفت: ما در کتاب خود (آن مدّت را) سیصد سال یافتیم! امام عليه السلام پاسخ داد: آن (سیصد سال) بنابر سالهای شمسی‌است و این (سیصد و نه سال) بنابر سالهای قمری[١].

٣٧- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ ءَاذَوۡاْ مُوسَىٰ فَبَرَّأَهُ ٱللَّهُ مِمَّا قَالُواْۚ وَكَانَ عِندَ ٱللَّهِ وَجِيهٗا ٦٩﴾ [الأحزاب: ٦٩]: ((إن موسى وهارون عليهما السلام صعدا الجبل فمات هارون، فقالت بنو إسرائيل أنت قتلته فأمر الله الملائكة فحملته حتى مروا به على بني إسرائيل وتكلمت الملائكة بموته حتى عرفوا أنه مات، وبرّأه الله من ذلك)) (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج٢٢، ص١٧١).

علی عليه السلام دربارۀ این سخن خدایتعالی که فرمود: «ای کسانی که ایمان آوردید مانند کسانی نباشید که موسی را (به تهمت) آزردند پس خدا وی را از آنچه گفتند تبرئه نمود و او نزد خدا آبرومند بود»، گفته است که موسی و هارون علیهما السلام بر فراز کوه رفتند و هارون در آنجا وفات کرد. بنی اسرائیل به موسی گفتند که تو او را کُشتی! (و با این سخن وی را آزار دادند) پس خداوند فرمان داد تا فرشتگان، جسد هارون را حمل کردند و از میان بنی اسرائیل گذر دادند و از مرگ هارون سخن گفتند تا ایشان باور کردند که (به مرگ طبیعی) مُرده است و بدین صورت خداوند، موسی را از آن اتّهام تبرئه فرمود.

٣٨- وقال عليه السلام في قصة دواد النبي عليه السلام التي جاءت في سورة صاد: ((لا أوتى برجل يزعم أن داود تزوج امرأة أوريا إلا جلدته حدين، حدا للنبوة وحدا للإسلام)). (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج٢٣، ص١٠٨).

قال ابن جزّي: وقد اختلف الناس في هذه القصة وأكثروا فيها قديما وحديثاً حتى قال علي بن أبي طالب رضي الله عنه: ((مَنْ حدَّث بما يقول هؤلاء القصَّاص في أمر داود عليه السلام جلدته حدَّين لما ارتكب من حرمة من رفع الله محلَّه))[٢].

---

(١) این حساب، تقریباً درست است زیرا هر سال از سالهای شمسی و قمری قریب ١٩ روز با یکدیگر تفاوت دارند که باید آن را در عدد ٣٠٠ ضرب کرد و حاصلش رابر ٣٥٤ که تعداد روزهای قمری باشد تقسیم نمود، در این صورت همان عدد ٩ بدست می‌آید (باقیمانده مختصری که با عدد ٩ همراه است به عنوان ایام کبیسه باید حذف شود).

(٢) راجع: كتاب التّسهيل لعلوم التَّنزيل، لمحمّد بن أحمد بن جُزَى الكلبى، ج٣،ص١٨٢.

علی ﷺ دربارۀ ماجرای داوُد پیامبر ﷺ که در سورۀ **صاد** آمده، فرمود: هیچ مردی را (به نزد من) نیاوردند که پندارد **داوُد** ﷺ (با حیله ونیرنگ) همسر **اوریا** را به زنی گرفت مگر آنکه وی را دو بار با شلاّق حد می‌زنم! یك حد برای اهانت به مقام نبّوت، و حدّ دیگر برای رعایت قانون اسلام (دربارۀ تهمت زنا).

ابن جُزَی(۱) گفته است: مردم دربارۀ این قصّه به اختلاف سخن گفته‌اند و چه در گذشته و چه به تازگی در اینباره سخنان بسیار آورده‌اند تا آنجا که (امام) علی بن أبی طالب رضی الله عنه فرموده‌است: هر کس حدیث این قصّه سرایان را دربارۀ داوود ﷺ بگوید او را دو بار حد می‌زنم زیرا به کسی بی احترامی نموده که خداوند، جایگاه او را بلند داشته‌است.

۳۹- وقال علیه السلام: في قوله تعالی: ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِٱلۡمِرۡصَادِ ١٤﴾ [الفجر: ١٤] معناه: إنَّ ربَّك قادر على أن يجزي أهل المعاصي جزاءهم. (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج٣٠، ص ١٠٩).

علی ﷺ دربارۀ این سخن خدایتعالی که فرمود: «**همانا خدای تو در کمین (ستمگران) است**» گفته معنایش اینست که: خدای تو توانایی دارد تا گناهکاران را به کیفر رساند.

٤٠- وقال علیه السلام في قوله تعالی: ﴿وَهَدَيۡنَٰهُ ٱلنَّجۡدَيۡنِ ١٠﴾ [البلد: ١٠]: أي سبيل الخير وسبيل الشر. (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج٣٠،ص١١٩).

علی ﷺ دربارۀ این سخن خدایتعالی که «**او را به دو راه رهنمایی کردیم**» فرمود: یعنی راه خیر و اره شر.

٤١-رُوِيَ أنَّ ابنَ الكوَّا سأل أمير المؤمنين عليّاً عليه السلام وهو يخطب على المنبر، فقال: ما ﴿وَٱلذَّٰرِيَٰتِ ذَرۡوٗا ١﴾؟ قال: الرياح، قال: ﴿فَٱلۡحَٰمِلَٰتِ وِقۡرٗا ٢﴾؟ قال: السحاب. قال: ﴿فَٱلۡجَٰرِيَٰتِ يُسۡرٗا ٣﴾؟ قال: السفن. قال: ﴿فَٱلۡمُقَسِّمَٰتِ أَمۡرًا ٤﴾(٢)؟ قال: الملائكة. (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج٢٧، ص٧).

---

(۱) ابن جُزَی کلبی از فقهای اسلام در قرن هشتم هجری شمرده می‌شود. وی از اهالی اندلس بوده و دارای تألیفات ارزشمندی است. وفات وی را در سال ۷٤۱ هجری قمری نوشته‌اند (به: الاعلام زرکلی، ج٦، ص۲۲۱ نگاه کنید).

(۲) راجع: سورۀ الذّاريات: ١الى ٤.

روایت شده که **عبد الله بن کَوّا** (یکی از رؤسای خوارج) از امیر مؤمنان علی عليه السلام -هنگامی که بر منبر کوفه سخن می‌گفت- پرسید مقصود از «**پراکنده‌کنندگان ذرّه**»ها چیست؟ فرمود: بادها است. گفت: «**حاملان بارها**» کدامند؟ فرمود: ابر است (که قطرات آب را حمل می‌کنند). گفت: مراد از «**روندگان آسان رو**» چیست؟ فرمود: کَشتی‌ها است. پرسید: «**پخش‌کنندگان امور**» چه کسانند؟ فرمود: فرشتگانند[1].

٤٢- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَٱلسَّمَآءِ ذَاتِ ٱلۡحُبُكِ ۝٧﴾ [الذاريات: ٧]: معناه: ذات الحسن والزينة. (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج٢٧، ص٧).

علی عليه السلام دربارۀ این سخن خدایتعالی که فرمود: «**سوگند به آسمان که دارای حُبُك است**» گفت یعنی: دارای نیکی و آراستگی است.

٤٣- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَٱلنَّٰزِعَٰتِ غَرۡقٗا ۝١﴾ أنها الملائكة ينزعون أرواح الكفار عن أبدانهم بالشدَّة. (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج٣٠، ص١٨).

علی عليه السلام دربارۀ این سخن خدایتعالی که فرمود: «**سوگند به کسانی که (جانها را) به سختی بر می‌کَنند**»، گفت: آنان، فرشتگانند که ارواح کافران را به سختی از پیکرهاشان جدا می‌کنند.

٤٤- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَمَآ أَصَٰبَكُم مِّن مُّصِيبَةٖ فَبِمَا كَسَبَتۡ أَيۡدِيكُمۡ وَيَعۡفُواْ عَن كَثِيرٖ ۝٣٠﴾ [الشورى: ٣٠] قال رسول الله صلَّى الله عليه وآله وسلَّم: ((خير آية في كتاب الله هذه الآية، يا علي! ما من خدش عود ولا نكبة قدم إلا بذنب وما عفا الله عنه في الدنيا فهو أكرم من أن يعود فيه، وما عاقب في الدنيا فهو أعدل من أن يثنى على عبده)). (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج٢٤،ص٥٤).

علی عليه السلام دربارۀ این سخن خدایتعالی که فرمود: «**هر مصیبتی که به شما رسد، به سبب دستاورد خودتان است و خدا از بسیاری در می‌گذرد!**» گفت: رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: این آیه بهترین آیه در کتاب خداست! ای علی، هیچ خراشی از چوب و آسیبی به پای (مؤمن) نمی‌رسد مگر به کیفر گناهی است (که انجام داده) و هر چه را که خدا در دنیا عفو کند، البته بزرگوارتر از آنست که دوباره آن را از سر گیرد و هر گناهی را که خدا در دنیا به کیفر رساند، عادل‌تر از آنستکه دوباره بندۀ خود را بدان کیفر دهد.

---

(١) به سورۀ ذاریات، از آیۀ ١ تا ٤ نگاه کنید.

٤٥- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿كَلَّآ إِنَّهُمۡ عَن رَّبِّهِمۡ يَوۡمَئِذٖ لَّمَحۡجُوبُونَ ١٥﴾ [المطففين: ١٥] يعني محرومون عن ثوابه وكرامته. (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج٣٠، ص ٥٦).

علی عليه السلام دربارۀ اين سخن خدايتعالی كه فرمود: «**چنين نيست، آنان در آنروز از خداوندگارشان در حجاب‌اند**» گفت: يعنی از پاداش و بخشش خداوند محرومند.

٤٦- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿فَلَآ أُقۡسِمُ بِٱلۡخُنَّسِ ١٥ ٱلۡجَوَارِ ٱلۡكُنَّسِ ١٦﴾ [التكوير: ١٥-١٦] يعني النجوم تكنس بالنهار وتبدو بالليل. (رواه الطبرسي في جامع البيان، ج٣٠، ص٧٥).

علی عليه السلام دربارۀ اين سخن خدايتعالی كه فرمود: «**سوگند به آن ناپديدشوندگان، همان روندگان پنهان شونده**» گفت: مقصود: ستارگانند كه در روز پنهان می‌شوند و در شب آشكار.

٤٧- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَٱلَّيۡلِ إِذَا عَسۡعَسَ ١٧﴾ [التكوير: ١٧] يعني: إذا أدبر بظلامه. (رواه الطبرسي في مجمع البيان، ج٣٠، ص٤٤).

أقول: «عسعس» من الأضداد بمعنى «أقبل» و«أدبر» كما جاء في هذه الآية الكريمة بالمعنى الأخير.

علی عليه السلام دربارۀ اين سخن خدايتعالی كه: «**سوگند به شب چون پشت كند**» فرمود: معنايش آنستكه چون با تاريكی خود پشت كرده و برَود.

نويسنده گويد: فعل «**عَسْعَس**» از لغات ضدّ است كه هم در معنای «روی آورد» **می**‌آيد و هم به معنای «پشت كرد» چنانكه در اين آيۀ شريفه، به معنای دوّم بكار رفته‌است.

٤٨- وروى عنه عليه السلام في معنى قول الله عزَّ وجلَّ: ﴿هَلۡ جَزَآءُ ٱلۡإِحۡسَٰنِ إِلَّا ٱلۡإِحۡسَٰنُ ٦٠﴾ [الرحمن: ٦٠] قال: ((سمعت رسول صلى الله عليه وآله وسلم يقول: إن الله عزَّ وجلَّ قال: ما جزاء من أنعمت عليه بالتوحيد إلا الجنة)). (رواه ابن بابويه في كتاب التّوحيد، ص٢٨).

أقول: من دان بالتوحيد فعليه أن يخاف مقام ربه ويترك الهوى. قال الله تعالى: ﴿وَأَمَّا مَنۡ

خَافَ مَقَامَ رَبِّهِۦ وَنَهَى ٱلنَّفْسَ عَنِ ٱلْهَوَىٰ ﴿٤٠﴾ فَإِنَّ ٱلْجَنَّةَ هِيَ ٱلْمَأْوَىٰ ﴿٤١﴾﴾ [النازعات: ٤٠-٤١].

روایت شده از علی ؏ دربارۀ معنای این سخن خداوند که فرمود: «**آیا پاداش نیکی، جز نیکی‌است؟**» گفت: شنیدم از رسول خدا ؏ که می‌فرمود: خداوند عزّ وجل فرموده‌است: پاداش کسی که نعمت توحید را بدو بخشیدم جز بهشت چیست؟

نویسنده گوید: هر کس به آئین توحید گروید، باید از حضور در برابر خداونش بیم کند و هوای نفس را ترك نماید چنانکه خدوان فرمود: «**و امّا کسی که از ایستادن در حضور خداوندش ترسید و نفس خود را از هوس باز داشت، پس جایگاه او همان بهشت است**».

٤٩- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿لِّيُنذِرَ مَن كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ ٱلْقَوْلُ عَلَى ٱلْكَٰفِرِينَ ﴿٧٠﴾﴾ [يس:٧٠] أي من كان عاقلاً. (رواه الطبرسي في مجمع البيان، ج٢٣، ص٣٨).

علی ؏ دربارۀ این سخن خداوند که فرمود: «**تا (پیامبر) بیم رساند هر کس را که زنده است**» گفت: یعنی هر کس را که از عقل برخوردار است.

٥٠- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَيَمْنَعُونَ ٱلْمَاعُونَ ﴿٧﴾﴾ [الماعون: ٧]، هي الزكوة المفروضة. (رواه الطبرسي في مجمع البيان، ج٣٠، ص ٢٤).

علی ؏ دربارۀ این سخن خدایتعالی که: «**از دادن ماعون خودداری می‌کند**» فرمود: ماعون، همان **زکاة** واجب است.

٥١-و رُوِيَ أن علياً عليه السلام نظر في رجوعه من صفين إلى المقابر فقال: هذه كفاة الأموات أي مساكنهم. ثم نظر إلى بيوت الكوفة فقال: هذه كفاة الأحياء ثم تلا قوله تعالى: ﴿أَلَمْ نَجْعَلِ ٱلْأَرْضَ كِفَاتًا ﴿٢٥﴾ أَحْيَآءً وَأَمْوَٰتًا ﴿٢٦﴾﴾ [المرسلات: ٢٥-٢٦]. (رواه عليُّ بنُ إبراهيمَ في تفسيره، ص٧٠٨).

روایت شده که علی ؏ به هنگام بازگشت از **صفّین**، به گورهای (مردم کوفه) نگریست و فرمود: «اینها در برگیرندۀ مُردگانند». سپس به خانه‌های ایشان نگاه کرد و فرمود: «**اینها دربرگیرندۀ زندگانند**». آنگاه این سخن خدایتعالی را بر خواند که: «**آیا زمین را دربرگیرندۀ زندگان و مردگان قرار ندادیم؟**».

وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِى حَآجَّ إِبْرَٰهِـۧمَ فِى رَبِّهِۦٓ﴾ [البقرة: ٢٥٨]: هو نمرود بن كنعان. (رواهالسيوطي في الدُّرّ المنثور، ج١، ص ٣٣١).

علی عليه السلام دربارۀ اين سخن خدايتعالی كه: «آيا به (ماجرای) كسی كه با ابراهيم دربارۀ خداوندش محاجّه می‌نمود توجّه نكردی؟» فرمود: او نِمْرُود پسر كنعان بوده است.

٥٢- وقال عليه السلام لمرتدٍّ: إن كنتُ لمستتيبه ثلاثاً. ثم قرأ هذه الآية: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ ثُمَّ ءَامَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ﴾ [النساء: ١٣٧]. (رواه السيوطي في الدّرّ المنثور، ج٢، ص٢٣٥).

علی عليه السلام به شخصِ از دين بر گشته‌ای فرمود: «همانا از تو سه بار خواسته می‌شود كه توبه كنی» سپس اين آيه را بر خواند: «**كسانی كه ايمان آوردند و پس از آن، كافر شدند باز ايمان آوردند و پس از آن كافر شدند، سپس بر كفر (خود) افزودند......**».

٥٣- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ﴾ [المائدة: ٣] أنزلت هذه الآية على رسول صلى الله عليه (وآله) وسلم وهو قائم عشية عرفة. (رواه السيوطي في الدّرّ المنثور، ج٢، ص٢٥٨).

علی عليه السلام دربارۀ اين سخن خدايتعالی كه: «**امروز دين شما را برايتان به كمال رساندم**» فرمود: اين آيه بر پيامبر خدا صلى الله عليه وآله وسلم در شامگاه عرفه در حاليكه (به عبادت) قيام كره بود، نازل شد.

٥٤- وقال عليه السلام فينا والله أهل بدرٍ نزلت ﴿وَنَزَعۡنَا مَا فِي صُدُورِهِم مِّنۡ غِلٍّ إِخۡوَٰنًا عَلَىٰ سُرُرٖ مُّتَقَٰبِلِينَ ٤٧﴾ [الحجر: ٤٧]. (رواه السيوطي في الدّرّ المنثور، ج٤، ص١٠١).

علی عليه السلام فرمود: (اين آيه) دربارۀ ما اصحاب بَدْر، نازل شده‌است: «و كينه‌ها را از سينه‌های ايشان بر كَنيم، برادرانه روبروی يكديگر بر تختها نشينند».

٥٥- وقال عليه السلام: إني لأرجو أن أكون أنا وعثمان والزبير وطلحة ممن قال الله: ﴿وَنَزَعۡنَا مَا فِي صُدُورِهِم مِّنۡ غِلٍّ﴾ [الحجر: ٤٧]. (رواه السّيوطي أيضاً في الدّرّ المثنور، ج٤، ص١٠١).

علی عليه السلام فرمود: اميدوارم من و عثمان و زبير و طلحه از كسانی باشيم كه خدا دربارۀ آنان فرموده‌است: «**و كينه‌ها را از سينه‌های ايشان بر كَنيم**».

٥٦- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَأَلۡزَمَهُمۡ كَلِمَةَ ٱلتَّقۡوَىٰ﴾ [الفتح: ٢٦] هي لا إله إلا الله. (رواه السّيوطي أيضاً في الدّرّ المنثور، ج٦، ص٨٠).

علی عليه السلام دربارۀ این سخن خدایتعالی که فرمود: «**کلمۀ تقوی را ملازم آنها ساخت**» گفت کلمۀ تقوی: لا إله إلاّ الله است.

٥٧- وقال عليه السلام: قيل للنبي هل عبدت وثنا قط؟ قال: لا. قالوا: فهل شربت خمرا قط؟ قال: لا وما زلت أعرف الذي هم عليه كُفْرٌ وما كنت أدرى ما الكتاب ولا الإيمان وبذلك نزل القرآن: ﴿مَا كُنتَ تَدۡرِي مَا ٱلۡكِتَٰبُ وَلَا ٱلۡإِيمَٰنُ﴾ [الشورى: ٥٢]. (رواه السّيوطي في الدّر المنثور، ج٦،ص١٣).

علی عليه السلام فرمود: از پیامبر -صلى الله عليه وآله وسلم- پرسیده شد که: «آیا هیچگاه بُتی را پرستیده‌ای؟ گفت: نه. سؤال شد: آیا هیچگاه شرابی آشامیده‌ای؟ فرمود: نه و پیوسته می‌دانستم آئینی که قوم من بر آنند، کفر است و با وجود این، نمی‌دانستم که کتاب و ایمان چیست؟ و قرآن نیز به همین معنا نازل شد چنانکه می‌فرماید: «**تو نمی‌دانستی که کتاب و ایمان چیست؟**».

٥٨- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿إِنَّ ٱلَّذِي فَرَضَ عَلَيۡكَ ٱلۡقُرۡءَانَ لَرَآدُّكَ إِلَىٰ مَعَادٖ﴾ [القصص: ٨٥] قال: الجنّة. (رواه السّيوطي في الدّرّ المنثور، ج٥،ص١٤٠).

علی عليه السلام دربارۀ این سخن خدایتعالی که فرمود: «همانا کسی که قرآن را بر تو فرض کرد قطعاً تو را به وعده‌گاه باز می‌گرداند» گفت: مراد از وعده‌گاه، بهشت است.

٥٩- ورُوِيَ أن رجلاً قام إلى عليٍّ عليه السلام فقال: ﴿فَٱلۡعَٰصِفَٰتِ عَصۡفٗا ٢﴾[المرسلات:٢]. قال: الرياح. (رواه السّيوطي في الدّرّ المنثور، ج٦،ص٣٠٣).

روایت شده که مردی برخاست و از علی عليه السلام پرسید که مقصود از: «**وزنده‌های سخت**» چیست؟ فرمود بادها است.

٦٠- وقال عليه السلام: إن الله – وله الحمد – افتتح الكتاب بالحمد لنفسه، وختم أمر الدنيا ومجيء الآخرة بالحمد لنفسه فقال: ﴿وَقُضِيَ بَيۡنَهُم بِٱلۡحَقِّۚ وَقِيلَ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٧٥﴾ [الزمر: ٧٥]. (رواه ابن بابويه في كتاب التّوحيد، ص٣٢).

علی عليه السلام فرمود: خداوند -که او را ستایش باد- کتاب خود را با ستایش آغاز نموده‌است و پایان کار دنیا و آمدن آخرت را نیز با ستایش خود همراه کرده و فرموده‌است:

و میان ایشان به حق داوری خواهد شد و گفته شود:

﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ۝٢﴾

***

اقتباس‌های امام﷣ از قرآن کریم

امام علی ﷣ در خلال بسیاری از سخنان خود، از قرآن حکیم آیاتی را اقتباس می‌نمود و کلامش را با آنها زینت می‌بخشید. در این فصل، نمونه‌هایی از آن اقتباسها به نظر خوانندگان می‌رسد:

۱- از علی ﷣ رسیده که فرمود: «از گروهی به خدا شکایت می‌برم که نادان زندگی می‌کنند و گمراه می‌میرند! در میانشان کالایی کم بهاتر از کتاب (خدا) نیست هنگامی که به شایستگی خوانده شود و کالایی سودآورتر و گرانبهاتر از کتاب نیست هنگامی که به تحریف آن از معانی و مواردش پردازند[(۱)]».

نویسنده گوید: امام ﷣ این سخن را از آیۀ ۱۲۱ سورۀ بقره بر گرفته‌است که می‌فرماید: ﴿ٱلَّذِينَ ءَاتَيۡنَٰهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ يَتۡلُونَهُۥ حَقَّ تِلَاوَتِهِۦٓ أُوْلَٰٓئِكَ يُؤۡمِنُونَ بِهِۦۗ﴾ همچنین از آیۀ ۱۳ سورۀ مائده اقتباس نموده که می‌فرماید: ﴿مِّنَ ٱلَّذِينَ هَادُواْ يُحَرِّفُونَ ٱلۡكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِۦ﴾.

۲- و از علی ﷣ رسیده که فرمود: «همانا مال و پسران (فرزندان) زراعت این دنیایند و کردار نیکو، کشتِ آخرت است که گاه خداوند هر دو را برای مردمی گرد می‌آوَرَد. پس، از (خشم) خدا بپرهیزید چنانکه خداوند شما را از خود بر حذر داشته است[(۲)]».

نویسنده گوید: امام﷣ این سخن را از دو آیۀ قرآن بر گرفته است. یکی آنکه در آیۀ ٤٦ از سورۀ کهف فرمود: ﴿ٱلۡمَالُ وَٱلۡبَنُونَ زِينَةُ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۖ وَٱلۡبَٰقِيَٰتُ ٱلصَّٰلِحَٰتُ خَيۡرٌ عِندَ رَبِّكَ ثَوَابٗا وَخَيۡرٌ أَمَلٗا ٤٦﴾ و دیگر آنکه در آیۀ ۲۸ از سورۀ آل عمران فرمود: ﴿وَيُحَذِّرُكُمُ ٱللَّهُ نَفۡسَهُۥۗ﴾.

۳- و از علی ﷣ رسیده که به خوارج - چون جاهلانه از او خواستند تا بر کفر خود گواهی دهد! فرمود: «آیا پس از ایمان به خدا و جهاد بهمراه رسول خدا ﷺ بر کفر خود گواهی دهم؟! در آنصورت بی‌تردید گمراه شده و از رهیافتگان نخواهم بود-».

نویسنده گوید: امام ﷣ بخش اخیر از سخن خود را از آیۀ ٥٤ سورۀ انعام بر گرفته است که می‌فرماید: ﴿قَدۡ ضَلَلۡتُ إِذٗا وَمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلۡمُهۡتَدِينَ ٥٦﴾.

---

(۱) نهج البلاغه، خطبۀ ۱۷.

(۲) نهج البلاغه، خطبۀ ۲۳.

٤- و از علی عليه السلام رسیده که فرمود: اُف بر شما باد! از سرزنشتان خسته شدم، آیا در برابر آخرت به زندگی دنیا راضی شده‌اید؟! و بجای عزّت، ذلّت را گزیده‌اید؟! چون شما را به جهادِ دشمنتان فرا می‌خوانم چشمانتان در حدقه می‌چرخد گویی که مرگ، شما را فرو پوشیده است![1]».

نویسنده گوید: امام عليه السلام این سخن را از دو آیه قرآن بر گرفته است. یکی آیهٔ ٣٨ از سورهٔ توبه که می‌فرماید: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَا لَكُمۡ إِذَا قِيلَ لَكُمُ ٱنفِرُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ٱثَّاقَلۡتُمۡ إِلَى ٱلۡأَرۡضِۚ أَرَضِيتُم بِٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا مِنَ ٱلۡأٓخِرَةِۚ﴾ و دیگر، آیهٔ ١٩ از سورهٔ احزاب که می‌فرماید: ﴿فَإِذَا جَآءَ ٱلۡخَوۡفُ رَأَيۡتَهُمۡ يَنظُرُونَ إِلَيۡكَ تَدُورُ أَعۡيُنُهُمۡ كَٱلَّذِي يُغۡشَىٰ عَلَيۡهِ مِنَ ٱلۡمَوۡتِۖ﴾.

٥- و از علی عليه السلام رسیده که فرمود: «خدای سبحان شما را بیهوده نیافرید و مهمل و انگذارد......... آثارتان را یاد نمود و کردارتان را دانست و سرآمدتان را مقرّر داشت، و کتابی بر شما فرو فرستاد که هر چیز (از امور دین) را بیان می‌نماید و پیامبرش را در میانتان مدّتها زندگی بخشید تا دینی را که خود پسندیده بود بوسیلهٔ کتابش که فرو فرستاد برای او و شما کامل کرد[2]».

نویسنده گوید: امام عليه السلام این سخن را از چند آیهٔ قرآن برگرفته است. یکی آیهٔ ١١٥ از سورهٔ مؤمنون که فرمود: ﴿أَفَحَسِبۡتُمۡ أَنَّمَا خَلَقۡنَـٰكُمۡ عَبَثٗا﴾ و دیگر آیهٔ ٣٦ از سورهٔ قیامت که فرمود: ﴿أَيَحۡسَبُ ٱلۡإِنسَـٰنُ أَن يُتۡرَكَ سُدًى ٣٦﴾ و سوّم، آیهٔ ٨٩ از سورهٔ نحل که فرمود: ﴿وَنَزَّلۡنَا عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَـٰبَ تِبۡيَـٰنٗا لِّكُلِّ شَيۡءٖ﴾ و چهارم آیهٔ ٣ از سورهٔ مائده که فرمود: ﴿ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ وَأَتۡمَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ نِعۡمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلۡإِسۡلَـٰمَ دِينٗاۚ﴾.

٦- از علی عليه السلام رسیده که فرمود: «(خداوند) پیامبر را فرستاد در حالی که مردم گمراه و سرگردان بودند.............. وی در نصیحت آنان بسیار کوشید و راه خدا را پیمود و خلق را به حکمت و اندرز نیکو فرا خواند[3]».

---

(١) نهج البلاغه، خطبهٔ ٣٤.

(٢) نهج البلاغه، خطبهٔ ٨٦.

(٣) نهج البلاغه، خطبهٔ ٩٥.

نویسنده گوید: امام﴿ع﴾ این سخن را از دو آیهٔ قرآنی برگرفته است. یکی آیهٔ ۲ از سورهٔ جمعه که می‌فرماید: ﴿هُوَ ٱلَّذِی بَعَثَ فِی ٱلۡأُمِّيِّـۧنَ رَسُولٗا مِّنۡهُمۡ يَتۡلُواْ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتِهِۦ وَيُزَكِّيهِمۡ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ وَإِن كَانُواْ مِن قَبۡلُ لَفِی ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ ۝٢﴾ و دیگری آیهٔ ۱۲۵ از سورهٔ نحل که فرماید: ﴿ٱدۡعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِٱلۡحِكۡمَةِ وَٱلۡمَوۡعِظَةِ ٱلۡحَسَنَةِۖ﴾.

۷- و از علی﴿ع﴾ رسیده که فرمود: «... من شما را از دنیا بر حذر می‌دارم...... متاع دنیا فریبنده وناپایدار است و هر کس در دنیا زندگی می‌کند فانی است و هیچ خیری در توشه‌های آن نیست مگر در توشهٔ تقوی![1]».

نویسنده گوید: امام﴿ع﴾ سخن خود را از آیهٔ ۵ سورهٔ فاطر گرفته است که می‌فرماید: ﴿فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَا﴾ و نیز از آیهٔ ۲٦ سورهٔ الرّحمن که می‌فرماید: ﴿كُلُّ مَنۡ عَلَيۡهَا فَانٖ ۝٢٦﴾ و همچنین از آیهٔ ۱۹۷ سورهٔ بقره که فرمود: ﴿وَتَزَوَّدُواْ فَإِنَّ خَيۡرَ ٱلزَّادِ ٱلتَّقۡوَىٰۖ﴾.

۸- و از علی﴿ع﴾ رسیده که فرمود: «برای روزی به عمل پردازید که (جا دارد) زاد و توشه ذخیره شود و اسرار (آدمیان) فاش می‌گردد[2]».

نویسنده گوید: امام﴿ع﴾ بخشِ اخیرِ سخن را از آیهٔ ۹ و ۱۰ سورهٔ طارق برگرفته است که می‌فرماید: ﴿يَوۡمَ تُبۡلَى ٱلسَّرَآئِرُ ۝٩ فَمَا لَهُۥ مِن قُوَّةٖ وَلَا نَاصِرٖ ۝١٠﴾.

۹- و از علی﴿ع﴾ رسیده که به ابو ذر رضی الله عنه فرمود: «آگر آسمانها و زمین‌ها به روی بنده‌ای بسته باشند، سپس برای خدا تقوی پیشه کند، خداوند برای وی از سوی آندو، گشایشی فراهم آورَد[3]».

نویسنده گوید: امام﴿ع﴾ این سخن را از آیهٔ ۳۰ سورهٔ انبیاء بر گرفته‌است که می‌فرماید: ﴿أَوَ لَمۡ يَرَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَنَّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ كَانَتَا رَتۡقٗا فَفَتَقۡنَٰهُمَاۖ﴾ و نیز آیهٔ ۲ سورهٔ طلاق که می‌فرماید: ﴿وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يَجۡعَل لَّهُۥ مَخۡرَجٗا ۝٢﴾.

۱۰-و از علی﴿ع﴾ رسیده که فرمود: «.......خداوندا سپاس تو راست آنچه می‌ستانی و می‌بخشی ..... سپاسی که شمارش آن قطع نشود و تداوم آن از میان نرود. (خداوندا) دانش ما به کُنْهِ

(۱) نهج البلاغه، خطبهٔ ۱۱۱.

(۲) نهج البلاغه، خطبهٔ ۱۲۰.

(۳) نهج البلاغه، خطبهٔ ۱۳۰.

عظمت تو نخواهد رسید جز آنکه ما می‌دانیم تویی زندهٔ پاینده، خواب سبك و سنگین تو را نمی‌گیرد و هیچ اندیشه‌ای به تو نمی‌رسد و هیچ دیده‌ای تو را در نمی‌یابد. تو دیدگان را در یافته‌ای و اعمال (آدمیان) را شماره نموده‌ای و موی پیشانی‌ها و قدمها (زمام امور خلق) را بدست قدرت گرفته‌ای....[1]».

نویسنده گوید: امام علیه السلام مضمون این دعا را از آیهٔ ۲۵۵ سورهٔ بقره گرفته که می‌فرماید: ﴿ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡحَيُّ ٱلۡقَيُّومُۚ لَا تَأۡخُذُهُۥ سِنَةٞ وَلَا نَوۡمٞۚ﴾ و نیز از آیهٔ ۱۰۳ سورهٔ انعام که می‌فرماید: ﴿لَّا تُدۡرِكُهُ ٱلۡأَبۡصَٰرُ وَهُوَ يُدۡرِكُ ٱلۡأَبۡصَٰرَۖ﴾ و همچنین از آیهٔ ٤۱ سورهٔ الرحمن که می‌فرماید: ﴿يُعۡرَفُ ٱلۡمُجۡرِمُونَ بِسِيمَٰهُمۡ فَيُؤۡخَذُ بِٱلنَّوَٰصِي وَٱلۡأَقۡدَامِ ٤١﴾.

۱۱- و از علی علیه السلام رسیده که فرمود: «ای آفریدهٔ راست قامت (و موزون پیکر!) و ای پدیده‌ای که در تاریکی‌های رَحِم و در لابلای چند پرده، نگاهداری شده‌ای! آغاز آفرینشَت از عُصارهٔ گِل بود و در جایگاه استواری نهاده شدی تا زمانی معّین و سرآمدی مقدَّر .... تا پایان خطبه[2]».

نویسنده گوید: امام علیه السلام این سخن را از آیهٔ ۱۲ و ۱۳ سورهٔ مؤمنون بر گرفته‌است، آنجا که می‌فرماید: ﴿وَلَقَدۡ خَلَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ مِن سُلَٰلَةٖ مِّن طِينٖ ١٢ ثُمَّ جَعَلۡنَٰهُ نُطۡفَةٗ فِي قَرَارٖ مَّكِينٖ ١٣﴾ و نیز آیات ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ سورهٔ مرسلات که می‌فرماید: ﴿أَلَمۡ نَخۡلُقكُّم مِّن مَّآءٖ مَّهِينٖ ٢٠ فَجَعَلۡنَٰهُ فِي قَرَارٖ مَّكِينٍ ٢١ إِلَىٰ قَدَرٖ مَّعۡلُومٖ ٢٢﴾.

۱۲-و از علی علیه السلام رسیده که فرمود: «شما را ـ ای بندگان خدا ـ به پرهیز (از نافرمانی) خدا سفارش می‌کنم که (پرهیزکاری) زمامدار امور و مایهٔ استواری کارها است. پس رشته‌های موثَّق آن را محکم بگیرید و به حقایق آن چنگ در زنید تا شما را به سر منزلهای آرامش و جایگاه‌های فراخ و پناهگاه‌های مطمئن و منزلگاه‌های عزّت برساند، در روزیکه دیدگان خیره مانند و آفاق در نظر آدمی تیره گردد و رمه‌های شترانِ ده ماهه (که از اموال نفیس عرب بشمار می‌آیند) واگذاشته شوند و در صُور دمیده شود.......... و کوه‌های بلند و صخره‌های استوار فرو ریزند و سنگه‌ای سختِ آنها چون سرابی، نرم (و محو) گردد و بلندی‌های آنها با زمین هموار شود، در

(۱) نهج البلاغه، خطبهٔ ۱٦۰.

(۲) نهج البلاغه، خطبهٔ ۱٦۳.

آنروز نه شفاعت کننده ای باشد که به شفاعت پردازد، و نه دوستی که سود بخشد و نه پوزشی که دفع بلا سازد[(۱)]».

نویسنده گوید: امام عليه السلام این سخنانِ تکان‌دهنده را از چند آیۀ قرآن برگرفته است. یکی آیۀ ٤۲ از سورۀ ابراهیم که می‌فرماید: ﴿وَلَا تَحۡسَبَنَّ ٱللَّهَ غَٰفِلًا عَمَّا يَعۡمَلُ ٱلظَّٰلِمُونَۚ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمۡ لِيَوۡمٖ تَشۡخَصُ فِيهِ ٱلۡأَبۡصَٰرُ ٤٢﴾ دیگر، آیۀ ٤ از سورۀ تکویر که در آن آمده است: ﴿وَإِذَا ٱلۡعِشَارُ عُطِّلَتۡ ٤﴾.

و همچنین آیۀ ۱۸ از سورۀ نَبَأ یعنی: ﴿يَوۡمَ يُنفَخُ فِي ٱلصُّورِ فَتَأۡتُونَ أَفۡوَاجٗا ١٨﴾ و نیز آیۀ ۲۰ سورۀ نبأ یعنی: ﴿وَسُيِّرَتِ ٱلۡجِبَالُ فَكَانَتۡ سَرَابًا ٢٠﴾ و همچنین آیۀ ۱۸ سورۀ غافر که در آنجا می‌خوانیم: ﴿مَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنۡ حَمِيمٖ وَلَا شَفِيعٖ يُطَاعُ ١٨﴾ و آیۀ ٥۲ همان سوره که می‌فرماید: ﴿يَوۡمَ لَا يَنفَعُ ٱلظَّٰلِمِينَ مَعۡذِرَتُهُمۡۖ﴾.

۱۳- و از علی عليه السلام رسیده که فرمود: «پس چه حالی خواهید داشت اگر که عمر شما به سر آید و گورها زیر و رو شوند (مردگان قبور برخیزند)؟! آنجا است که هر کس آنچه را پیش فرستاده می‌آزماید و به سوی خدا، مولای حقیقی خویش بازگردانده می‌شوند و آنچه را به دروغ بر می‌ساخته‌اند از دست می‌دهند[(۲)]».

نویسنده گوید: امام عليه السلام این سخن را از دو آیۀ قرآن برگرفته است یکی آیۀ ٤ سورۀ انفطار یعنی: ﴿وَإِذَا ٱلۡقُبُورُ بُعۡثِرَتۡ ٤﴾ و دیگر، آیۀ ۳۰ از سورۀ یونس که می‌فرماید: ﴿هُنَالِكَ تَبۡلُواْ كُلُّ نَفۡسٖ مَّآ أَسۡلَفَتۡۚ وَرُدُّوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ مَوۡلَىٰهُمُ ٱلۡحَقِّۖ وَضَلَّ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَفۡتَرُونَ ٣٠﴾.

۱٤- و از علی عليه السلام رسیده که به **معاویه** نوشت: «............. جز این نیست که شوری، از آن مهاجران و انصار است، پس اگر آنان بر (انتخاب) مردی گرد آمدند و او را امام نامیدند، این کار مایۀ خشنودی خدا است. آنگاه چنانچه کسی با عیب جویی یا بدعت آوری از امر ایشان بیرون رفت، او را بدان باز می‌گردانند، و اگر خودداری ورزید (و با دولتِ مُنتخَب در اُفتاد) با وی می‌جنگند زیرا که راهی جز راه عموم مؤمنان را سپرده‌است و خداوند او را بدانچه روی کرده واگذارَد......[(۳)]».

---

(۱) نهج البلاغه، خطبۀ ۱۹٥.

(۲) نهج البلاغه، خطبۀ ۲۲٦.

(۳) نهج البلاغه، نامه ٦.

نویسنده گوید: امام﵇ پایانِ این نامه را از آیهٔ ۱۱۵ سورهٔ نساء اقتباس نموده که می‌فرماید: ﴿وَمَن يُشَاقِقِ ٱلرَّسُولَ مِنۢ بَعۡدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ ٱلۡهُدَىٰ وَيَتَّبِعۡ غَيۡرَ سَبِيلِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ نُوَلِّهِۦ مَا تَوَلَّىٰ﴾.

۱۵–و از علی ﵇ رسیده که در دعای خود گفت: «............ خداوند از اینکه پیامبرمان در میان ما نیست و دشمنانِ ما فراوانند و خواسته هایمان پراکنده است، به سوی تو شکایت می‌آوریم. خدایا در میان ما و قوممان (که به دشمنی با ما روی آورده اند) به حق داوری کن که تو بهترین داورانی[(۱)]».

نویسنده گوید: امام ﵇ پایان دعای خود را از آیهٔ ۸۹ از سورهٔ اعراف بر گرفته است که از قول شُعَیب﵇ می‌گوید: ﴿رَبَّنَا ٱفۡتَحۡ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَ قَوۡمِنَا بِٱلۡحَقِّ وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلۡفَٰتِحِينَ ٨٩﴾.

۱٦–از علی ﵇ رسیده که به معاویه نوشت: «............ سپس از آنچه میان من و عثمان گذشت، یاد کردی، تو خود باید به خاطر خویشاوندی نزدیکی که با وی داری، پاسخگوی این امر باشی! آیا کدامیك از ما دشمنی بیشتری با او نشان داد و به کشته شدن وی رهنمون گشت؟ آیا کسی که یاری خود را بدو عرضه داشت (و نپذیرفت) و خواست تا بر سر جای خود نشیند و دست از عمل باز دارد! یا کسی که عثمان از وی یاری خواست و او دریغ ورزید و با این کار، اسباب مرگ را به سوی وی کشاند تا حکم تقدیرش بر او فرود آمد؟ نه هرگز، سوگند به خدا که: «خداوند بازدارندگان شما وکسانی را که به برادرانشان می‌گفتند به سوی ما آیید و جز اندك زمانی به جنگ نمی‌آیند، کاملاً می‌شناسد!»».

و من عذر نمی‌آورم که به خاطر کارهای تازه، بر عثمان عیب می‌گرفتم و اگر ارشاد و راهنمایی من بدو گناه بشمار آید، چه بسیارند کسانی که بدون گناه، ملامت شده‌اند! و گاهی خیرخواهان، تهمت و بدگمانی بدست می‌آورند! و من جز اصلاح تا آنجا که توان داشتم چیزی نخواستم و توفیق من جز به یاری خدا نیست بر او توکّل کرده ام و به سوی او باز می‌گردم[(۲)].

نویسنده گوید: امام ﵇ در این بخش از نامهٔ خود، از آیهٔ ۱۸ سورهٔ احزاب اقتباس نموده که می‌فرماید: ﴿۞قَدۡ يَعۡلَمُ ٱللَّهُ ٱلۡمُعَوِّقِينَ مِنكُمۡ وَٱلۡقَآئِلِينَ لِإِخۡوَٰنِهِمۡ هَلُمَّ إِلَيۡنَاۖ وَلَا يَأۡتُونَ ٱلۡبَأۡسَ إِلَّا قَلِيلًا ١٨﴾ و نیز از آیهٔ ۸۸ سورهٔ هود که می‌فرماید: ﴿إِنۡ أُرِيدُ إِلَّا ٱلۡإِصۡلَٰحَ مَا ٱسۡتَطَعۡتُۚ وَمَا تَوۡفِيقِيٓ إِلَّا بِٱللَّهِۚ عَلَيۡهِ تَوَكَّلۡتُ وَإِلَيۡهِ أُنِيبُ ٨٨﴾.

---

(۱) نهج البلاغه، ۱۵ (از دعاهای امام ﵇).

(۲) نهج البلاغه، نامهٔ ۲۸.

١٧-و علی عليه السلام در وصیت خود به فرزندش حسن عليه السلام نوشته است: «...... دربارۀ خدا چنانکه سزاوار اوست بکوش و از ملامت هیچ سرزنش کننده‌ای باك نداشته باش[١]».

نویسنده گوید: امام عليه السلام سخن خود را از آیۀ ٧٨ سورۀ حج گرفته است که می‌فرماید: ﴿وَجَٰهِدُواْ فِي ٱللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِۦۚ﴾ و نیز از آیۀ ٥٤ سورۀ مائده که می‌فرماید: ﴿يُجَٰهِدُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوۡمَةَ لَآئِمٖۚ﴾.

١٨-و از علی عليه السلام رسیده که به مالك اَشْتَر نخعی رضی الله عنه هنگامی که او را به زمامداری مصر فرستاد، چنین نوشت[٢]: «....... خدای -که نامش بلند است- این امر را بر عهده گرفته تا هر کس را که به یاری (دین) وی خیزد، نصرت دهد و هر کس را که (دین) وی را عزیز دارد، عزّت بخشد».

نویسنده گوید: امام عليه السلام این سخن را از آیۀ ٤٠ سورۀ حج بر گرفته که می‌فرماید: ﴿وَلَيَنصُرَنَّ ٱللَّهُ مَن يَنصُرُهُۥٓۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ۝٤٠﴾ باز علی عليه السلام نوشته است: و (خداوند) بدو فرمان داد تا نفس خود را بهنگام شهوات و خواهش‌ها فرو نشاند و بهنگام سر کشی‌ها آن را باز دارد زیرا که «نفس، به بدی، بسیاری فرمان می‌دهد مگر کسی را که خدا رحمت آوَرَد». نویسنده گوید: امام عليه السلام این سخن را نیز از آیۀ ٥٣ سورۀ یوسف اقتباس نموده که می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱلنَّفۡسَ لَأَمَّارَةُۢ بِٱلسُّوٓءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّيٓۚ إِنَّ رَبِّي غَفُورٞ رَّحِيمٞ ۝٥٣﴾.

باز مرقوم داشته است: «پس، از عفو و گذشتِ خود آنان را بهره مند ساز همچنانکه دوست داری و می‌پسندی که خدواند از عفو و گذشتِ خویش تو را بهره‌مند کند». و این بخش از سخن امام عليه السلام نیز از آیۀ ٢٢ سورۀ نور بر گرفته شده که می‌فرماید: ﴿وَلۡيَعۡفُواْ وَلۡيَصۡفَحُوٓاْۗ أَلَا تُحِبُّونَ أَن يَغۡفِرَ ٱللَّهُ لَكُمۡۚ﴾ و همچنین مرقوم داشته است: «از ایشان (با تکبّر) روی بر متاب» که آیۀ ١٨ سورۀ لقمان را به یاد می‌آورد چنانکه می‌فرماید: ﴿وَلَا تُصَعِّرۡ خَدَّكَ لِلنَّاسِ﴾ و نیز مرقوم داشته است: «از منّت نهادن بر زیردستان خود بهنگام نیکوکاری با ایشان به پرهیز.......... که منّت نهادن، احسان را باطل

(١) نهج البلاغه، نامه ٣١.

(٢) نهج البلاغه، نامه ٥٣.

می‌سازد». و این سخن نیز گفتار خداوند را در آیه ٢٦٤ سورۀ بقره به یاد می‌آورد که فرمود: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُبۡطِلُواْ صَدَقَٰتِكُم بِٱلۡمَنِّ وَٱلۡأَذَىٰ﴾.

١٩-و از علی علیه السلام رسیده که در نامۀ خود نوشته است: «...... خدای سبحان، دنیا را برای پس از آن، آفرید و اهل دنیا را در اینجا آزمود تا بداند (شاهد باشد) که کدامین نیکوکارترند[1]».

نویسنده گوید: امام علیه السلام این سخن را از آیۀ ٢ سوره مُلْك بر گرفته که می‌فرماید: ﴿ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلۡمَوۡتَ وَٱلۡحَيَوٰةَ لِيَبۡلُوَكُمۡ أَيُّكُمۡ أَحۡسَنُ عَمَلٗاۚ﴾.

٢٠- و از علی علیه السلام آمده که نواشت است: «............ هر کس لجاجت کرد و گمراهی را ادامه داد، همان نگونساری است که خدا بر دلش زنگار بسته، و پیش‌آمد ناگواری بر گرد سرش می‌گردد[2]!».

نویسنده گوید: این تعبیرِ امام علیه السلام از دو آیۀ قرآن بر گرفته شده، یکی آیۀ ١٤ سورۀ مطفّفین که می‌فرماید: ﴿بَلۡۜ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ ١٤﴾ و دیگر، آیۀ ٩٨ سورۀ توبه یعنی: ﴿عَلَيۡهِمۡ دَآئِرَةُ ٱلسَّوۡءِۗ﴾.

٢١-و از علی علیه السلام رسیده که به اهل مصر نوشت: «....... آیا به اطرافتان نمی‌نگرید که (چگونه) کاسته شده است؟ (بخش‌هایی از سرزمینتان به دست دشمن افتاده) و بر شهرهایتان پیروزی یافته‌اند؟![3]».

نویسنده گوید: امام علیه السلام این تعبیر را از دو آیۀ قرآنی برگرفته است، یکی آیۀ ٤٤ از سورۀ انبیاء که می‌فرماید: ﴿أَفَلَا يَرَوۡنَ أَنَّا نَأۡتِي ٱلۡأَرۡضَ نَنقُصُهَا مِنۡ أَطۡرَافِهَآۚ أَفَهُمُ ٱلۡغَٰلِبُونَ ٤٤﴾ و دیگری آیۀ ٤١ سورۀ رعد که در آنجا می‌خوانیم: ﴿أَوَ لَمۡ يَرَوۡاْ أَنَّا نَأۡتِي ٱلۡأَرۡضَ نَنقُصُهَا مِنۡ أَطۡرَافِهَاۚ﴾.

٢٢- و از علی علیه السلام رسیده که به معاویه نوشت: «...... سوگند به خدا تا آنجا که من دانسته‌ام، دل تو در غلاف (و حجاب از پذیرفتن حق) است[4]»! و امام علیه السلام این تعبیر را از آیۀ ٨٨ سورۀ بقره گرفته است که می‌فرماید: ﴿وَقَالُواْ قُلُوبُنَا غُلۡفُۢ﴾ و نیز آیۀ ١٥٥ سورۀ نساء یعنی: ﴿وَقَوۡلِهِمۡ قُلُوبُنَا غُلۡفُۢ﴾.

---

(١) نهج البلاغه، نامه ٥٥.

(٢) نهج البلاغه، نامه ٥٨.

(٣) نهج البلاغه، نامه ٦٢.

(٤) نهج البلاغه، نامه ٦٤.

۲۳- و باز از علی علیه السلام رسیده که به معاویه نوشت: «پس از حق، جز گمراهی آشکار چیست؟ و بعد از بیان، جز اشتباه و در آمیختن به باطل کدامست؟![1]» وامام علیه السلام این سخن را از آیهٔ ۳۲ سورهٔ یونس اقتباس نموده که فرمود: ﴿فَذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمُ ٱلۡحَقُّۖ فَمَاذَا بَعۡدَ ٱلۡحَقِّ إِلَّا ٱلضَّلَٰلُۖ﴾.

۲٤- و از علی علیه السلام رسیده که به معاویه نوشت: «............ همانا سزاوارترین کس به زمامداری این امّت، چه در گذشته و چه حال، کسی‌است که از همه نزدیکتر به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، و از همه داناتر به کتاب خدا، و از همه فقیه‌تر در دین خدا، و از همه پیشقدم‌تر در پذیرش اسلام، و از همه برتر در جهاد برای خدا، و از همه شکیباتر و نیرومندتر در تحمّل کارهای مردم باشد. پس، از (نافرمانی) خداوندی بپرهیزید که به سوی او بازگردانده می‌شوید و حق را به باطل نیامیزید و آن را با اینکه می‌دانید، کتمان نکنید[2]».

نویسنده گوید: امام علیه السلام ذیل سخن خود را از آیه ۹٦ سورهٔ مائده اقتباس نموده که می‌فرماید: ﴿وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِيٓ إِلَيۡهِ تُحۡشَرُونَ ۩﴾ و نیز از آیهٔ ٤۲ سورهٔ بقره که می‌فرماید: ﴿وَلَا تَلۡبِسُواْ ٱلۡحَقَّ بِٱلۡبَٰطِلِ وَتَكۡتُمُواْ ٱلۡحَقَّ وَأَنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ۩﴾.

۲٥- و از علی علیه السلام رسیده که به حُذَیفَه[3] نوشت: «............ بال خود را برای زیر دستانت فرو گستر (به مهر و تواضع با آنها رفتار کن)، و در مجلس خویش میان ایشان به برابری رفتار کن، و نزدیك و دور نزد تو در امر حق، باید یکسان باشند، و در کار خدا از سرزنش هیچ ملامتگری باك مدار و خدا با کسانی است که تقوی پیشه گرفتند و آنانکه نیکوکارند[4]».

نویسنده گوید: امام سخن را از چند آیهٔ قرآنی بر گرفته است. یکی آنکه در آیهٔ ۲۱٥ سورهٔ شعراء می‌فرماید: ﴿ٱخۡفِضۡ جَنَاحَكَ لِمَنِ ٱتَّبَعَكَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ۩﴾ دیگر آنکه در آیهٔ ٥٤ از سورهٔ مائده آمده است: ﴿وَلَا يَخَافُونَ لَوۡمَةَ لَآئِمٖۚ﴾ و سوّم آنکه در آیهٔ ۱۲۸ سورهٔ نحل می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَواْ وَّٱلَّذِينَ هُم مُّحۡسِنُونَ ۩﴾.

---

(۱) نهج البلاغه، نامه ٦٥.

(۲) مستدرك نهج البلاغه، تألیف کاشف الغطاء، ص۱۱۱.

(۳) حُذَیفَة بن الیمان از یاران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بوده است که علی علیه السلام در دوران حکومت خود، او را به فرماندهی گماشت.

(٤) مستدرك نهج البلاغه، ص۱۱۷.

۲٦- از علی عليه السلام رسیده که به معاویه نوشت: «.......... پس، از (نافرمانی) خدا بپرهیز، و از کسانی مباش که از بزرگی و جلال خدا بیم ندارند، و آنانکه فرمان عذاب بر ایشان واجب آمد زیرا که خدا در کمین (ستمکاران) است[۱]».

نویسنده گوید: امام سخن خود را از آیهٔ ۱۳ سورهٔ نوح بر گرفته که می‌فرماید: ﴿مَّا لَكُمۡ لَا تَرۡجُونَ لِلَّهِ وَقَارٗا ١٣﴾ و نیز آیهٔ ۷۱ سورهٔ زُمَر که در آنجا آمده است: ﴿وَلَٰكِنۡ حَقَّتۡ كَلِمَةُ ٱلۡعَذَابِ عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ ٧١﴾ و نیز از آیهٔ ١٤ سورهٔ فجر که فرمود: ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِٱلۡمِرۡصَادِ ١٤﴾.

۲۷- و از علی عليه السلام رسیده که (ضمن نامه‌ای) به گروهی از سرکشان در «یمَن» چنین نوشت: «.......من خدایی را می‌ستایم که جز او معبودی نیست و حُکمش باز داشته نشود و قضای او ردّ نگردد وعذابش از گناهکاران بر گردانده نخواهد شد........ پس هر کس نیکی کند، به سود خود کرده، و هر که بدی کند، به زیان خویش نموده و خداوندت بر بندگان ستمگر نیست[۲]».

۲۸- و از علی عليه السلام رسیده که به مردم «کوفه» نوشت: «.......... من خدایی را می‌ستایم که معبودی جز او نیست. امّا بعد همانا خداوند، داوری بس دادگر است». در حقیقت خدا نعمت‌های قومی را دگرگون نمی‌سازد تا اینکه ایشان نفسانیات خود را تغییر دهند و چون خدا برای قومی بد بخواهد هیچ برگشتی برای آن نیست و غیر از او هیچ یاوری برای آنان نخواهد بود[۳]».

نویسنده گوید: این سخن عیناً از آیهٔ ۱۱ سورهٔ رعد برگرفته شده که می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوۡمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمۡۗ وَإِذَآ أَرَادَ ٱللَّهُ بِقَوۡمٖ سُوٓءٗا فَلَا مَرَدَّ لَهُۥۚ وَمَا لَهُم مِّن دُونِهِۦ مِن وَالٍ ١١﴾.

۲۹- و از علی عليه السلام رسیده که به یکی از مأمون خود که وی را برای گرفتن زکات فرستاده بود، چنین نوشت: «....... بی‌شك رهنمود روشنی از سوی خداوندتان برای شما آمده است، پس پیمانه و ترازو را تمام دهید، و اموال مردم را کم مدهید، و در زمین تباهکارانه به سرکشی مپردازید، باقیماندهٔ (حلال) خدا برای شما بهتر است اگر ایمان داشته باشید! و من بر شما نگهبان نیستم.

(۱) مستدرك نهج البلاغه، ص ۱۳٤.

(۲) مستدرك نهج البلاغه، ص ۱۳٥.

(۳) مستدرك نهج البلاغه، ص ۱۳٤.

چون این نامه‌ام به تو رسید آنچه را در دست داری نگهداری کن تا کسی که قرار است از تو بستاند، بسویت آید والسّلام[١]».

نویسنده گوید: امام علیه السلام مضمون این نامه را از آیهٔ ٨٥ سورهٔ اعراف بر گرفته است که می‌فرماید: ﴿قَدۡ جَآءَتۡكُم بَيِّنَةٞ مِّن رَّبِّكُمۡۖ فَأَوۡفُواْ ٱلۡكَيۡلَ وَٱلۡمِيزَانَ وَلَا تَبۡخَسُواْ ٱلنَّاسَ أَشۡيَآءَهُمۡ...﴾ و همچنین از آیهٔ ٨٥ و ٨٦ سورهٔ هود اقتباس نموده که می‌فرماید: ﴿وَيَٰقَوۡمِ أَوۡفُواْ ٱلۡمِكۡيَالَ وَٱلۡمِيزَانَ بِٱلۡقِسۡطِۖ وَلَا تَبۡخَسُواْ ٱلنَّاسَ أَشۡيَآءَهُمۡ وَلَا تَعۡثَوۡاْ فِي ٱلۡأَرۡضِ مُفۡسِدِينَ ٨٥ بَقِيَّتُ ٱللَّهِ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَۚ وَمَآ أَنَا۠ عَلَيۡكُم بِحَفِيظٖ ٨٦﴾.

٣٠- و از علی علیه السلام رسیده که به فرزند خود محمّد[٢] رضی الله عنه نوشت: «......... آراء مردمان را با یکدیگر گردآور و از میان آنها سخنی را بر گزین که نزدیکتر به صواب و دورتر از شكّ و تردید باشد.........[٣]».

نویسنده گوید: امام علیه السلام این سخنان را از معنای آیهٔ ١٨ سورهٔ زُمَر بر گرفته است که می‌فرماید: ﴿فَبَشِّرۡ عِبَادِ ١٧ ٱلَّذِينَ يَسۡتَمِعُونَ ٱلۡقَوۡلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحۡسَنَهُۥٓۚ﴾.

٣١-و از علی علیه السلام رسیده که فرمود: «اعمال بندگان در دنیا، پیش چشم آنان در آخرت است[٤]».

نویسنده گوید: امام علیه السلام این سخن را از معنای آیهٔ ٣٥ سورهٔ نازعات بر گرفته که می‌فرماید: ﴿يَوۡمَ يَتَذَكَّرُ ٱلۡإِنسَٰنُ مَا سَعَىٰ ٣٥﴾.

٣٢- و از علی علیه السلام رسیده که فرمود: «ای فرزند آدم! چون دیدی که خدای سبحان نعمت‌هایش را پیاپی بر تو ارزانی می‌دارد و تو به نافرمانی می‌گذرانی، از او بر حذر باش[٥]».

نویسنده گوید: امام علیه السلام این سخن را از معنای آیهٔ ٤٤ از سورهٔ انعام اقتباس نموده است که می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا نَسُواْ مَا ذُكِّرُواْ بِهِۦ فَتَحۡنَا عَلَيۡهِمۡ أَبۡوَٰبَ كُلِّ شَيۡءٍ حَتَّىٰٓ إِذَا فَرِحُواْ بِمَآ أُوتُوٓاْ أَخَذۡنَٰهُم بَغۡتَةٗ فَإِذَا هُم مُّبۡلِسُونَ ٤٤﴾.

---

(١) مستدرك نهج البلاغه، ص ١٣٨.

(٢) محمّد بن حَنَفیه، یکی از فرزندان علی علیه السلام بوده است. وی را از اینرو «ابن حنفیه» می‌خواندند که مادرش «خوله» دختر جعفر بن قیس از قبیله بنی حنفیه بوده است.

(٣) مستدرك نهج البلاغه، ص ١٥٢.

(٤) نهج البلاغه، حکمت‌ها (شمارهٔ ٧).

(٥) نهج البلاغه، حکمت‌ها (شمارهٔ ٢٥).

۳۳- و از علی علیه‌السلام رسیده که فرمود: «هیچکس چیزی را در ضمیر خود پنهان نکرد مگر آنکه در سخنانِ بی‌اندیشه (و در چهره‌اش) آشکار شد[۱]!».

نویسنده گوید: گویا امام علیه‌السلام این سخن را از معنای آیهٔ ۱۱۸ سورهٔ آل عمران برگرفته است که می‌فرماید: ﴿قَدۡ بَدَتِ ٱلۡبَغۡضَآءُ مِنۡ أَفۡوَٰهِهِمۡ وَمَا تُخۡفِي صُدُورُهُمۡ أَكۡبَرُۚ﴾ و نیز آیهٔ ۳۰ سورهٔ محمّد صلی الله علیه و آله که فرمود: ﴿وَلَتَعۡرِفَنَّهُمۡ فِي لَحۡنِ ٱلۡقَوۡلِۚ﴾ و همچنین آیهٔ ۲۷٤ سورهٔ بقره که می‌فرماید: ﴿تَعۡرِفُهُم بِسِيمَٰهُمۡ﴾.

۳٤- و از علی علیه‌السلام رسیده که فرمود: «برترین پارسارییی، پنهان کردن پارسایی است[۲]».

نویسنده گوید: امام علیه‌السلام این سخن را از معنای آیهٔ ۲۷۱ سورهٔ بقرة برگرفته است که می‌فرماید: ﴿إِن تُبۡدُواْ ٱلصَّدَقَٰتِ فَنِعِمَّا هِيَۖ وَإِن تُخۡفُوهَا وَتُؤۡتُوهَا ٱلۡفُقَرَآءَ فَهُوَ خَيۡرٞ لَّكُمۡۚ﴾.

۳۵- و از علی علیه‌السلام رسیده که فرموده: «هنگامی که تو به زندگی پشت می‌کنی و مرگ به تو روی می‌آورد، ملاقات چه زود رُخ می‌دهد؟![۳]».

نویسنده گوید: گویا امام سخن را از معنای آیهٔ ۸ سورهٔ جمعه بر گرفته است که می‌فرماید: ﴿قُلۡ إِنَّ ٱلۡمَوۡتَ ٱلَّذِي تَفِرُّونَ مِنۡهُ فَإِنَّهُۥ مُلَٰقِيكُمۡۖ...﴾.

۳٦- و از علی علیه‌السلام رسیده که فرمود: «بخشیده باش ولی ولخرج مباش! و اندازه نگه دار ولی سخت گیر مباش[٤]».

نویسنده گوید: امام علیه‌السلام سخن را از معنای آیهٔ ٦۷ سورهٔ فرقان بر گرفته است که می‌فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ إِذَآ أَنفَقُواْ لَمۡ يُسۡرِفُواْ وَلَمۡ يَقۡتُرُواْ﴾.

۳۷- و از علی علیه‌السلام رسیده که فرمود: «هنگامی که به تو درودی گفته شد، درودی بهتر از آن را در پاسخ بگو[۵]».

نویسنده گوید: امام علیه‌السلام این سخن را از آیهٔ ۸٦ سورهٔ نساء بر گرفته است که می‌فرماید: ﴿وَإِذَا حُيِّيتُم بِتَحِيَّةٖ فَحَيُّواْ بِأَحۡسَنَ مِنۡهَآ أَوۡ رُدُّوهَآۗ...﴾.

---

(۱) نهج البلاغه، حکمت‌ها (شمارهٔ ۲٦).

(۲) نهج البلاغه، حکمت‌ها (شمارهٔ ۲۸).

(۳) نهج البلاغه، حکمت‌ها (شمارهٔ ۲۹).

(٤) نهج البلاغه، حکمت‌ها (شمارهٔ ۳۳).

(۵) نهج البلاغه، حکمت‌ها (شمارهٔ ٦۲).

۳۸- و از علی عليه السلام رسیده که فرمود: «فقیهِ کامل کسی است که مردم را از رحمت خدا ناامید نکند و از مهربانی او مأیوس نسازد و از مکر (عذاب) خدا ایمن ندارد[۱]».

نویسنده گوید: امام عليه السلام این سخن را از معنای آیهٔ ۵۳ سورهٔ زُمر بر گرفته که می‌فرماید: ﴿لَا تَقۡنَطُواْ مِن رَّحۡمَةِ ٱللَّهِۚ...﴾ و نیز از معنای آیهٔ ۸۷ سورهٔ یوسف یعنی: ﴿وَلَا تَاْيۡـَٔسُواْ مِن رَّوۡحِ ٱللَّهِۖ﴾ و همچنین از معنای آیهٔ ۹۹ اعراف که می‌فرماید: ﴿فَلَا يَأۡمَنُ مَكۡرَ ٱللَّهِ إِلَّا ٱلۡقَوۡمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ ٩٩﴾.

۳۹- و از علی عليه السلام رسیده که فرمود: «هیچ کاری با وجود تقوی، اندك نیست و چگونه اندك باشد آنچه که (از سوی خداوند) پذیرفته می‌شود؟![۲]».

نویسنده گوید: امام عليه السلام این سخن را از معنای آیهٔ ۲۷ سورهٔ مائده بر گرفته است که می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ ٱللَّهُ مِنَ ٱلۡمُتَّقِينَ ٢٧﴾.

۴۰- و از علی عليه السلام رسیده که فرمود: «چه بسا کسی که با احسان (خداوند به او) به تدریج به عذاب نزدیك می‌شود........... و خدا هیچکس را همچون شخصی که بدو مهلت می‌دهد، نیازموده‌است[۳]».

نویسنده گوید: امام عليه السلام این سخن را از معنای آیهٔ ٤٤-٤٥ سورهٔ قلم برگرفته است که می‌فرماید: ﴿سَنَسۡتَدۡرِجُهُم مِّنۡ حَيۡثُ لَا يَعۡلَمُونَ ٤٤ وَأُمۡلِي لَهُمۡۚ إِنَّ كَيۡدِي مَتِينٌ ٤٥﴾.

٤١-و از علی عليه السلام رسیده که فرمود: «شگفت دارم از کسی که پیدایشِ بازپسین را انکار نماید در حالیکه پیدایشِ نخستین را می‌بیند[٤]».

نویسنده گوید: امام عليه السلام این سخن را از معنای آیهٔ ۲۰ سورهٔ عنکبوت برگرفته است که می‌فرماید: ﴿فَٱنظُرُواْ كَيۡفَ بَدَأَ ٱلۡخَلۡقَۚ ثُمَّ ٱللَّهُ يُنشِئُ ٱلنَّشۡأَةَ ٱلۡأٓخِرَةَۚ﴾.

٤۲- و از علی عليه السلام رسیده که فرمود: «خداوند برای هیچ بنده ای (از یکسو) درِ شکر گزاری را نمی‌گُشاید (و از سوی دیگر) درِ برکت را ببندد! و درِ دعا را باز نمی‌کند و درِ اجابت را مسدود کند! و درِ توبه را نمی‌گشاید و درِ آمرزش را بربندد[٥]!».

---

(۱) نهج البلاغه، حکمت‌ها (شمارهٔ ۹۰).

(۲) نهج البلاغه، حکمت‌ها (شمارهٔ ۹۵).

(۳) نهج البلاغه، حکمت‌ها (شمارهٔ ۱۱٦).

(٤) نهج البلاغه، حکمت‌ها (شمارهٔ ۱۲٦).

(٥) نهج البلاغه، حکمت‌ها (شمارهٔ ٤۳٥).

نویسنده گوید: امام عليه السلام این سخن را از معنای سه آیهٔ قرآنی بر گرفته است. نخست، آیهٔ ۷ سورهٔ ابراهیم که می‌فرماید: ﴿لَئِن شَكَرۡتُمۡ لَأَزِيدَنَّكُمۡۖ...﴾ و دوّم، آیهٔ ٦٠ سورهٔ غافر که می‌فرماید: ﴿ٱدۡعُونِيٓ أَسۡتَجِبۡ لَكُمۡۚ﴾ و سوّم، آیهٔ ١٧ سورهٔ نساء که می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا ٱلتَّوۡبَةُ عَلَى ٱللَّهِ لِلَّذِينَ يَعۡمَلُونَ ٱلسُّوٓءَ بِجَهَٰلَةٖ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِن قَرِيبٖ...﴾.

٤٣- و از علی عليه السلام رسیده که فرمود: «سخن گویید تا شناخته شوید زیرا که شخص، در زیر زبانش پنهان است[1]!».

بقول شاعر پارسی:

تــا مَــرد ســخن نگفتــه باشــد عیــب و هنــرش نهفتــه باشــد!

نویسنده گوید: امام عليه السلام این سخن را از معنای آیهٔ ٣٠ سورهٔ محمّد صلى الله عليه وسلم بر گرفته است که می‌فرماید: ﴿وَلَتَعۡرِفَنَّهُمۡ فِي لَحۡنِ ٱلۡقَوۡلِۚ﴾.

٤٤- و از علی عليه السلام رسیده که فرمود: «از کسانی مباش که بدون عمل، امید به آخرت دارند[2]!».

نویسنده گوید: امام عليه السلام این سخن را از معنای آیهٔ ١٢٣ و ١٢٤ سورهٔ نساء بر گرفته است که می‌فرماید: ﴿لَّيۡسَ بِأَمَانِيِّكُمۡ وَلَآ أَمَانِيِّ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِۗ مَن يَعۡمَلۡ سُوٓءٗا يُجۡزَ بِهِۦ وَلَا يَجِدۡ لَهُۥ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلِيّٗا وَلَا نَصِيرٗا ١٢٣ وَمَن يَعۡمَلۡ مِنَ ٱلصَّٰلِحَٰتِ مِن ذَكَرٍ أَوۡ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤۡمِنٞ فَأُوْلَٰٓئِكَ يَدۡخُلُونَ ٱلۡجَنَّةَ﴾ و نیز از آیهٔ ١١٠ سورهٔ کهف که می‌فرماید: ﴿فَمَن كَانَ يَرۡجُواْ لِقَآءَ رَبِّهِۦ فَلۡيَعۡمَلۡ عَمَلٗا صَٰلِحٗا...﴾.

٤٥- و از علی عليه السلام رسیده که فرمود: «(از کسانی مباش که) چون عافیت می‌یابند به خود می‌بالند، و چون مبتلا می‌گردند ناامید می‌شوند، و چون در گرفتاری می‌افتند، پریشان حال دعا می‌کنند، و چون گشایشی در می‌رسد، مغرورانه روی می‌گردانند[3]!».

نویسنده گوید: امام عليه السلام این سخن را از معنای آیهٔ ٤٩ سورهٔ زُمَر بر گرفته است که می‌فرماید: ﴿فَإِذَا مَسَّ ٱلۡإِنسَٰنَ ضُرّٞ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلۡنَٰهُ نِعۡمَةٗ مِّنَّا قَالَ إِنَّمَآ أُوتِيتُهُۥ عَلَىٰ عِلۡمِۭۚ...﴾ و نیز از معنای آیهٔ ٤٩ سورهٔ فصّلت که می‌فرماید: ﴿لَّا يَسۡـَٔمُ ٱلۡإِنسَٰنُ مِن دُعَآءِ ٱلۡخَيۡرِ وَإِن مَّسَّهُ ٱلشَّرُّ

(١) نهج البلاغه، حکمت‌ها (شمارهٔ ٣٩٢).
(٢) نهج البلاغه، حکمت‌ها (شمارهٔ ١٥٠).
(٣) نهج البلاغه، حکمت‌ها (شمارهٔ ١٥٠).

فَيَـُٔوسٞ قَنُوطٞ ﴿٤٩﴾﴾ و همچنین از معنای آیهٔ ۵۱ سورهٔ فصّلت که می‌فرماید: ﴿وَإِذَآ أَنۡعَمۡنَا عَلَى ٱلۡإِنسَٰنِ أَعۡرَضَ وَنَـَٔا بِجَانِبِهِۦ وَإِذَا مَسَّهُ ٱلشَّرُّ فَذُو دُعَآءٍ عَرِيضٖ ﴿٥١﴾﴾ و نیز از معنای آیهٔ ۸ سورهٔ زُمَر که می‌فرماید: ﴿۞وَإِذَا مَسَّ ٱلۡإِنسَٰنَ ضُرّٞ دَعَا رَبَّهُۥ مُنِيبًا إِلَيۡهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُۥ نِعۡمَةٗ مِّنۡهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدۡعُوٓاْ إِلَيۡهِ مِن قَبۡلُ...﴾.

٤٦- و از علی ﵇ رسیده که فرمود: «برای هر شخصی، سرانجامی شیرین یا تلخ است[۱]».

نویسنده گوید: امام ﵇ این سخن را از معنای آیهٔ ۱۰۵ سورهٔ هود گرفته که می‌فرماید: ﴿فَمِنۡهُمۡ شَقِيّٞ وَسَعِيدٞ ﴿١٠٥﴾﴾ و نیز آیهٔ ۷ سورهٔ شوری که در آن آمده است: ﴿فَرِيقٞ فِي ٱلۡجَنَّةِ وَفَرِيقٞ فِي ٱلسَّعِيرِ ﴿٧﴾﴾.

٤٧- و از علی ﵇ رسیده که فرمود: مردم دشمن اموری هستند که از آنها چیزی نمی دانند[۲]!».

نویسنده گوید: امام ﵇ این سخن را از معنای آیهٔ ۳۹ سورهٔ یونس اقتباس نموده که می‌فرماید: ﴿بَلۡ كَذَّبُواْ بِمَا لَمۡ يُحِيطُواْ بِعِلۡمِهِۦ﴾.

٤٨- و از علی ﵇ رسیده که فرمود: «کسی که از آراء گوناگون استقبال کند، موارد خطا را خواهد شناخت[۳]».

نویسنده گوید: امام ﵇ این سخن را از معنای آیهٔ ۱۸ سورهٔ زُمَر بر گرفته است که می‌فرماید: ﴿فَبَشِّرۡ عِبَادِ ﴿١٧﴾ ٱلَّذِينَ يَسۡتَمِعُونَ ٱلۡقَوۡلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحۡسَنَهُۥٓ﴾.

٤٩- و از علی ﵇ رسیده که فرمود: «بُرْدباری و تحمّل ابزار ریاست است[٤]».

نویسنده گوید: امام ﵇ این سخن را ز معنای آیهٔ ۱۵۹ سورهٔ آل عمران بر گرفته که می‌فرماید: ﴿فَبِمَا رَحۡمَةٖ مِّنَ ٱللَّهِ لِنتَ لَهُمۡۖ وَلَوۡ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ ٱلۡقَلۡبِ لَٱنفَضُّواْ مِنۡ حَوۡلِكَۖ...﴾.

۵۰- و از علی ﵇ رسیده که فرمود: «دو دعوت به اختلاف نیافتند مگر آنکه یکی از آن دو، به گمراهی رَوَد[۵]!».

---

(۱) نهج البلاغه، حکمت‌ها (شمارهٔ ۱۵۱).

(۲) نهج البلاغه، حکمت‌ها (شمارهٔ ۱۷۲).

(۳) نهج البلاغه، حکمت‌ها (شمارهٔ ۱۷۳).

(٤) نهج البلاغه، حکمت‌ها (شمارهٔ ۱۷٦).

(۵) نهج البلاغه، حکمت‌ها (شمارهٔ ۱۸۳).

نویسنده گوید: امام ﷺ این سخن را از معنای آیهٔ ۳۲ سورهٔ یونس بر گرفته است که می‌فرماید: ﴿فَمَاذَا بَعۡدَ ٱلۡحَقِّ إِلَّا ٱلضَّلَٰلُۖ﴾.

آنچه در این فصل آوردیم، اندکی از بسیار و رودی از دریای سخنانی است که از امیر مؤمنان علی‌ﷺ رسیده و از مشکات قرآن کریم اقتباس شده است. هر کس در سایر سخنان امام ﷺ تأمّل کند معنای این حدیث مروی از رسول اکرم ﷺ را به خوبی در می‌یابد که فرمود: «عَلِيٌّ مَعَ القُرْآنِ والقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ لَنْ يَفْتَرِقَا حتى يردا عليَّ الحوض يوم القيامة[1]».

علی با قرآن است و قرآن با علی است هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد تا به روز رستاخیز در کنار نهر بهشت به من باز گردند[2].

والحمد لله أولا وآخراً

مصطفى الحسينى الطباطبائى

***

(۱) تاریخ بغداد، تألیف خطیب بغدادی، ج١٤، ص ٣٢١.

(۲) برای آگاهی از تفسیر حدیث فوق، به پاورقی صفحهٔ ۲۲ از همین کتاب نگاه کنید.

کتاب‌هایی که در فراهم‌ساختن این اثر بدانها رجوع شده است

١- جامع البيان عن تأويل آى القرآن.................................. محمد بن جرير الطبرى
٢- مجمع البيان فى تفسير القرآن .... فضل بن الحسن الطبرسى
٣- الدرّ المنثور فى التفسير بالمأثور ....جلال الدين السيوطى
٤- المحرّر الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز ....ابن عطية الأندلسى
٥- الكشّاف عن حقائق غوامض التنـزيل........................محمود بن عمر الزمخشرى
٦- كشف الأسرار وعدّة الأبرار... أبو الفضل الميبدى
٧- تفسير جوامع الجامع ....فضل بن الحسن الطبرسى
٨- التسهيل لعلوم التنـزيل...أحمد بن جُزى الأندلسى
٩- البرهان فى تفسير القرآن ....هاشم بن سليمان البحرانى
١٠-كتاب الصافى فى تفسير القرآن............................ محمد بن مرتضى الكاشانى
١١- كتاب التفسير (تفسير العياشى)............................ محمد بن مسعود بن عياش
١٢-مفاتيح الأسرار ومصابيح الأبرار ....محمد بن عبد الكريم الشهرستانى
١٣-مقدمتان فى علوم القرآن .... ابن عطية الأندلسى و غيره
١٤-الإتقان فى علوم القرآن .... جلال الدين السيوطى
١٥-المصاحف ....عبد الله بن أبى داوود السجستانى
١٦-حجة القرآات .... أبو زرعة عبد الرحمن بن محمد زنجلة
١٧-صحيح البخارى.. محمد بن إسماعيل البخارى
١٨-صحيح مسلم ....مسلم بن الحجاج النيشابورى
١٩-الجامع الصحيح (سنن الترمذى) ....محمد بن عيسى الترمذى
٢٠-سنن النسائى...أحمد بن شعيب النسائى
٢١-التاج الجامع للأصول من أحاديث الرسول...................................منصور على ناصف
٢٢-الجامع الصغير من أحاديث البشير النذير ....جلال الدين السيوطى
٢٣-كنوز الحقائق فى حديث خير الخلائق.............................. عبد الرؤوف المناوى
٢٤-الطبقات الكبرى... محمد بن سعد (كاتب الواقدى)

٢٥-مسند أحمد بن حنبل .... أحمد بن محمد بن حنبل الشيبانى
٢٦-نهج البلاغة .... محمد بن الحسن الموسوى الرضى
٢٧-شرح نهج البلاغة ....عبد الحميد بن أبى الحديد
٢٨-الأصول من الكافى................................ محمد بن يعقوب الكلينى
٢٩-الفروع من الكافى................................ محمد بن يعقوب الكلينى
٣٠-الروضة من الكافى .... محمد بن يعقوب الكلينى
٣١-وسائل الشيعة ....محمد بن الحسن الحر العاملى
٣٢-تهذيب الأحكام ....محمد بن الحسن الطوسى
٣٣-من لا يحضره الفقيه................................ محمد بن على بن بابويه
٣٤-معانى الأخبار .... محمد بن على بن بابويه
٣٥-التوحيد................................ محمد بن على بن بابويه
٣٦-عيون أخبار الرضا عليه السلام................................ محمد بن على بن بابويه
٣٧-بحار الأنوار................................ محمد باقر المجلسى
٣٨-مناقب آل أبى طالب ....محمد بن على بن شهر آشوب
٣٩-فرائد الأصول .... مرتضى الأنصار التسترى
٤٠-الغارات ....إبراهيم بن محمد الثقفى الكوفى
٤١-الاحتجاج على أهل اللجاج ....أحمد بن على بن أبى طالب الطبرسى
٤٢-الإرشاد فى معرفة حجج الله على العباد................................ محمد بن محمد النعمان
٤٣-مصباح المتهجد ....محمد بن الحسن الطوسى
٤٤-وقعة صفين ....نصر بن مزاحم المنقرى
٤٥-مستدرك نهج البلاغة................................ الهادى كاشف الغطاء
٤٦-تاريخ الطبرى (تاريخ الأمم والملوك)................................ محمد بن جرير الطبرى
٤٧-تاريخ بغداد................................ أحمد بن على الخطيب
٤٨-تاريخ اليعقوبى................................ أحمد بن أبى يعقوب
٤٩-الكامل فى التاريخ .... على بن أبى الكرم (ابن الأثير)
٥٠-الأخبار الطوال................................أحمد بن داوود الدينورى
٥١-الفهرست................................ محمد بن إسحاق النديم

٥٢-أنساب الأشراف .... أحمد بن يحيى البلاذرى
٥٣-مسند الإمام زيد عليه السلام.................................. رواية أبى خالد الواسطى
٥٤-أمالى أحمد بن عيسى ....رواية محمد بن منصور
٥٥-درر الأحاديث النبوية بالأسانيد اليحيوية....................رواية عبد الله بن محمد بن حمزة
٥٦-الاعتصام بحبل الله المتين.......................................قاسم بن محمد بن على
٥٧-تيسير المطالب فى أمالى أبى طالب....................رواية جعفر بن أحمد بن عبد السلام
٥٨-دعائم الإسلام ....النعمان بن محمد
٥٩-علل الشرائع .... محمد بن على بن بابويه
٦٠-تذكرة الخواص ....يوسف بن فزعلى (سبط بن الجوزى)
٦١-خلاصة الأقوال فى معرفة الرجال .... حسن بن يوسف الحلى
٦٢-تنقيح المقال فى علم الرجال ....عبد الله المامقانى
٦٣-جامع الرواة..محمد بن على الأردبيلى
٦٤-الفهرست ....محمد بن الحسن الطوسى
٦٥-لسان العرب .... محمد بن مكرم (ابن منظور)
٦٦-مجمع البحرين ومطلع النيرين .... فخر الدين محمد الطُّرَيحى
٦٧-فروق اللغات ....نور الدين الجزائرى
٦٨-المعيار والموازنة .... محمد بن عبد الله الإسكافى
٦٩-الحاكم الجُشَيمى و منهجه فى تفسير القرآن ....
٧٠-الأعلام (قاموس تراجم) .... خير الدين الزركلى

***